

مسائل بین المللی

شماره ۴ (۵۸)

شماره ۴ - آبان سال ۱۳۵۱

فهرست مقالات :

صفحه	مؤلف	عنوان
۴ - ۱۵	<u>نیکلای پادگورنی</u> عضو پرووی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست و صد رهبریت رئیس شورای عالی اتحاد شوروی	نیمقرن اتحاد برادرانه (درباره پنجاهمین سالگرد تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی)
		مباحثات بین المللی کمونیست ها
۱۶ - ۵۹	کنفرانس علمی در مجله	دیاکتیک منافع ملی و منافع بین المللی در سیستم جهانی سوسیالیستی : ۱ - مسئله گرهی در مناسبات میان دول سوسیالیستی
۱۶ - ۲۳	" مسائل صلح و سوسیالیسم "	۲ - محتوی منافع ملی و بین المللی و پیوند میان آنها
۲۳ - ۳۳	در پراگ	۳ - در آمیزی منافع ملی و بین المللی در سیاست احزاب برادر
۳۴ - ۴۸		۴ - انتقاد از نظریات بورژوازی و اپورتونیستی
۴۸ - ۵۹		
۶۰ - ۷۰	<u>گورگن شاه نظراف</u>	درباره " آلترناتیف " سوسیال دموکرات ها

<u>صفحه</u>	<u>موضوع</u>	<u>عنوان</u>
۷۱ - ۷۸	خورشیدمنگسی بر	انقلابی نظامی خیره بر روزهای در شیلیایی
۷۸ - ۸۷	انگشترور	مارکسیسم - لنینیسم و دوران ما بنیاد پروری قانون انقلاب است
۸۸ - ۹۱	تاجاد بر عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق	ضربتی بر انحصارات نفتی عراق (برآمونی می شدن نتیجهت نفت عراق)
۹۲ - ۹۴		با همکاری همکاران ارگاتور حزب کمونیست آندونزی

زندگی پیوسته مسائل تئوریک و سیاسی بفرنجی را که دارای اهمیت اساسی هستند در برابر جنبش کمونیستی مطرح میسازد. حل این مسائل بر پایه تجزیه و تحلیل واقع‌گرایانه قانونمندی‌های تکامل اجتماعی در آن معاصر از راه جمع بست و تعمیم پراتیک کمونیست‌ها و توده‌های زحمتکش در جریان ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم، مبارزه انقلابی علیه نظام سرمایه‌داری و ستیم امپریالیستی انجام میگیرد. تجربه‌هایک از احزاب کمونیست، دستاورد عمومی تمام جنبش‌هاست.

اصول مردم‌شوروی و تمام جامعه بشری‌مترقی پنجاهمین سالروز تاسیس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را برگزار میکنند. تاریخ کشور شوروی نمونه الهام بخش کمونیستی جهانی برای مبارزه در راه سوسیالیسم و کمونیسم، برانداختن ریشه استعمار از جهان، در راه برابری حقوق و دوستی و تکامل آزاد تمام ملل و خلق‌هاست. قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بنسایت تدارک پنجاهمین سالگشت تاسیس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مورد توجه فراوان خوانندگان مجله‌ها قرار گرفت. در این قطعنامه، راه تاریخی طی شده بوسیله خلق‌های اتحاد شوروی و سیاست حزب کمونیست اتحاد شوروی در عرصه روابط ملی و ساختمان ملی - دولتی مورد بررسی عمیق قرار گرفته است.

مانتشار مصاحبه بارحال برجسته کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی و کارگری در باره مهمترین مسائل تئوری و پراتیک پروسه انقلابی در آن معاصر با پاسخ صدور هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به سئوالات هیئت تحریریه مجله آغاز میکنیم.

نیمقرن اتحاد برادرانه

پاسخ ریشیق نیکلای پودگورنی، عضو پرووی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و صد رهبقت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به سئوالات هیئت تحریریه.

سئوال - نیکلای ویکتوریویچ گرامی، اجازه دهید در آغاز این مصاحبه از شما خواهش کنیم که در باره برخی مسائل مربوط به ساختمان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که در سال ۱۹۳۳ یعنی پنج سال پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر تشکیل شد، صحبت کنید. بنظر شما نکات اساسی در تاریخ تشکیل دولت کثیرالطه اتحاد شوروی کدام است؟

پاسخ - پیش از همه میخواستم خاطر نشان کنم که ایجاد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نتیجه قانونمند مبارزه انقلابی متحد زحمتکشان تمام ملیتهای کشور ما در دفاع از دستاورد های

عظیم انقلاب اکبر در قبال ضد انقلاب داخلی و تجاوز اسپریالیستی و در راه برانداختن کامل نظام مبتنی بر استثمار و مخاطر نظام نوین سوسیالیستی بود . انجام این وظائف انقلابی ، بدون تردید ، مستلزم اتحاد تمام واحد های ملی پرولتاریا روسیه بود .

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر با برانداختن حاکمیت سرمایه داران و ملاکان و برپا داشتن دیکتاتوری پرولتاریا ، برای همکاری ثمر بخش تمام ملل و خلق های کشورها در جامعه سوسیالیستی آزاد ازستم اجتماعی و ملی شرایط ضرور فراهم آورد . در نخستین اسناد رسمی دولت شوروی - اعلامیه درباره حقوق خلق های روسیه ، اعلامیه درباره حقوق زحمتکشان و استثمارشوندگان ، اولین قانون اساسی جمهوری شوروی فدراتیو سوسیالیستی روسیه و در قوانین اساسی سایر جمهوری های شوروی - اصول سیاستی لنینی ما یعنی برابری و حق حاکمیت خلق ها ، حق آنان برای تعیین آزادانه سرنوشت خویش ، لغو امتیازات و محدودیت های ملی ، رشید و تکامل آزاد تمام ملل و خلق ها تثبیت قانونی یافتند . حزب لنینیست به تمام این اصول بصور پیگیر جامعه عمل پوشانده است .

خلق های کشورها در پرتو انقلاب کبیر ، برای خود مختاری ملی و تعیین سرنوشت خویش ، حق واقعی بدست آوردند . حزب ما رهائی خلق ها را ازستم ملی و نیز ایجاد اشکال مسا زمان دولتی سوسیالیستی متناسب با منافع این خلق ها را یکی از شرایط اصلی اتحاد دواطلبانه برپایه تساوی حقوق ملل بمنظور ساختمان جامعه سوسیالیستی میدانست . پس از پیروزی انقلاب اکبر ، در قلمرو امپراتوری سابق روسیه جمهوری های مستقل شوروی تشکیل شد . در جریان مبارزه با دشمن طبقاتی داخلی و خارجی ، در آتش جنگ داخلی و مبارزه علیه مداخله نظامی امپریالیستی و نیز در جریان فعالیتی که برای پایان دادن به ویرانی های زمان جنگ روسی ریزی اقتصاد سوسیالیستی انجام میگرفت ، اعتماد متقابل و دوستی برادرانه خلق های که تزاریم ملی قرون متناهی میکوشید آنرا علیه یکدیگر برانگیزد ، استوار تر میشد و وسای زحمتکشان تمام جمهوری های شوروی در راه اتحاد افزایش می یافت .

در سالهای جنگ داخلی و مداخله امپریالیستی ، میان جمهوری های شوروی اتحاد نظامی و سیاسی برقرار شد . روابط جمهوری ها در دوران ساختمان مسالمت آمیز ، در جریان انجام وظائف اقتصادی ، هماهنگی ساختن سیاست خارجی و تحکیم قدرت دفاعی کشورهای پیش از پیش نزدیک تر میشد و بر این پایه من خلق های کشورها مناسبات عمیقاً انترناسیونالیستی بجهت می یافت و بر این اتحاد این خلق ها در دولتکثیرالمله سوسیالیستی واحد شرایط فراهم می آمد .

این پیروسی مترقی دارای دشواریهای خود نیز بود . این دشواریها از عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی که از تزاریم سرمایه داری به ارث رسیده بود و نیز از کوششهایی که ضد انقلاب بکار میبرد تا از نقیای خصوصیت ملی برای مبارزه با حکومت شوروی استفاده کند ، ناشی میشدند . میبایست علیه ناسیونالیسم بورژوازی و شوونیسم عظیم طلبانه و نیز علیه تمایلات ملی در داخل خود حزب مبارزه شود . برانداختن تمام این موانع و دشواریها فقط در پرتو این امر میسر گردید که اندیشه اتحاد در میان طبقه کارگر و قشرهای وسیع زحمتکشان رسوخ یافته بود و آنان درنگ میکردند که جمهوریهای شوروی فقط در صورت اتحاد نزدیک و برادرانه نمیتوانند در برابر محاصره سرمایه داری درام آورند و به ساختمان سوسیالیسم بپردازند .

جنبش در راه ایجاد دولت واحد خصلت کاملاً خودداری داشت . ایجاد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی محصول خلافت انقلابی طبقه کارگر و زحمتکشان تمام ملت ها بود . این کار در

کشور تحت رهبری حزب کمونیست لنینی که بر مبنای انترناسیونالیسم پرولتری، ارمان یافته و کمونیست‌های تمام جمهوری‌ها را صرف‌نظر از تعلق ملی آنان متحد میکرد، انجام گرفت.

پیشینه‌ها مشخص کردن پیروزی‌ها، درکنگره‌های شوراهای ایالتی، ولایتی و بخش‌ها، کمیته‌ها در جلسات زحمتکشان، باخروسویس مورد بررسی قرار گرفت. کنگره‌های شوراهای تمام جمهوری‌ها اندیشه لنینی ایجاد فدراسیون سوسیالیستی برپایه اتحاد دواولپلانه جمهوری‌های شوروی حقیقی و مستقل را عمقا تأیید کردند و تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را به تصویب رساندند.

نخستین کنگره شوراهای سراسر جمهوری‌ها که در ۳۰ ماه دسامبر سال ۱۹۲۲ برگزار شد پیروزی واقعی سیاست‌های حزب کمونیست و عالیترین مرحله جنبش متحد خلق‌های کشورها بود. تدوین کنگره و تمام فعالیت آن برانداخته لنینی ایجاد دولت متحد شوروی استوار بود. کنگره اعلامیه و قرارداد تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را که بعد از سال ۱۹۲۴ در نخستین قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تجسم یافتند، به تصویب رسانید. یادآور می‌شوم که در سال ۱۹۲۲ چهار جمهوری شوروی یعنی جمهوری فدراتیو روسیه، جمهوری شوروی اوکراین، جمهوری شوروی باخروسویس و جمهوری فدراتیو ماوراء قفقاز (ترکیب از آذربایجان و ارمنستان و گرجستان) در این اتحاد شرکت کردند.

البته در کشور کثیرالمله بزرگ، مانند کشور کارساختان دولتی پیروسی بعد کافی پیشرفت است که حل آن به زمان و مساعی فراوان نیاز دارد. لنین در باره جنبش اتحاد و جمهوری‌ها از اسناد وحدت‌معیان آنها می‌نویسد: " جنبش اتحادی را نمیتوان فوراً بوجود آورد، این اتحاد را با استقلال با تدبیر و احتیاط تمام تأمین نمود. . . . " (مجموعه کامل آثار، جلد ۴، ص ۴۳) و از آنجا که اکثریت تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پنج سال فاصله بود، این پنج سال نمودار فعالیت عظیم حزب ما و قدرت علاقه دیکتاتوری پرولتاریا و نظام شوروی بود. در نتیجه اینس عوامل ایجاد شکل کاملاً نوین سازمان دولتی یعنی فدراسیون سوسیالیستی برپایه اتحاد دواولپلانه و تساوی حقرق اعضا، آن ملی مدتی کوتاه میسر گردید.

ساختن موفقیت‌آمیز سوسیالیسم که پیشرفت هم‌جانبه ملک و خلق‌های کشورها را تأمین نمود پایه ای بود برای رشد و تکامل بعدی دولت فدراتیو شوروی. در سال ۱۹۲۴ جمهوری متحد شوروی سوسیالیستی ترکمنستان و ازبکستان و در سال ۱۹۲۹ جمهوری متحد شوروی سوسیالیستی تاجیکستان ایجاد شد. در سال ۱۹۳۶ قانون اساسی جدید اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به تصویب رسید که پیروزی سوسیالیسم را در اتحاد شوروی قانوناً تسجیل کرد. با تصویب قانون اساسی، جمهوری‌های خودمختار کاراخستان و قرقیزستان به جمهوری‌های متحد تبدیل شدند و جمهوری‌های آن در باجیان و ارمنستان و گرجستان که سابقاً جزو جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی ماوراء قفقاز نبودند، مستقیماً وارد ترکیب اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی شدند. زحمتکشان لنینی و لنینی‌استواری در سال ۱۹۴۰ حاکمیت شوروی را در کشور خود احیا کردند. این جمهوری‌ها در نتیجه ابراز تمایل خلق‌های خود وارد ترکیب اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی شدند. در همان سال در نتیجه بهم پیوستن مجدد خلق مادای جمهوری خودمختار بلداوی به جمهوری متحد، تبدیل شد. در همین حال پیروسی گسترش جمهوری‌ها و خودمختاری، ایالات خودمختار و بخش‌های ملی انجام میگرفت. اکنون اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی شامل ۱۵ جمهوری متحد، میشود که در داخل آنها ۲۰ جمهوری خودمختار و ۱۰ ایالت

خود مختار و ، بخش ملی بوجود آمده است . بدینسان اتحاد شوروی ، شکل زنده و پویای اتحاد خلقها در یک دولت است .

من فکر میکنم ضمن یادآوری حوادث پنجاه سال پیش باید خاطر نشان سازیم که چگونگی تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی فقط ویژگیهای مرحله معین تاریخ کشور ما را منعکس نمیسازد . مبارزه حزب بلشویک و توده های زحمتکش در تشکیل اتحاد شوروی عملا بمعنای اجرای اصول اساسی تئوری مارکسیسم - لنینیسم در باره انقلاب پرولتری و تحقق آموزش لنین در باره مسئله ملی بود .

کمونیستها همیشه معتقد بود هوستند که برابری حقوق و پیشرفت آزادانه ملل شرط حتی اتحاد و همکاری ملل و پیروزی آنان در مبارزه علیه نظام مبتنی بر استثمار و یخاطرسوسیالیسم و کمونیسم است .

سؤال - شما گفتید که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی شکل کاملترین سازمان دولتی است . آیا میتوانید در توضیح این اندیشه ، مهمترین صفات متمیزه اصول فدرالیسم اتحاد شوروی را تشریح کنید ؟

پاسخ - بطوریکه میدانم تعداد دولت هائی که بر پایه فدرالیسم تشکیل یافته اند ، در جهان کم نیست . ولی بدیهی است که این فدراسیون ها با هم فرق دارند . مارکسیسم - لنینیسم بر آن است که تمییز ملی و عدم تساوی حقوق خلقها در آخرین تحلیل از تضاد های طبقاتی و نابرابری اجتماعی ناشی میشود . بنابراین قضاوت در باره فدراسیون ها باید بر تجزیه و تحلیل ماهیت اجتماعی و طبقاتی واقعی آنها مبتنی باشد .

در قطعنامه کمیته مرکزی حزب ما بنام سمیت پنجاهمین سالگرد تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی گفته میشود : " دموکراسی سوسیالیستی ، برخلاف دموکراسی صوری بورژوازی که برابری ملل را اعلام میکند ولی هرگز بدان عمل نمیکند ، برای خلقها حقوق و امکانات برابر تضمین میکند و برای حل معضلات ملی با در نظر گرفتن منافع حیاتی زحمتکشان طبقاتی مختلف شرایط ضرور فراهم میکند " . این شیوه برخورد ، تعیین دقیق صفات متمیزه فدراسیون شوروی سوسیالیستی را بصیرت میسازد .

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، جمهوریهای را با هم متحد میکند که الکتی سوسیالیستی و سیستم سوسیالیستی تولید پایه اقتصادی آنها را تشکیل میدهد . این جمهوری ها دارای استروکتور اجتماعی واحدی هستند که از طبقه کارگر و دهقانان کلبوزی و روشنفکران زحمتکش که آرمان های کمونیستی آنان را با هم متحد ساخته تشکیل یافته است . بنابراین در کشور ما برای تضاد های طبقاتی و بالنتیجه برای تضاد های ملی زمینه اجتماعی و اقتصادی وجود ندارد .

مهمترین ویژگی فدراسیون شوروی سوسیالیستی در اینست که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بر بانی سیاسی خاص یعنی بر پایه شورا های نمایندگان زحمتکشان بوجود آمده و تکامل مییابد . دموکراتیسم پیگیره پیوند نزدیک شوراها با تمام قشرهای مردم زحمتکش ، باین شوراها امکان میدهد تا توده های زحمتکش طبقاتی مختلف را در اطراف طبقه کارگر و پیشاهنگ آن حزب کمونیست متحد سازند و شرکت وسیع آنان را در اداره کشور تامین نمایند .

باید خاطر نشان ساخت که فدراسیون شوروی بر پایه ابراز تمایل آزادانه و وسیع خلقها

تشکیل یافته که به حق تمهین سرنوشت خویش تحقق بخشید و در خانواده جمهوری های سوسیالیستی برابر حقوق و مستقل و اوطنبانه متحد شده اند . کشور کثیرالمله ما که مطابق اصول انترناسیونالیسم پرولتری و مرکزیت دموکراتیک بوجود آمده ، میان منافع همه خلق های اتحاد شوروی از یکسو و منافع ملی هر یک از این خلق ها از سوی دیگر و نیز میان رهبری متمرکز مبتنی بر سیاست واحد در تمام شئون زندگی اجتماعی از یکسو و ابتکار خلاق و استقلال اعضا^۱ فدراسیون از سوی دیگر هماهنگی کامل را تامین میکند و دوستی و همکاری آنها را همه جانبه تحکیم می بخشد .

برادری و دوستی خلق های اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، کمک مستمر آنان به یکدیگر ، اقتدار سیاسی و دفاعی دولت شوروی ما برای حق حاکمیت هر یک از جمهوری های متحد امکان واقعی بوجود می آورد . حق حاکمیت خلق ها بوسیله حقوق تضمین شده در قوانین اساسی جمهوری ها (مانند ادارات مستقلانه امور دولتی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی) و تصویب برنامه اقتصاد ملی و بودجه بوسیله جمهوریها نیز تامین میگردد . هر یک از جمهوری ها دارای قانون اساسی ، قوه مقننه و ارگان های حاکمیت دولتی خاص خود است . در سرزمین جمهوریها بدو ن جلیب موافقت آن ها نمیتوان تغییر می بوجود آورد ، هر یک از جمهوریها دارای حق خروج آزادانه از سرزمین هستند . بدینسان جمهوری متحد به حق حاکمیت خود جزو مسائل که قانون اساسی این جمهوری در صلاحیت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی قرار داده ، خود مستقلاً تحقق می بخشد . نیروی رهبری کننده جامعه ما یعنی حزب کمونیست اتحاد شوروی در تکامل و پیشرفت دولت شوروی نقش برجسته داشته است . حزب ما با تکیه بر تئوری مارکسیسم لنینیسم ، وحدت اراده و عمل تمام واحد های دولت کثیرالمله شوروی و خلل ناپذیری اتحاد خلق های برادر را تامین میکند . بدو ن درک نقش حزب مشابه نیروی رهبری کننده جامعه شوروی نمیتوان بهما هیت فدراسیون شوروی و مکانیسم عمل آن پی برد .

نقش تاریخی حزب ما و دولت شوروی در این است که آنها فقط به اعلام تساوی حقوق جمهوریها اکتفا نکردند . برای اینکه این برابری در زندگی تحقق یابد و تساوی واقعی جمهوری ها تامین شود ، اختلافی که طین قرون متمادی در سطح رشد اقتصاد و آموزش و درجه آشناسازی خلق های جمهوری های مختلف به فرهنگ مادی و معنوی معاصر بوجود آمده بود ، برافند ، کوشش های واقعا عظیم بعمل آمد . این وظیفه بکمک زحمات گشتان تمام جمهوریها بر اساس همکاری برادرانه آنها و یاری بی شائبه تمام خلق ها و بویژه خلق روس به خلق های مناطقی که سابقا عقب مانده بودند ، انجام میگرفت . و ما حق داریم به نتایج کار خود در این زمینه مباحثات کنیم . کافی است قرقیزستان را که زمانی یکی از عقب ماندترین مناطق امپراتوری سابق روسیه بود ، مثال آوریم . جمهوری شوروی سوسیالیستی قرقیزستان امروز صاحب صنایع پیشرفته و کارخانه های بزرگی و گروه بزرگی از روشنفکران در رشته های علمی و فنی و هنری و دارای آکادمی علوم ملی است .

سیاست اقتصادی حزب کمونیست اتحاد شوروی در رهنمود های بیست و چهارمین کنگره حزب و در قانون برنامه پنجساله رشد اقتصاد ملی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برای سالهای ۱۹۷۵ - ۱۹۷۱ که بر پایه این رهنمودها به تصویب رسیده ، تجسم مییابد و تامین رشد آتی اقتصاد تمام جمهوریهای متحد هدف آن است . در همین حال توزیع نیروهای مولد و متناسب آهنگ رشد تولید صنعتی و کشاورزی بنحوی پیش بینی میشود که تامین برابری بیشتر را در سطح رشد اقتصادی جمهوریها میسر سازد . چنانکه در نهمین برنامه پنجساله افزایش محصولات

صنعتی در جمهوری ترکمنستان کم‌بیزان ۶۴ درصد، در مالدای ۶۲ درصد، در کازاخستان، ۵۹ درصد پیش‌بینی شده، در حالیکه سطح متوسط افزایش محصولات صنعتی در تمام اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ۴۷ درصد خواهد بود.

جهت سهم دیگر فعالیت حزب کمونیست اتحاد شوروی که با تحکیم رشته دوستی و همکاری میان خلق‌های کشورها پیوند دارد، عبارتست از تربیت تمام‌زحمتمکشان در روح میهن پرستی و غرور به میهن سوسیالیستی و قهرمانی بزرگ مردم شوروی، در روح انترناسیونالیسم و احترام به تمام ملل و خلق‌ها و آشتی ناپذیری نسبت به مظاهر ناسیونالیسم و شوونیسم و تنگ‌نظری ملی.

بدینسان حزب کمونیست اتحاد شوروی کار منظم فد راسیون شوروی را بمثابة شکل سازمان دولتی که مظهر برابری واقعی و همکاری برادرانه تمام ملل و خلق‌های اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است، بنحوی کامل تأمین میکند.

سؤال — پژوهندگان بورژوازی اغلب از بحران فد رالیسم در جهان معاصر سخن می‌رانند و مدعی میشوند که اتحاد شوروی نیز از این بحران در امان نبوده است. آیا واقعیت شوروی میتواند دلپلی برای این قبیله نتیجه‌گیری‌ها باشد؟

پاسخ — فکر میکنم مطالبی که تا کنون گفته شد بمیزان زیاد میتواند این قبیل خیالیانی‌ها را درباره "بحران" فد رالیسم شوروی رد کند. پیروزیهای عظیم در ساختن کمونیسم، تحکیم دوستی میان خلق‌ها، رشد اقتصاد ملی و فرهنگ تمام جمهوریهایی شوروی — بهترین گواهد در حیات و نیروی سازندگی دولت فد راتیو ما است. کافی است یادآور شویم که درآمد ملی کشور ما در قیاس با سال پیش از جنگ یعنی سال ۱۹۴۰ بیش از ۹ برابر افزایش یافته است. با اینهمه شاید مفید باشد که روی این مسئله بیشتر توقف کنیم.

بحث درباره "بحران فد رالیسم" در آخرین تحلیل از آنجائش می‌شود که گرایش عینی رشد نیروهای مولده در شرایط کنونی موجب تمرکز تولید و جامعیت اقتصاد در مقیاس تمام کشور فد راتیو میگردد و این امر در شرایط سرمایه‌داری انحصاری دولتی از راه اعمال تبعیض و ستم بر ملل ضعیف تر و استثمار نواحی کم‌رشد تر انجام میگردد و پایه‌ای برای تضاد ناگزیر میان مرکز و سایر نواحی بوجود می‌آورد. ولی امید ثلویگ‌های بورژوازی این نتیجه‌گیری را بطور مکانیکی به اتحاد شوروی نیز تممیم میدهند. ضمناً آنان ویژگیهای اصول فسد راسیون شوروی و مبانی سیاسی و اقتصادی آنرا کاملاً از نظر دور میدارند. فد رالیسم شوروی که بر حاکمیت کامل زحمتمکشان و سیستم اقتصاد سوسیالیستی مبتنی است، بطوریکه گفته شد، میان اصول اساسی مرکزیت و موکراتیک، حق حاکمیت و برابری حقوق جمهوریهایی متحده، استقلال و ابتکار آنان در مسائل اقتصادی و اجتماعی و فرهنگسی وحدت ارگانیک بوجود می‌آورد. بدین معنای مرکز و سایر مناطق در نقطه مقابل یکدیگر قرار داده نمیشوند بلکه منافع اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یعنی منافع عمومی تمام جمهوریهایی متحد با منافع هر یک از این جمهوریهایی بهترین نحو تلفیق داده میشود. چنین است ماهیت مناسبات در فد راسیون شوروی سوسیالیستی. تمرکز تولید در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ویژگی‌های همکاری و همکاری در آن موجبات رشد اقتصاد اتحاد شوروی را بمثابة دستگای اقتصادی جامع که شامل اقتصاد جمهوری‌ها نیز میگردد و طبق نقشه واحد دولتی بسوسد تمام کشور و هر یک از جمهوریهایی رشد می‌یابد، فراهم آورد.

د شوروی عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و هیئت رئیسه آن ونیز د سایر ارگان ها د ولتی ، تمام مسائل مشخص بر پایه تلفیق منافع عمومی جمهوریهها و منافع تك تك آن ها حل میگردد . یافتن بهترین راه حل گاه کاری است د شوار . سیستم ساختمان ارگان های اتحاد شوروی که یاد نظر گرفتن جنبه فدراتیو کشورها ایجاد شد د شرکت وسیع نمایندگان جمهوریه ها د رایسمن ارگان های یافتن این راه حل کمک فراوان میکند . شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی عالیترین ارگان انتخابی کشور بوده و از د و مجلس برابر حقوق شورای اتحاد شوروی ملیت ها تشکیل مییابد . این امر امکان میدهد که هنگام تصویب قوانین و برنامه های اقتصاد یی بودجه د ولتی و اتخان سایر تصمیمات ، منافع عمومی تمام خلق های کشور با منافع ویژه جمهوریه ها و سایر واحد های ملی و د ولتی یاد نظر گرفتن ویژگیهای ملی و صلی آنها کاملاً هماهنگ گردد . جمهوریه های متحده ، صرف نظر از مساحت و میزان جمعیت آنها ، د شوروی ملیتها به تعداد یکسان نماینده دارند (۳۲ نماینده) . تمام جمهوریه های خود مختار ، ایالات خود مختار و بخش های ملی نیز در این مجلس نماینده دارند مطابق قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی جمهوریه های متحده د سایر ارگان های د ولتی نیز دارای نماینده هستند . چنانکه معاونین صد رهیت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از میان نمایندگان تمام جمهوریه های متحده انتخاب میشوند . روسای شورای وزیران جمهوریه های متحد و وظیفه عضویت د رهیت د ولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را نیز دارند ، و نمایندگان دادگاه های عالی جمهوریه های متحده عضو دادگاه عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی هستند . طبیعی است که هنگام بررسی لوایح قانونی ، برنامه های اقتصادی بودجه د ولت د شوروی عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی د کمیسیون های دائمی مجلسین چه بماساویں مورد بحث پیش می آید . والیته د درجریان بررسی دقیق این مسائل راه حل هائی که پاسخگوی منافع تمام خلقهای شوروی است ، اتخاذ میگردد .

د رهیک از مراحل تکامل فدراسیون شوروی وظائف و اختیارات اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و جمهوریهها بر حسب شرایط و وظائف مشخص ساختمان کمونیسم ، میان آنها تقسیم میشود . د رکارا قانونگزاری ، حل متمرکز مسائلی که د رقیاس تمام کشور بطور یکسان باید حل شوند با قوانین جمهوریه ها که متعکس کننده ویژگیهای ملی و غیره جمهوریه هاست ، با هم تلفیق داد می شوند . این امر هنگام حل مسائلی که د صلاحیت مشترک اتحاد جماهیر شوروی و جمهوریه ها جداگانه است ، به بارزترین وجه نمودار میگردد . چنانکه تعیین اصول قانونگزاری د باره این یا آن عرصه زندگی سیاسی و یا اقتصادی بوسیله شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ایجاد میکند که جمهوریه ها نیز برای مشخص کردن و بسط این اصول ، قوانین و یا مجموعه قوانین به تصویب برسانند . هر یک از جمهوریه ها بمثابة عضو برابر حقوق فدراسیون شوروی د تنظیم سیاست داخلی و خارجی اتحاد شوروی شرکت میورزد .

فدراسیون شوروی د شرایط کنونی د ر حال وظائف ساختمان کمونیسم نقش بزرگ دارد . د برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی ضرورت تحکیم همه جانبه د ولت شوروی و استفاده د کامل از اشکال سازمان د ولتی خلق های اتحاد شوروی و تکامل بعدی آن خاطر نشان شده است .

سؤال — بطوریکه میدانیم پیشرفت اقتصادی ، اجتماعی — سیاسی ، علمی و فنی و فرهنگی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به ساختمان جامعه رشد یافته سوسیالیستی انجامید که در آن

بطوریکه شما بنحوی مفنح نشان دادید ، تساوی حقوق کامل ملی تامین شده است . آیدار
چنین شرایطی مسئله ملی هنوز باقی است ؟

پاسخ — البته در کشور ما حل مصلحتی که طبق معمول با مفهوم " مسئله ملی " ارتباط
داد میشوند ، یعنی برانداختن ستم ملی و ایجاد تساوی حقوق برای ملی ، اکنون به گذشته
تعلق دارد . هر فرد شوروی ام از روس و یا اهل لتونی ، گرجی یا اوکرائین ، کاخاخ یا اهل
مداوی ، یهودی یا یاکوت ، برای آموزش ، کار ، استفاده از بیمه های اجتماعی ، ورود به
خدمات دولتی ، کار بست امتداد خود در کارهای تولیدی و علمی و هنری حقوق یکسان دارند .
مسئله تعلق ملی در زندگی روزانه و مناسبات میان افراد اهمیت سابق خود را از دست داده
است . از این لحاظ مسئله ملی در کشور ما حل شده است . ولی مسائل مربوط به تکامل مناسبات
میان ملی ، منافع خاص ملی و خلق های جداگانه ، ویژگیهای آنان در جامعه رشد یافته
سوسیالیستی هنوز باقی است و احتمالاً تا زمانیکه ملک وجود دارند باقی خواهد ماند . باینجهت
باید از ویژگی مناسبات ملی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سخن گفت .
حزب ما بر آنست که در مرحله کنونی نیز ویژگیهای ملی را باید دقیقاً مورد توجه قرار داد و
میان منافع ملی هر یک از ملی و منافع مجموع آنان هماهنگی صحیح بوجود آورد . رفیق برژنفس
در رکنگه ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی خاطر نشان ساخت که " حزب با اجرای پیگیر سیاست
لنینی در جهت رشد و تکامل ملی سوسیالیستی و نزدیکی تدریجی آنان در آینده نیز اتحاد جماهیر
شوروی سوسیالیستی را تحکیم خواهد بخشید " .

پروسه در گانه رشد و تکامل ملی و نزدیکی آنان خصلت قاننوند یعنی دارد . در عین حال
حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی در تمام فعالیتها ی خود به بسط بیشتر این پروسه
کمک میکنند . من در باره جنبه معنی از سیاست ملی خود مان یعنی همسطح کردن رشد اقتصادی
و فرهنگی جمهوری ها و ارتقاء آن ، تکامل و بهبود دولت متحد شوروی و اشکال سازمان دولتی خلقها
اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سخن گفتم . وظیفه تحکیم و تکامل دوستی خلقهای کشور ما
پیوسته در مرکز توجه حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار دارد . هرگونه بازگشت به ناسیونالیسم بزبان
همبستگی برادرانه و انترناسیونالیستی مردم شوروی ، با مبارزه قاطع حزب روبرو میشود .

اکنون پیوسته باید ارزشهای مادی و معنوی باشدت بیشتر جریان دارد ، مهاجرت میان
جمهوری ها افزایش می یابد و تبادل کارهای کارگری و روشنفکران علمی و هنری بطور مستمر انجام
میگیرد . امروز ساکنین هر یک از جمهوریهارا گروههای کنیرالطه تشکیل میدهد . بدینجهت وجود
زبان مشترک بمثابه وسیله ارتباط میان ملی ضرورت پیدا میکند . تمام ملی و خلق های اتحاد جماهیر
شوروی سوسیالیستی زبان روسی را داوطلبانه بمثابه چنین وسیله ای برگزیده اند و رعایت
داوطلبی کامل این امر را در آینده نیز وظیفه خود میدانیم و در عین حال برای تکامل بیشتر زبان
های تمام ملی و خلق های اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی توجه جدی مبذول میداریم . ما
به پیشرفت تکامل فرهنگ های ملی همه جانبه کمک میکنیم و برای اینکه این فرهنگ ها از یکدیگر بهره
گیرند و بهم نزدیک شوند و خصائص انترناسیونالیستی در آنها تقویت شود ، شرایط فراهم میسازیم .
در کشور ما اشتراک تباری نوبین انسانها یعنی خلق شوروی پیدا آمده است . این
اشتراک بر پایه وحدت زندگی اقتصادی ، اجتماعی — سیاسی و فرهنگی ، بر پایه ایدئولوژی
مارکسیسم — لنینیسم و وحدت منافع تمام زحمتکشان و آرمانهای کمونیستی حزب ما و طبقه کارگر

بوجود آمده است . مفهوم " خلق شوروی " ، يك مفهوم تجریدی نیست . در اتحاد شوروی پرورده مترقی نزدیکی خلق ها ، پیدایش خصائص مشترك انترناسیونالیستی که در کاروهستی و سیاسی معنوی انسان ها نمودار میگردد ، جریان دارد .

چنین است نتایج پیروزی سوسیالیسم و سیاست پیگیرانترناسیونالیستی حزب ما و چگونگی طرح وحل مسئله مناسبات ملی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی .

سؤال — اندیشه های لنین در باره مسئله ملی و تجسم این اندیشه ها در فعالیت عملی حزب کمونیست اتحاد شوروی برای جنبش جهانی و کارگری و کمونیستی در شرایط کنونی حائز اهمیت فراوان است . در برابر خلق های آزاد شده از بردگی استعماری از لحاظ ایجاد دولت ملی و وظائف بفرنجی قرار گرفته است . تضاد های ملی و نژادی در برخی کشورهای رشد یافته سرمایه داری حدت تازه یافته است . بسیاری از ایدئولوگ های بورژوازی از اینجانب نتیجه میگیرند که گویا مادر " عصر ناسیونالیسم " زندگی میکنیم و وسط گرایشهای ناسیونالیستی در جهان ناگزیر کار را به بحران و تلاش دولت های کثیرالمله منجر خواهد ساخت . نظر شما در باره این قبیله پیش بینی ها چیست ؟

پاسخ — واقعا نیز مضللات ناشی از روابط متقابل ملت ها در چند ده سال اخیر در حیات بسیاری از کشورها و مناطق اهمیت ویژه ای کسب کرده است . این مضللات در مواردی زمینهای برای تضادات جدی بین المللی بوده است . بروز راسیسم و شووینیسیم نگرانی بحق محافل اجتماعی را در جهان فراهم آورد و باید بنحوی قاطع با آن بقابله پرداخت و عملا نیز از طرف نیروهای انقلابی و ترقیخواه با آن مبارزه میشود .

مضللات و تضاد ما تعلقی که امروز پدید میآیند ، دارای خصلت متفاوت هستند و ارزیابی آنها با معیار واحد کاری است نادرست . مارکسیسم — لنینیسم خواستار برخورد طبقاتی به مسائل ملی است . مثلا کمونیست ها میان ناسیونالیسم ملت ستمکش و ناسیونالیسم ملت ستمگرتا یزجی قائلند . مارکسیست — لنینیست ها حتی در مورد ناسیونالیسم جنبش آزاد بیخشن نیز ، هم به جنبه دموکراتیک و مترقی آن توجه دارند و هم به امکان بروز عناصر ارتجاعی در شرایط معین . برخورد حزب ما به مسئله ملی از همین مواضع انجام میگیرد .

اهمیت جهانی عمده تجربه پنجاه ساله دولت کثیرالمله شوروی در این نیست که از لحاظ اشکال و جزئیات حل مسئله ملی نمونه نهائی و لایتنمایی برای تقلید ارائه میدهد ، بلکه در آنست که تجربه ما گواهندند که ایست برصحت و تمرکز بخشی آن سیاست ملی که با معیارهای طبقاتی ارزیابی و هدایت میشود . زیرا این واقعیتی است که اتحاد و اوطنپا نه و دوستی استوار خلق های ساکن کشورها در جریان مبارزه انقلابی طبقاتی مشترك آنان و تحول بعدی جامعه برهمنی سوسیالیسم پدید آمده است . اهمیت جهانی — تاریخی تجربه کشور کثیرالمله ما در اینست که این حقیقت را که هر پیگیر و همه جانبه مسئله ملی فقط بر پایه سوسیالیسم امکان پذیر است ، در عمل به ثبوت رسانده است . آن چیزی را که گاه " انفجار ناسیونالیسم " در جهان معاصر مینماید از دیدگاه اجتماعی — طبقاتی مورد بررسی قرار داد . تسلط انحصارات و بورژوازی امپریالیستی ناگزیر سیاست اسارت استعماری و نواستعماری خلق ها و اعمال ستم و تبعیض بر تلیت های ملی را پدید میآورد . در عین حال به شدت مبارزه ضد امپریالیستی و آزاد و پیشرفت ملی افزوده میشود و جنبش های

د موکراتیک بخاطر تا مین حقوق ملی و نژادی گسترش مییابد . به عبارت دیگر تشدید تضادهای ملی یکی از خصائص بحران عمومی عمیق سرمایه داری است .

بدینسان این سیستم سرمایه داری است که برای بسط گرایشهاییکه اکنون در جهت تشدید و خامت درمناسبات میان ملل مشاهده میشود ، زمینه مساعد فراهم میآورد . مجسم کردن این گرایش بصورت یک گرایش دارای خصالت عمومی و جهانشمول بمعنای تحریف واقعیات است . بطوریکه میدانیم تبلیغات امپریالیستی میکوشد در اتحاد شوروی " جریانات گریز از مرکزناسیونالیستی " و نقض منافع ملی برخی خلق ها و قبیله را که هیچکدام در کشورها وجود ندارند ، کشف کند . اینگونه دعاوی با واقعیت و تجربه تکامل اتحاد شوروی تضاد آشکار دارد . بدون شک این نتیجه گیری اساسی که فقط سوسیالیسم میتواند تساوی حقوق واقعی ملل و خلق ها و خلل ناپذیری درستی و برادری آنها را تضمین کند ، درآینده نیز بارها با نیروی بیشتر به ثبوت خواهد رسید .

سؤال

— بطوریکه میدانیم اصول انترناسیونالیسم یکی از پایه های سیاست داخلی و سیاست خارجی اتحاد شوروی است ، مسئله تظیف هدف ها و منافع ملی و انترناسیونالیستی در سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی توجه بسیاری از خوانندگان مجله ما را بخود جلب میکند . آیا شما ، نیکلای ویکتوریچ میتوانید مواضع حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی را در این مورد تشریح کنید ؟

لیستی

پاسخ — باید خاطر نشان ساخت که مصالح سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با منافع حیاتی سوسیالیسم جهانی ، جنبش جهانی کمونیستی و کارگری آزاد بیختملی هماهنگی کامل دارد . هدف های اساسی سیاست خارجی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی عبارت از اینست که همراه با سایر کشورهای سوسیالیستی برای ساختن سوسیالیسم و کمونیسم شرایط مساعد بین المللی بوجود آورد ، وحدت جامعه کشورهای سوسیالیستی و همبستگی با جنبش جهانی کمونیستی و کارگری را تحکیم بخشد ، از جنبش آزاد بیختملی پشتیبانی کند و همکاری با کشورهای آزاد شده را با بستگی استثمار را توسعه دهد ، از صلح و امنیت خلق ها دفاع کند ، اصل همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظام های اجتماعی مختلف را در زندگی بین المللی استوار سازد ، با نیروهای تجارکار امپریالیستی مبارزه قاطع بپردازد . اینها است خصائص متمیزه سیاست طبقاتی انترناسیونالیستی ما .

پیروی از سیاست صلح و انترناسیونالیسم سوسیالیستی یکی از جهات اساسی سیاست ما را در سراسر تاریخ پنجاه ساله اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تشکیل میدهد . یادآور میشویم که بلافاصله پس از تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، هیئت رئیسه کمیته اجرائی مرکزی که در آن زمان عالیترین ارگان دولتی بود ، طی اعلامیه ای به خلق های جهان خاطر نشان ساخت که اتحاد شوروی به همکاری دوستانه خلق های سراسر جهان کمک خواهد نمود . فعالیت بین — المللی حزب و دولت ما که بر پایه برنامه وسیع و مشخص سیاست خارجی مصوب کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی گسترش یافته است بما کاملاً حق میدهد که مفاد این اعلامیه را امروز نیز از نو تکرار کنیم . بطوریکه در قطعنامه کمیته مرکزی حزب ما بمناسبت پنجاهمین سالگرد تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی خاطر نشان شده ، اتحاد شوروی در عرصه جهانی بمشابه نیروی وارد شده است که از سیاست صلح و دوستی با جدیت و پیگیری پیروی میکند و از اصول لنینی

برابر حقوقی خلق هابمد افقه میپردازد و طلیه استعمار و نواستعمار و نژاد پرستی و تمام اشکال ستم طبقاتی و ملی مبارزه مینماید .

انترناسیونالیسم در سیاست خارجی شوروی پیش از همه در تحکیم دوستی و همکاری همه جانبه و کمک متقابل با سایر کشورهای سوسیالیستی نمودار میگردد . ما میکوشیم در کارها هنگام ساختن فعالیت سیاسی خارجی احزاب برادر کشورهای سوسیالیستی شرکت فعال داشته باشیم و همکاری خود را با آنان عمیقتر کنیم . برنامه جامع وحدت اقتصاد سوسیالیستی که سال گذشته به تصویب رسید باین امر کمک موثر خواهد کرد .

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از خلق ها نیکه علیه استعمار و تجاوزا صیرالیستی بهمازده قهرمانانه پرداخته اند ، پشتیبانی قاطع میکنند . ضمنا این فقط يك پشتیبانی ممنوی و سیاسی نیست ، بلکه کمک همه جانبه مادی است . مردم شوروی از نقش شایسته ای که در مبارزه با پادارومردانه میهن پرستان و پیتام و سایر کشورهای هند و چین در راه استقلال ملی خود ، ایفا میکنند ، بخود می یالند . اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از مبارزه خلق های عرب علیه اشغالگران اسرائیلی و خاطر آزاد کردن اراضی اشغالی بطور بیگروهمه جانبه پشتیبانی میکند .

در ابتکارات صلح شوروی در مورد کشورهای سرمایه داری نیز ما هیت انترناسیونالیستی سیاست خارجی دولت شوروی نمودار میگردد . زیرا نه فقط منافع زحمتکشان اتحاد شوروی ، بلکه منافع زحمتکشان تمام کشورهای جهان را در نظر میگیرد . نظریه امنیت اروپائی که بوسیله اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی برادر مطرح شده ، شامل اندیشه ایجاد تماس ها و روابط وسیع بین المللی در اروپا است . تحقق این اندیشه میتواند امنیت اروپا را به قاره صلح و همکاری وسیع اقتصادی و سیاسی و فرهنگی که پاسخگوی آرمان های تمام خلق های اروپا و تمام جامعه بشری است مبدل کند .

ما با رضایت خاطر با یادآور میشویم که توجه به سیستم امنیت جمعی ، در اوایل دهه های سی و دهه های آسمائی نیز پدید آمده است . باین مناسبت میخواستم خاطر نشان سازم که بحقیقه ما پرابری کامل حقوق کشورها ، احترام به حق حاکمیت و تمامیت ارضی آنها و بسط دامنه همکاری متقابل باید حتما در شمار اصولی قرار گیرد که این سیستم بر آنها استوار میگردد .

اتحاد شوروی پس از گذرگه بیست و چهارم در جهت تخفیف و خاصیت در اروپا و دعوت کنفرانس سراسری اروپا در باره مسائل امنیت و همکاری گامهای مهمی برداشته است . در نتیجه این کوشش ها در اوضاع سیاسی اروپا بهبود اساسی پدید آمد که از جمله در گسترش موفقیت آمیز مناسبات شوروی و فرانسه و انعقاد موافقتنامه چهار جانبه در باره برلن غربی منعکس گردید . ما اجرای قرارداد اتحاد شوروی و جمهوری فدرال آلمان و نیز قرارداد لهستان و جمهوری فدرال آلمان را نیز که نقض ناپذیری مرزهای موجود در اروپا را تایید میکنند و به محافظه تلافی و جو صمیمیت ریستی ضربه جدی وارد میسازند ، تحول بزرگی بحساب میآوریم . پیشنهاد های ما در باره مسئله خلع سلاح و انکشاف وسیع در جهان یافته است . بطوریکه میدانیم در این عرصه ، پیش از همه در برتو ابتکار سیاست پیگیر اتحاد شوروی برخی تغییرات واقعی و مثبت انجام گرفته است . قرارداد های منعقد شده میان اتحاد شوروی و مصر و هند و عراق به تحکیم صلح و گسترش همکاری بین المللی ، تحکیم استقلال ملی کشورهای آزاد شده از یسارت امپریالیستی کمک نمود . مذاکره در سطح عالی میان رهبران شوروی و رجال دولتی يك سلسله از کشورهای سرمایه داری و کشورهای در حال شد از جمله مذاکراتی که هنگام باز پدید آخیر

رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا از اتحاد شوروی بعمل آمد عناصر مهمی را در سیاست خارجی ما در جهت اجرای برنامه صلحی که از طرف کنگره ۲۴ ارائه گردید، تشکیل میدهد. توافق هائی که میان اتحاد شوروی و ایالات متحده بعمل آمد گام عملی مهمی در کار تحکیم صلح در سراسر جهان است.

مواضع اتحاد شوروی در مسائل عمده سیاست جهانی منافع ملی کشور ما را منعکس میسازد. در عین حال بسهولت میتوان دید که این مواضع در واقع خصلت انترناسیونالیستی دارند، زیرا با منافع و آرمان های اساسی توده های زحمتکش و نیروهای ترقیخواه سراسر جهان هماهنگی کامل دارند. قرارهای پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که در ماه مه سال جاری برگزار شد، این موضعگیری را بار دیگر تأکید میکند.

دیالکتیک منافع ملی و منافع بین المللی در سیستم جهانی سوسیالیستی

برای بررسی این مبحث طی روزهای ۵ - ۷ آوریل سال ۱۹۷۲ هیئت تحریریه مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" در براگ یک کنفرانس تئوریک تشکیل داد. کارکنان علمی کشورهای اتحاد شوروی، بلغارستان، جمهوری دموکراتیک آلمان، چکوسلواکی، رومانی، لهستان، مجارستان، مغولستان و نیز نمایندگان ۳۴ حزب کمونیست و کارگری که در مجله انجام وظیفه میکنند در این کنفرانس شرکت ورزیدند.

مسئله گرهی در مناسبات میان دول سوسیالیستی

شرح مسئله . برخی جوانب مهم دیالکتیک منافع ملی و بین المللی . پیرامون اهمیت بین المللی مسئله

ک . زاروف دکترا طوم تاریخ و سردبیر مجله ضمن نطق افتتاحیه خود خاطر نشان ساخت که باتبدیل سوسیالیسم به سیستم جهانی مناسبات طراز نوین میان کشورهای که نظام سوسیالیستی در آنها به پیروزی رسیده است مورد توجه جدی کمونیست‌ها قرار گرفت . این مناسبات بر پایه ترکیب دیالکتیکی منافع هر یک از این کشورها با منافع مشترک بین المللی مجموعه سیستم سوسیالیستی استوار است .

چگونگی تشکیل و تکامل مناسبات بین المللی سوسیالیستی مسئله مهمی است که هم از نظر تئوریک و هم از نظر پراتیک بسیار نکات تازه در بر دارد . برخورد اصولی باین مسئله واجد اهمیت ویژه است . کمونیست‌ها بر آنند که در عرصه مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی شتابزدگی ، ذهن‌گراشی و شیوه‌های ارادی مجاز نیست . لنین در سال ۱۹۲۱ نوشت : " این مسئله اهمیت جهانی دارد ، بی‌مبالغه اهمیت جهانی دارد " سپس افزود : " در این زمینه باید نهایت دقت را بکاربرد . . . این کار شوخی برنمیدارد و باید ۱۰۰۰ بار احتیاط کرد " (۱) .

ولی بکاربردن حد اعلاى نزاکت و درک و ویژگی های روانی توده ها و احترام به احساسات ملی بهیچوجه بمعنای گذشت و عقب نشینی درقبال سیاستناسیونالیستی و عدول ازمشى مشترك انترناسیونالیستی نیست . لنین خاطر نشان میساخت که " مارکسیسم باناسیونالیسم ولوحدالاننه " ترین ، " تروتسکیز ترین ، نظریفترین و متعذنانه ترین آن آشتی ناپذیراست . مارکسیسم درقبال هرگونه ناسیونالیسم انترناسیونالیسم عرضه میدارد . . . " (۱) .

کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم به کمونیستها توصیه کرده اند که همبستگی انترناسیونالیستی طبقاتی را که سرچشمه نیرو و شکست ناپذیری جنبش کمونیستی است هیچگاه تضعیف نکنند و " علیه تنگ نظری ملت کوچک ، انزوا جوئی و جدائی طلبی به مبارزه برخیزند ، آنچه را که کل و عام است در نظر گیرند و منافع جز" را تابع منافع کل سازند " (۲) . بنیاد گذاران آموزش ما در عین حال بدون هیچ ابهام تصریح کرده اند که " اتحاد انترناسیونالیستی تنها میان ملت‌هایی که موجودیت و خود مختاری و استقلال آنها در امور داخلی در مفهوم انترناسیونالیسم مستتر باشد ، میسر خواهد بود " (۳) .

این اندیشه های بنیاد گذاران تئوری انقلابی ما اهمیت متد ولوژیک دارند . بایسد خاطر نشان سازیم که گاه همکوشند فقط اقوالی از مارکس و انگسولنین را برجسته کنند که در آنها ضرورت توجه به منافع ملی و استقلال کشورها خاطر نشان شده است . هواداران این نظریات برای حل مسائل مربوط به رشد داخلی اولویت قائل میشوند و پیوند های انترناسیونالیستی را تحت الشعاع آن قرار میدهند . ولی تمام مسئله بر سر جگونگی تعلق منافع ملی است . اگر منافع ملی بطور مستقیم یا غیر مستقیم ، بمعنی یا من غیر عمد از وظائف بین المللی جدا افتد هم به کشور مربوطه و هم به امر مشترك رشد سوسیالیستی ملل زیان وارد خواهد آمد .

از سوی دیگر گاه ما بانظریاتی برخورد میکنیم که در آنها به نقض منافع ملی - دولتی کم بها داد میشود و وظائف ناشی از رشد داخلی بطوریکجانبیه تحت الشعاع وظائف ناشی از پروسه انقلاب جهانی قرار میگردد . ضمنا صاحبان این نظریات نیز به ارثیه مارکسیستی - لنینیستی استناد میورزند و احکامی از آنها مورد استفاده قرار میدهند که در آنها از توانائی و آمادگی برای قربانی های ملی بخاطر برانداختن سرمایه بین المللی سخن میروند . ولی در این موارد معمولا احکامی که در آنها تصریح میگردد که واقمیت وجود کشورهای سوسیالیستی و کامیابی های اقتصادی آنها " نیروی عظیم و عامل انقلاب است . . . " (۴) - " بدست فراموشی سپرده میشود " .

بدیهی است که با چنین نظریاتی نمیتوان موافقت کرد . استناد به اقوال کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم نیز نیروی اقتضای این نظریات فزونی نمی بخشد زیرا در این نظریات " روان زنده " مارکسیسم یعنی دیالکتیک از کالبد آن بیرون کشید میشود ، برخی از احکام بطور مصنوعی و متفیزیکی برجسته میگردد و به احکام دیگر کم بها داد میشود و یا اصلا نادیده انگاشته میشود .

میدانیم که لنین از همان نخستین روزهای ساختن سوسیالیسم در روسیه وجود پیوند ناگسستی میان منافع ملی پرولتاریای روسیه و وظیفه بین المللی آنها خاطر نشان میساخت .

(۱) - لنین - جلد ۲۴ ، ص ۱۳۱ .

(۲) - لنین - جلد ۳ ، ص ۴۵ .

(۳) - مجموعه آثار مارکس و انگلس ، جلد ۳۹ ، ص ۷۴ (از نامه به بانولورا فارگ) .

(۴) - لنین - جلد ۴۴ ، ص ۱۲۰ .

مفهوم لنینی و وظائف بین المللی پرولتاریای صاحب دولت بهیچوجه فقط به کمک کردن به نیروهای انقلابی کشورهای دیگر در لحظاتی که آنها باید شواری در چارشده باشند، محدود نمیگردد. لنین به کمونیستها توصیه میکرد که همیشه انترناسیونالیست باشند و در حل هر مسئله ای در عرصه ساختمان سوسیالیسم منافع مشترک مبارزه انقلابی و تکامل سوسیالیسم جهانی را در مد نظر داشته باشند.

این رهنمودها امروز نیز اهمیت خود را حفظ کرده اند. یگانه راه احتراز از برخورد های یکجانبه در زمینه مسائل مربوط به رابطه میان منافع ملی و منافع بین المللی استفاده از خلق از متد ولوژی مارکسیستی - لنینیستی است که نه با ناسیونالیسم کوتاه بین همساز است و نه با منافع ملی.

رشد سید تم جهانی سوسیالیستی را بطور مشروط میتوان به سه مرحله تقسیم کرد. در مرحله اول تجربه اتحاد شوروی در زمینه ایجاد جامعه نوین عملاً دارای اهمیت منحصر بفرد بود. (تجربه گرانهای مغولستان توده ای بطور عمده به ویژگی های راه رشد غیر سرمایه داری آن مربوط میشد). استفاده از تجربه شوروی به کشورهای نوپیدا در ماکراسی توده ای امکان داد تا از یک مسله اشتباه در زمینه تحول سوسیالیستی جامعه بهره یزند. تکیه روی اهمیت بین المللی این تجربه از نظر عینی قانونی و موجه بود. ولی اقتباس غیر خلاق این تجربه و تقلید های مکانیکی از آن بدون در نظر گرفتن ویژگی شرایط ملی زبان های معین ببار آورد.

در اواسط سالهای پنجاه این نقائص شناخته شد. احزاب کمونیست کشورهای ماکراسی توده ای خود در زمینه ایجاد مناسبات اجتماعی نوین تجربه اند وختند و آنگاه ضمن ادامه استفاده از تجربه ناشی از ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی ویژگی های ملی و سنت های زندگی اقتصادی سیاسی و فرهنگی کشورهای خویش را بیشتر در نظر گرفتند. مجموعه این عوامل هم در عرصه رشد داخلی کشورهای سوسیالیستی و هم در عرصه رشد مناسبات سوسیالیستی میان دولت ها نتایج مثبت ببار آورد. ولی در عین حال همانگونه که در اسناد برخی از احزاب براد ر خاطر نشان شد فاست پدیده های منفی معینی هم بروز کرد بدین معنی که به ویژگی های ملی پرهیز داده شد و تلاشهایی بعمل آمد تا تجربه خودی در نقطه مقابل تجربه جمعی کشورهای دیگر و منافع ملی در نقطه منافع بین المللی عرضه گردد.

در زمان سالهای دهه شصت و دهه هفتاد سیستم جهانی سوسیالیستی به مرحله تازه ای گام نهاد. این مرحله تحکیم همکاری اقتصاد و سیاسی و علمی و فنی کشورهای سوسیالیستی و تقویت تعاون بین المللی آنان و گسترش دامنه روند های هم پیوندی (انترگامیون) را ایجاد میکند. عوامل بین المللی اکنون برای هر کشور سوسیالیستی و برای سوسیالیسم جهانی در مجموع آن اهمیت روز افزون کسب میکند و این امر ناشی از آزاده ذهنی این یا آن نیست بلکه معلول شرایط عینی رشد سیستم سوسیالیستی و سابقه و مبارزه آن با جهان سرمایه داری است.

با اینجهت احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی برای حل مسائل تئوریک و پراتیک ناشی از در آمیزی منافع بین المللی و منافع ملی - دولتی اهمیت فراوان قائلند و آنها را در ردیف مسائل درجه اول فعالیت سیاسی و تئوریک خود قرار میدهند.

ملک مارکس، انگلس و لنین در طرحریزی زمینه تکامل سوسیالیسم جهانی این بود که مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی با مناسبات میان کشورهای سرمایه داری تفاوت کیفی خواهد داشت. این تفاوت کیفی را آنها از اصول انترناسیونالیسم پرولتاریا ناشی میدانستند و در میان آنها

برای اصول زیر اهمیت درجه اول قائم بودند : اعتماد متقابل ملل بیکدیگر ، دوستی و همکاری همه جانبه آنها ، تعاون برادرانه و همبستگی در بیکار مشترک علیه سرمایه داری و در راستای تحقق آرمان های کمونیستی ، آمادگی دائم برای کمک به تحکیم سوسیالیسم جهانی و انجام وظیفه خود در زمینه دفاع از آن .

این اصول بنیادی مناسبات سوسیالیستی میان دولت ها هیچگونه مفاد بیشتری با اصول عام دموکراتیک برای برابری حقوق ، احترام به حاکمیت و استقلال ملل و همکاری مبتنی بر منافع متقابل ندارد . علاوه بر این میان اصول انترناسیونالیسم پرولتری و اصول عام دموکراتیک مناسبات میان دولت ها در شرایط سوسیالیسم پیوند ناگسستنی وجود دارد . ولی تصریح این پیوند به هیچوجه منافی همانند بودن اصول انترناسیونالیسم پرولتری و اصول عام دموکراتیک مناسبات میان دولت ها نیست . اصول اول با اصول دوم تفاوت ماهوی دارند . اصول انترناسیونالیسم پرولتری تنها به ساعی هر خلق در زمینه تحکیم قدرت اقتصادی کشور خویش ، به شناسائی برابری حقوق کشورهای سوسیالیستی و همکاری آزادانه آنها بایکدیگر محدود نمیشود بلکه تعاون برادرانه ، تقسیم کار سوسیالیستی و دفاع مشترک از دستاوردهای سوسیالیسم جهانی را نیز در بر میگیرد . با اینجهت چگونگی تأثیر پیوند متقابل اصول انترناسیونالیسم پرولتری و اصول عام دموکراتیک مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی مسئله سیاسی مهمی است و در این زمینه مارکسیست - لنینیست ها نمیتوانند اجازه گذشت و مصالحه بدهند .

صحت و استواری پیوستگی دیالکتیکی منافع بین المللی و منافع ملی برای نخستین بار در عرصه مناسبات میان ملل اتحاد شوروی که پنجاهمین سالگرد تشکیل آن امسال برگزار خواهد شد مورد آزمایش قرار گرفت . هنگام تصریح اهمیت بین المللی تجربه شوروی نباید این نکته را یاد کرد که این تجربه مربوط به مناسبات درونی کشور است و استفاده از آن در عرصه مناسبات میان کشورها (و ایضا استفاده از هر تجربه دیگر مربوط به مناسبات درونی جامعه) مسئله علمی و عملی مهمی را تشکیل میدهد .

لنین در " تزه های مربوط به مسئله ملی " نوشت : " فرهنگ بین المللی که پرولتاریای تمام کشورها هم اکنون بطور مستمر آنرا شالوده میریزد تمام " فرهنگ ملی " (امم از اینکه به هر جمع ملی تعلق داشته باشد) جذب نمیکند بلکه از هر فرهنگ ملی منحصر انحصارگاملا دموکراتیک و سوسیالیستی آنرا اخذ میکند " (۱) . این حکم را میتوان بصره وسیعتری تعمیم داد و مسائل مورد بحث ما را نیز مشمول آن دانست .

از یکسو تردید نیست که تجربه ناشی از چگونگی برقراری مناسبات درونی جامعه هر کشوری که بایگیری در راه سوسیالیسم گام برمیدارد حاوی نکاتی است که آنها را میتوان در عرصه مناسبات میان کشورها نیز بکار بست . مثلا تجربه کشورهای سوسیالیستی در زمینه مناسبات درونی جامعه و ایجاد جامعه سوسیالیستی متشکل از کلبه تشرهای اهالی و ملل واقوام برای برقراری مناسبات دوستی میان این کشورها دارای ارزش تاریخی بسیار است . لنین هنگامیکه ساختمان نخستین جامعه سوسیالیستی را در چارچوب امپراتوری پیشین روسیه طرح مهربخت خاطر نشان میساخت که اصول اساسی تکامل این جامعه عبارتست از اعتماد متقابل و صلح ، آزادی ملی و برابری ، زندگی مشترک و صلح و مساومت و همکاری برادرانه ملل . تمام این اصول را در عرصه مناسبات سوسیالیستی میان دولت ها نیز میتوان بکار بست .

ازسوی دیگر بدیهیست که اصول وپراتیک مناسبات دولتی درونی کشورهای سوسیالیستی را نمیتوان تمام وکمال در عرصه مناسبات دولتی میان این کشورها بکار بست . استروکتور مناسبات دولتی درونی این کشورها اهم از اینکه یکملتی باشند یا کثیرالملته تنها استروکتور افقی (یعنی مناسبات مبتنی بر برابری ملی ، همکاری برادرانه ، تقسیم کار ، تعاون وغیره) نیست بلکه عمودی نیز هست . استروکتور عمودی مناسبات — وجود ارگان های رهبری بصورت قدرت دولتی مرکزی را ایجاب میکند . روشن است که استروکتور عمودی مناسبات را که در چارچوب تاسیسات دولتی — ملی ضروری وطبیعی است نمیتوان در عرصه مناسبات میان دولت ها بکار بست — مسئله ایجاد چنین استروکتوری طبیعی است نمیتوان در عرصه مناسبات واحد های اقتصادی دولتی — ملی بروفق پیش بینی علمی مارکسیستی — لنینیستی در سازمان جهانی سوسیالیستی (یا کمونیستی) واحدی گرد آیند که امور آنرا زحمتکشان تمام کشورهای برپایه برنامه واحد اداره کنند — قابل طرح خواهد بود . در مرحله کنونی سخن بر سراسول مناسبات میان کشورهای پیروسیستم اجتماعی واحد و حاکم بر حقوق خویش و تکمیل مکانیسم همکاری آنانست .

مسئله چگونگی خصلت ونقش تضاد ها در مناسبات دولتی میان کشورهای سوسیالیستی ، مباحثات حاد بر میانگیزد . تاریخ پیدایش سیستم سوسیالیستی صحت این تزلزلین راهب شیوت رسانده است که سوسیالیسم آنتاگونیسم ها (تناقضات آشتی ناپذیر) را بر میاندازد ولی تضاد ها را از زمین نمی برد . رفیق برژنف در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به کنگره بیست و چهارم خاطرنشان ساخت که " جهان کنونی سوسیالیسم با کامیابی ها و دورنما ها و تضام مسابلی که در برابرش مطرح است هنوز بیکرا اجتماعی جوان و پالنده ایست که در آن همه چیز پسا بر جانشده و خیلی چیزها مبروشان اد و رتاریخی پیشین را بر خود دارد . جهان سوسیالیسم سراپا در جنبش استویبوسته راه کمال می پوید . تکامل آن نیز طبعاً به نیروی بیکار نوپاکهنه و از طریق حل تضاد های درونی صورت میگیرد " (۱) .

تضاد هایی که در سیر تکامل سوسیالیسم جهانی پدید میآید دارای این خصیصه است که چون آنتاگونیستی نیستند آنها را کاملاً میتوان در چارچوب نظام نوین بر " بنیاد انترناسیونالیسم پرولتری ، از طریق بحث و مذاکره رفیقانه و همکاری داوطلبانه و برادرانه " (۲) حل کرد . چنین است شیوه طرح اصولی مسئله این تضاد ها . ولی این شیوه تمام جوانب مسئله را در بر نمیگیرد . نظریات تقویربک ما طبعاً به گسترش نیاز دارد و گسترش آن نیز باید در عرصه های مشخص انجام گیرد . در سخنرانی های برخی از نمایندگان کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ مسکو این مسئله با شکال گوناگون تفسیر گردید و از جمله گفته شد که میان کشورهای سوسیالیستی نه تنها تضاد بلکه حتی " آنتاگونیسم " هم بروز میکند و این امر ممکنست شکل تضاد مات نظامی بخود بگیرد و علاوه بر این " جنگ میان کشورهای سوسیالیستی هم ممکنست نظیر جنگ با متجاوزین امریالیستی جنگ هسته ای باشد " (۳) .

در مرحله کنونی که سوسیالیسم هنوز در تمام کشورهای سیستم جهانی سوسیالیستی به پیروزی کامل نرسیده است تضاد های عینی خاص تکامل این سیستم البته ممکنست تحت تاثیر نیرو هایی که از نظر

- (۱) — " اسناد کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی " ، چاپ مسکو ، ص ۲۳ — ۱۴ .
 (۲) — " اسناد کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری ، مسکو ، سال ۱۹۶۹ " ، چاپ پراگ ، ص ۴۴ .
 (۳) — " اسناد کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری " — ص ۷۶۱ .

طبقاتی خصلت بیگانه دارند حدت پذیرد . در نتیجه این امر تضاد های غیر آنتاگونیستی میان کشورهای سوسیالیستی گاه ممکنست شکل بسیار حادث گسب کند و چنانچه رهبری این یا آن کشور از اصول مارکسیسم - لنینیسم و آنتراناسیونالیسم پرولتری عدول ورزد این تضاد ها به اختلافات و تضادات اصولی بدل گردد .

واما در گفته های سخنرانانی که در بالا نقل شد مفاهیم مختلف باید یکدیگر خلط میگرد . مفهوم کشور سوسیالیستی (اگر منظور آنان کشوری باشد که سوسیالیسم به مثابه یک نظام اجتماعی در آن استوار شده باشد) و مفهوم کشوری که جزو سیستم جهانی سوسیالیسم است کاملاً بسا یکدیگر همانند نیستند ، زیرا در سیستم سوسیالیستی کشورهایی هم شرکت دارند که سوسیالیسم هنوز در آنها به پیروزی کامل نرسیده و بنابراین امکان انواع پیچ و خم های تاریخی و حتی سیر قهرقائی متغی شده است .

به بیان دیگر جریان انتقال از مناسبات بین المللی طراز کهنه به طراز نوین هنوز ادامه دارد و ویژگی آن چنین است که تفویض مناسبات سوسیالیستی در سیاست خارجی تمام کشورهای عضو این سیستم بطور موزون انجام نمیگیرد . و اما چنانچه مناسبات اجتماعی درونی یکی از این کشورها قلب ماهیت جدی پیدا کند و در سیاست خارجی آن هدف ها و اصول مغایر با سوسیالیسم غالب آید آنگاه چنین سیاستی ممکنست با سیاست کشورهای دیگر سیستم جهانی سوسیالیستی حتی تضاد آنتاگونیستی پیدا کند . ولراگر برای لحظه ای مفروض داریم که کشوری راه جنگ علیه کشورهای سوسیالیستی را در پیش خواهد گرفت - در اینصورت چگونه میتوان باین کشور عنوان سوسیالیستی اطلاق کرد ؟

البته نباید مناسبات موجود در سیستم جهانی سوسیالیسم را ساده کرد و همانگونه که گاه مشاهده میگرد ، برای این مناسبات شکل منحصر بفرد و مطلق قائل شد که وجه مشخص آن همواره فقط عبارت باشد از دوستی میان همه کشورهای عضو سیستم . این پندارهای سطحی و ساده شده کار در مستدل نظریات آنتی کمونیستی را دشوار میکند . صاحبان این نظریات میکوشند در مواردی که رهبری حزب و دولت برخی از کشورها با احزاب و کشورهای دیگر مناسبات غیردستانه پیدا میکند این امر را حتی " فروپاشیدگی " سیستم جهانی سوسیالیسم جلوه دهند . و اما دعوی دیگری هم وجود دارد که علیه آن نیز باید با قاطعیت مبارزه کرد . صاحبان این دعوی هنگام تفسیر چگونگی استروکتور جهان سوسیالیستی طبیعت این جهان را با طبیعت جهان سرمایه داری و سیاست خارجی این جهان را با سیاست معمولی دولت های " بزرگ " سرمایه داری همانند جلوه گر میسازند (مثلاً نظریه معمول " دوا بر قدرت " از همین دعوی ناشی میگرد) .

حال که از خصلت تضاد های موجود در عرصه مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی سخن بچین آمد باید بار دیگر خاطرنشان ساخت که تیرگی این مناسبات و کشیدن کار آن به مبارزه سیاسی شدید و آشکار که شکل آنتاگونیستی بخود میگیرد در روند عمومی تکامل سیستم جهانی سوسیالیسم پدیده غیرعادی و غیرطبیعی است . پدیده عادی در تکامل مناسبات بین المللی طراز نوین عبارت است از وجود تضاد های غیر آنتاگونیستی که در عین تطابق و هماهنگی منافع بنیادی و هدف های نهائی مبارزه بروز میکند . چگونگی حل تضادها را نیز همین عامل تعیین میکند بدینمعنی که تضادها در جریان مقابله مواضع گوناگون و توافق آنها باید یکدیگر را آمیخته منافع ملی - دولتی با منافع بین المللی بر بنیاد اصول مارکسیسم - لنینیسم بر طرف میگردند و این امر کار را به تحکیم وحدت واقعی و دواطلبانه منجر میسازد .

چگونگی مناسبات کشورهای سوسیالیستی با جهان سرمایه داری برای درآمیزی منافع ملی — دولتی با منافع بین المللی اهمیت فراوان دارد . دربرمانیست که از نظر تئوریک و پراتیک ثابت شده است که همکاری کشورهای سوسیالیستی نافی امکان صلاح بودن برقراری روابط میان کشورهای دو نظام اجتماعی متضاد نیست . لنینیسم برای این روابط ضرورت عینی تاریخی قائل است و آنرا عرصه ای برای صابقت میان دو سیستم و مبارزه طبقاتی میدانند .

اگر اقتصاد را در نظر بگیریم می بینیم که اقتصاد هر کشور سوسیالیستی در عرصه روابط خارجی دارای امکانات بالقوه ایست که بخش از آن درون سیستم جهانی سوسیالیسم و بخش دیگر در روابط با کشورهای غیر سوسیالیستی تحقق می پذیرد . طبیعی است که هر کشور سوسیالیستی بر حسب تشخیص خود امکانات خود را در زمینه روابط اقتصادی خارجی مطابق با نیازهای خود در مناطق اجتماعی — جغرافیائی جهان مورد استفاده قرار میدهد . در همین حال قوانین عامی وجود دارند که آنها را میتوان تقریباً چنین بیان کرد : نخست آنکه توسعه روابط اقتصادی درون سیستم سوسیالیستی از نظرو زین مخصوص و آهنگ سرعت علی القاعده باید بر توسعه روابط با کشورهای خارج از این سیستم پیشی گیرد ، اگرچه ممکنست مواردی پیش آید که این قاعده موقتاً نقض گردد . دوم آنکه میان رشته های کلیدی اقتصاد در درون سیستم سوسیالیسم باید همواره پیوند استوار برقرار باشد و تقسیم کار سوسیالیستی نقش کلیدی و ناظم در روابط اقتصادی با کشورهای دیگر جهان ایفا کند .

از نظر تئوریک این حکم را میتوان مسلم شمرد که در مناسبات کشورهای سوسیالیستی با اقتصاد جهانی سرمایه داری از لحاظ کمی و کیفی حدود و ثغوری وجود دارد که فراتر رفتن از آن ممکن است هم منافع اجتماعی — سیاسی این کشورها و انحصار دولتی بازرگانی خارجی و غیره وهم کار تحکیم مواضع سیستم جهانی سوسیالیسم را در عرصه بین المللی با خطر اندازد . با اینجهت تعیین یا تشخیص این حدود و ثغور برای ایجاد هماهنگی واقعی میان روابط اقتصادی با سرمایه داری و نیازمندی های رشد جامعه سوسیالیستی ضرورت دارد .

مضامین مربوط به درآمیزی منافع بین المللی با منافع ملی در جریان رشد سیستم سوسیالیستی حائز اهمیت بین المللی عظیم است . حل صحیح آنها از بسیاری جهات برای پیشرفت سوسیالیسم جهانی و تائید برتری آن در مسابقه تاریخی با سرمایه داری نقش تعیین کننده دارد و تلاش هائی را که سرمایه داری بکار میبرد تا قدرت و نفوذ کشورهای سوسیالیستی را تضعیف کند و تناسب نیروها را بسود خود تغییر دهد عقیم میگرداند .

یکی از مهمترین هدف های تلاش دستگاه تبلیغات بورژوائی ضد کمونیستی همواره این بوده و هست که منافع ملی کشورهای سوسیالیستی را در نقطه مقابل و وظائف انترناسیونالیستی آن قرار دهد . دعوی اساسی دشمنان این نیست که گوپا پس از گذشت بیست و پنج سال از موجودیت سیستم سوسیالیستی نیروی گریز از مرکزناسیونالیسم بر نیروی متمرکزگرایانترناسیونالیسم پرولتری فائق میآید . از بیگنلف بزه زینسکی ضمن احتجاجات خود درباره چگونگی مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی اروپا این دعوی را در اواسط سالهای شصت چنین بیان داشته است : " اروپای شرقی گورگه پندار انترناسیونالیسم پرولتری است " .

این دعای پامختوریک تمام استراتژی آنتی کمونیستی کنونی امپریالیسم جهانی را تشکیل میدهد . هدف امپریالیسم از این استراتژی آنستکه با دادن زدن به احساسات ناسیونالیستی و ایجاد سردی و بیگانگی در مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی ، سوسیالیسم را از درون متلاشی سازد .

خطاست اگر به خطر این استراتژی تخریبی امپریالیسم که میکوشد ازموارد معین احیای روحیاتناسیونالیستی در برخی از کشورهای بسود خود بهره بردارد که با داده شود . آنتی کمونیست ها در نظر میگیرند که رشد اقتصاد و سیاسی جامعه کشورهای سوسیالیستی و تحکیم حاکمیت دولتی و ارتقاء سطح خود آگاهی ملی و ضروری آنها و غیره دارای يك " محصول فرضی " نیز هست که بصورت احیای روحیاتناسیونالیستی بروز میکند . نفوذ خرافات ملی سنتی را نیز آنها از نظر دور نمیدارند . این خرافات ناشی از آنستکه میان کشورهای که ربع قرن پیش برای سوسیالیسم گام نهاده اند در گذشته گاه جنگ های روی داده است و اهالی آنها غالباً با روح شوینیستی تربیت شده بودند . سرانجام آید و لوگ های بیروزا میدانند که ناسیونالیسم تنها با تکیه بر میراث سنگین آید و لوژیک در روان پیش از انقلاب کشورهای سوسیالیستی پایدار نمی ماند بلکه اشتباهات و کجروی در سیاست داخلی و خارجی نیز در پایداری آن موثر است .

زندگی نشان داده است که در اوضاع و احوال معینی که در نتیجه اشتباهات اپورتونیستی رهبری این یا آن کشور و ملک دیگر پدید میآید استراتژی تخریبی امپریالیسم میتواند عواقب دامندار و بیارآورد و به ایجاد وضع ضد انقلابی کمک کند . بهمین جهت تحلیل علل پیدایش حلقه ضعیف در سیستم سوسیالیسم و ایجاد چنین وضعی همراه با تحلیل خصلت ضد انقلاب " مسالمت آمیز " و مظاهر آن یکی از وظایف عاجلی است که علوم اجتماعی باید آنرا انجام دهند .

سخنران در پایان خاطر نشان ساخت که توجه به مجموع این نکات اهمیت انتقاد از نظریات آنتی کمونیستی و اپورتونیستی را روشن میسازد . ولی برای آنکه انتقاد ما اشرخشی باشد باید بر تحلیل مستند نظریات مورد انتقاد استوار باشد و به جستجوی " شاهد مثال برای رد شاهد مثال " محدود نگردد . نباید تمام صاحبان نظریات مورد انتقاد را با اصطلاح " بایک چوپ راند " . " باید نظریات بیروژوایی علناً آنتی کمونیستی را از نظریات اشتباه آمیزی که در جنبش کارگری وجود دارد مشخص کرد . البته هر دو گروه این نظریات در ماهیت خود ممکنست کاملاً بهم نزدیک باشند ولی با اینحال دارای منشاء عینی واحد نیستند و مواضع نیروهای دارای تعلق طبقاتی گوناگون را منعکس میسازند . مبارزه علیه نظریات اپورتونیستی راست و " چپ " از پژوهش عمیق مناسبات بین المللی طراز نوین و تفحص آرمان مثبت همکاری و کوشش برای تهیه برنامه مثبت اقدامات مشترک در راه تحکیم سوسیالیسم جهانی تفکیک ناپذیر است .

محتوی منافع ملی و بین المللی و پیوند میان آنها

ماهیت اجتماعی منافع ملی و بین المللی • نیازهای رشد سیستم جهانی سوسیالیستی و کشورهای جداگانه • منافع مشترک طبقاتی بنیاد وحدت و بالکنیکی عامل ملی و بین المللی است .

منافع ملی هر یک از کشورهای سوسیالیستی و منافع انترناسیونالیستی مجموع سیستم جهانی

سوسیالیسم مهمترین انگیزه های فعالیت طبقه کارگر آرای دولت را در عرصه مناسبات بین المللی تشکیل میدهد. هر دو گروه این منافع باید یکدیگر پیوند محکم و ناگسستنی دارند ولی این امر مانع آن نیست که مادر تحلیل علمی آنها را از یکدیگر تفکیک کنیم. شرکت کنندگان کنفرانس در سخنرانی های خود ماهیت و اشکال تجلی منافع سوسیالیستی ملی و بین المللی را در شئون گوناگون زندگی اجتماعی تحلیل کردند و محتوی این مقولات و خصلت پیوند دیالکتیکی میان آنها را مورد تحقیق قرار دادند.

پروفسور تسونگ (از صوفیه) خاطر نشان ساخت که پژوهش ماهیت اجتماعی منافع ملی کشورهای جداگانه و منافع بین المللی مجموعه جامعه کشورهای سوسیالیستی و تناسب میان آنها مهمترین شرط حل مسئله دیالکتیک منافع ملی و بین المللی در سیستم جهانی سوسیالیستی است. انگلس خاطر نشان ساخته است که "مناسبات اقتصادی هر جامعه ای مقدم بر هر چیز بصورت منافع نمودار میگردد" (۱). تردید نیست که این حکم متداول و بزرگ در مورد تمام عرصه مناسبات اجتماعی داخلی و بین المللی کشورهای سوسیالیستی یعنی مناسبات سیاسی و حقوقی، اخلاقی و غیره نیز صادق است.

منافع متنوع کشورهای جداگانه ای که سوسیالیسم در آنها پیورزشده است از نیازمندی های ملل آنها که ماهیت آرای کیفیت نوین هستند ناشی میشود. وجه اشتراک آنها در زمینه های بنیادی و عمده نا قی تضاد دیالکتیکی در محتوی و وظائف نیست و آنهم فقط بدان جهت که سرمایه داری در عرصه اقتصاد، فرهنگ، آموزش، اخلاق، در نقضات و در عرصه معیشت بسیاری مسائل ملی حل نشده بصیرت گذاشته است. حتی اگر منافع ملی سوسیالیستی را با اصطلاح "بصورت خالص" دید و ن بازمانده نفوذ تضاد های میراث دوران گذشته در نظر بگیریم باز هم این منافع بخودی خود از نظر دیالکتیکی باید یکدیگر متضادند. این تضاد از عوامل ناشی میشود: یکی نیازمندیهای میراث مرحله گذشته در زمینه حفظ و تکامل ملت خویش و دیگری وظائف فاشی از ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم و درک این حقیقت که حل مساوی داخلی بدن و کم و همکاران نزدیک با سایر کشورهای سوسیالیستی میسر نیست.

عنصر اساسی و عمده در اینجا همان محتوی سوسیالیستی منافع ملی است. زیرا اولاً این منافع بر بنیاد شیوه تولید سوسیالیستی و تحت تاثیر قاطع ایدئولوژی و سیاست مارکسیستی - لنینیستی پدید میگردد و ثانیا میان منافع ملی هر کشور و منافع بین المللی مجموعه سیستم سوسیالیستی پیوند درونی وجود دارد. هر تلاشی برای برجسته کردن و مطلق ساختن منافع اول و کم بهاد آن به منافع دوم کار را به احیای روحیات توگرایشهای ناسیونالیستی منجر میسازد.

مفهوم منافع سوسیالیستی بین المللی نیز به همین اندازه بغرنج است. این منافع نیز از لحاظ ماهیت اجتماعی خود باید یکدیگر تضاد دیالکتیکی دارند زیرا از یک سو منافع بین المللی ملل مختلف سوسیالیستی و از سوی دیگر منافع مجموعه سیستم جهانی سوسیالیسم و مجموع طبقه کارگر جهان هستند. بهترین مبین رسالت تاریخی مترقیترین طبقه عصر حاضر یعنی پرولتاریا همان منافع بین المللی است.

منافع بین المللی را نباید تنها به مفهوم منافع خارجی کشورهای سوسیالیستی تلقی کرد. این منافع با حیات درونی ملل که به ساختمان جامعه نوین مشغولند و با نیازهای مبرم آنان که

بحکم قوانین دیالکتیک از نیازهای داخلی به نیازهای بین المللی بدل میگردد پیوند ناگسستنی دارد . منافع بین المللی مطمئنترین پایه تحکیم وحدت و همکاری همه جانبه کشورهای سوسیالیستی را تشکیل میدهد .

منافع بین المللی را نمیتوان از منافع کشورهای سوسیالیستی جداگانه تفکیک کرد ، زیرا اولی بر بنیاد دومی نشوونما می یابد و وسیله دومی نمودار میگردد . اصل مشهور مارکسیستی لنینیستی وحدت دیالکتیکی کل و جزء چگونگی پیوند میان این دو نوع منافع را بخوبی نشان میدهد . بر این اساس ما باید قبول کنیم که منافع بین المللی از نظر محتوی و وظائف خود تنها از نیازهای مجموع سیستم سوسیالیستی و طبقه کارگر جهان ناشی نمیشود بلکه نیازها واسطه و حیاتی یکایک کشورهای سوسیالیستی و طبقه کارگر هر کشور نیز هست .

کل ضمن جذب اساسی ترین جوانب منافع ملی کشورهای جداگانه خود نیز کیفیت نویسی به منافع می بخشد که فقط خاص عنصرین المللی است . این کیفیت نویسی پیش از هر چیز عبارت است از ایجاد علاقه جمعی به تحکیم و توسعه مجموع جامعه کشورهای سوسیالیستی .

پروفیسور سابو که دید علوم اقتصادی (از بوداپست) بخش مفصلی از سخنرانی خود را به بررسی محتوی و پیوند میان منافع کشورهای سوسیالیستی اختصاص داد و از جمله چنین گفت : وجود منافع اقتصادی مستقل ملی از واقعیت وجود خود ملت ها و شرایط نامتناهی تکامل آنها ناشی میگردد . کشورهای سوسیالیستی هم منافع ملی — دولتی مشابه دارند و هم متفاوت .

ملت این امر از جمله عبارتست از تفاوت سطح رشد اقتصادی ، تفاوت استر و کنترول طبقاتی و ترکیب ملی کشورهای سوسیالیستی ، تفاوت میان مراحل درگونی های سوسیالیستی جامعه ، ویژگی وضع بین المللی ویژگی های سنن تاریخی و سیاسی وطنی ، تفاوت درجه تراکم تولید ملی ، تفاوت موجود در حجم بازار داخلی و منابع مواد خام و نیروی کار و وضع جغرافیائی . مجموع این عوامل موجب میشود که هر یک از این کشورها به درجات متفاوتی در تقسیم کار بین المللی شرکت ورزند .

این وضع در شرایط معین محکومت موجب بروز تمایل به نادرته انگاشتن منافع بین المللی و کوشش برای تأمین منافع یکجانبه خود به ننگام حل مسائل جزئی گردد (مثلا هنگام تعیین شرایط تحویل کالا) . هنگام بررسی چگونگی پیوند میان منافع ملی — دولتی کشورهای سوسیالیستی منافع انترناسیونالیستی باید در نظر داشت که تطابق آنها تنها ناشی از همانندی مناسبات تولید نیست بلکه ناشی از تاثیر گرایش و نگاه رشد نیروهای مولده کسوتی نیز هست . زیرا رشد این نیروها اقتصاد ملی کشورهای سوسیالیستی را تحکیم می بخشد و در عین حال پیوند میان آنها را نیز پیش از پیش تقویت میکند . پیشرفت علمی و فنی به نیروهای مولده کمک میکند تا از مرزهای ملی پافراز تر نهیند (بویژه به نیروهای مولده کشورهای کوچک و متوسط) و با نتیجه پیش ازین خصلت بین المللی گسب کنند . بنابراین دوتکته را باید در نظر داشت : یکی اینکه اقتصاد ملی کشورهای سوسیالیستی حاکم بر حقوق خویش یک کاتگوری اقتصادی واقعی است و دیگر آنکه اقتصاد ملی کشورهای سوسیالیستی جداگانه بخش ناگسستی اقتصاد سوسیالیستی جهانی یا منطقه ای را تشکیل میدهد و در عین حال خصلت آنها وسطح پیوند میان آنها هم میتواند متفاوت باشد .

پیشرفت شتابان علمی و فنی هم اکنون به وظیفه هم پیوندی اقتصاد بین المللی اهمیت درجه اول بخشیده است . میدانیم که پیوند رشته های گوناگون اقتصاد ملی با اقتصاد منطقه ای بین — المللی در " بازار مشترک " به سطح عالی رسیده است . ولی کشورهای سوسیالیستی برای تقویت هم پیوندی سوسیالیستی بین المللی خود که دارای کیفیت نویسی است علی الاصول از امکانات

هینی و ذ هنی بر مراتب بیشتری بر خورد دارند . برنامه جامع مصوب بیست و چهارمین اجلاس شورای تعاون اقتصادی در سال ۱۹۷۱ همین هدف را در نظر گرفته است .

حزب سوسیالیست کارگری مجارستان بر آنست که در توسعه روابط بین المللی نمیتوان بنای کار را بر کوشش برای تأمین منافع یکجانبه خویش بزیان نیازهای مجموع سیستم سوسیالیستی قرار داد . پرنسیپ ما اینست که حزب هم در قبال مردم صدارستان هم در قبال جنبش جهانی کارگری مسئولیت دارد . ضمناً در نظر گرفته میشود که میان کشورهای سوسیالیستی علاوه بر اشتراك منافع اقتصادی اشتراك عمیق منافع سیاسی نیز وجود دارد .

پروفیسور سوپولف دکتر علوم فلسفه (از مسکو) خاطر نشان ساخت که اگرچه نفع اقتصادی پایه‌های هرگونه منافع اجتماعی را تشکیل میدهد ولی مسئله دیالکتیک منافع ملی و بین المللی در سیستم جهانی سوسیالیستی بر مراتب عمیقتر و دامنه‌دارتر از آنست . این مسئله تنهابه تحلیل منافع اقتصادی که ضرورت نظر گرفتن آن در سیاست محدود نمیکرد .

مفهوم منافع اقتصادی کشور بخودی خود همیشه بیانگر کامل مجموعه منافع اجتماعی - اقتصادی سیاسی و معنوی این یا آن کشور و بویژه هدف نهائی آن نیست . شاید برای تحلیل عمیقتر مسئله بهتر باشد که منافع کوتاه مدت و دراز مدت و نهائی از هم تفکیک شوند . همه آنها دارای پایه‌های مشترک و میتوان گفت ریشه‌های واحد هستند . ولی با اینحال باهم مشابهت کامل ندارند . یک مثال .

اتحاد شوروی در چارچوب شورای تعاون اقتصادی مقادیر عظیم و روزافزونی مواد خام عمل نیامده یعنی زغال ، نفت ، سنگ آهن ، الباف پنبه و غیره به کشورهای برادر تحویل میدهد . همه میدانند که از نظر صرفا تجارتی این کار همیشه سودآور نیست و به بیان صریحتر از نقطه نظر منافع اقتصادی بلاواسطه و کوتاه مدت صرفه ندارد . ولی این کار از نقطه نظر هدف های نهائی تکامل تاریخی و از لحاظ تحکیم مجموع سیستم سوسیالیسم و مبارزه آن با سرمایه داری جهانی صرفه دارد . بهمین جهت نیز اتحاد شوروی میکوشد نیازمندی های کشورهای سوسیالیستی دیگر را در زمینه مواد خام بر طرف سازد .

تحلیل چگونگی پیدایش و ماهیت پیوند میان منافع ملی و بین المللی در سیستم جهانی سوسیالیستی اهمیت فراوان دارد . دیالکتیک منافع ملی و بین المللی معلول عوامل زیرین است : اولاً پروسه عینی بین المللی شدن نیروهای مولده . این پروسه بویژه در دوران انقلاب علمی و فنی بسیار متحرک و پویاست . ثانیاً قانونمندی های اساسی تکامل جامعه سوسیالیستی و مبارزه آن با سرمایه داری . ثالثاً نیاز عینی و تاریخی به تقویت نقش و تشدید فعالیت جامعه کشورهای سوسیالیستی و یکایک کشورهای سوسیالیستی در پروسه انقلاب جهانی . به بیان دیگر دیالکتیک منافع ملی و بین المللی را باید از نقطه نظر استراتژی انقلاب بین المللی بررسی کرد .

مثلاً آیا در آمیزی برتری های سوسیالیسم با دستاوردهای انقلاب علمی و فنی در دوران کنونی فقط منافع ملی هرکشور را در بر میگیرد ؟ تردید نیست که علاوه بر منافع ملی منافع بین المللی هرکشور و طبقه بین المللی و سهم کشور را در انجام وظائف ناشی از سابقه با سرمایه داری نیز در بر میگیرد . حصول این مقصود تنها در چارچوب کشورهای جد آگانه و بدون تقسیم کار سوسیالیستی بین المللی و تعاون رفیقانه میسر نخواهد بود . تلاش برای تأمین منافع ملی - دولتی یک کشور سوسیالیستی همراه با عدم توجه به برتری های تقسیم کار بین المللی سوسیالیستی یکم بهادان بدین برتری ها جز آنکه هم بمنافع ملی و هم بمنافع بین المللی زیان برساند نتیجه دیگری نخواهد داشت .

ماترمانه هنوزتقریبین هائی هستند که این مسائل را از مواضع محدود اقتصاد و از زاویه

منافع ملی موقت و محدود ارزیابی میکنند . بعقید ما آنها میتوان برای مدتی آزمایشی —
 انترناسیونالیسم استفاده کرد و درینا سه سپر نیرومند ارد و گاه سوسیالیسم بسربرد ولی در مبارزه همه
 جانبه سوسیالیسم با امپریالیسم بطور فعال شرکت نوزید و حتی با استفاده از تضاد های دوسیستم
 میان آنها نوسان کرد . بی پایگی تئوریک این موضعگیری و عیوب اجتماعی و سیاسی آن آشکار است .
سؤال . آیا فقط پایه های اقتصادی دیالکتیک منافع ملی و بین المللی خصلت عینی دارد
 یا اینکه وحدت این منافع از نظر عینی دارای پایه های سیاسی واید تئوریک نیز هست ؟
سویولف . دیالکتیک منافع ملی و بین المللی از تاثیر سه عامل اساسی عینی ناشی میگردد :

نخست از عامل اقتصاد بود درجه اول بین المللی شدن نیروهای مولده . دوم از مبارزه تاریخی
 و مسابقه میان دوسیستم جهانی که تمام شئون حیات اجتماعی یعنی شئون اقتصادی ، سیاسی
 ایدئولوژیک و غیره را دربرمیگیرد . سوم از پیوند ناگسستنی سیستم سوسیالیستی با پروسه انقلاب
 جهانی که ایضاً دارای جوانب عینی گوناگونی است که از چارچوب اقتصادی خارج میشود .
 پروفیسور اوژخوفسکی در تئوریک تاریخ (از جمهوری توده ای لهستان) از این نظر

که محدود ساختن منافع ملی و بین المللی تنها به منافع اقتصادی نادرست است پشتیبانی کرد .
 منافع کشورهای سوسیالیستی مجموعه ایست از منافع سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی —
 روانی . از نظر تئوریک و پراتیک ممکنست این وضع هم پدید آید که مثلاً منافع سیاسی با منافع
 اقتصادی و یا خود آگاهی ملی توده ها با منافع عینی ملت مضمین یا مجموع جامعه کشورهای سوسیالیست
 تطبیق نکنند . همچنین باید در نظر داشت که تا زمانی که ملت ها و مجموعه اقتصادی و سیاسی ملی —
 دولتی وجود دارند تضاد میان منافع ملی و بین المللی ، میان ملت های معین و مجموع جامعه کشور
 های سوسیالیستی امکان پذیر است . عاملی که این وضع را بغرنجتر میکند آنستکه از یک سو دامن
 همکاری اقتصاد با کشورهای سرمایه داری بسط می یابد و از سوی دیگر مبارزه میان دوسیستم
 جهانی و فعالیت تخریبی نیروهای امپریالیستی ضد سوسیالیستی تشدید میگردد .

پیوند میان منافع ملی و بین المللی در سیاست احزاب کمونیست اهمیت خاصی کسب
 میکند . کمونیست های لهستان همواره بر این عقیده بوده اند که بدون همکاری با اتحاد شوروی
 و سایر کشورهای سوسیالیستی بدون در نظر گرفتن منافع بین المللی تمام جامعه کشور های
 سوسیالیستی تا مین منافع ملی سوسیالیستی غرمکن است . ملی و بین المللی در جانب یک پدیده
 واحد هستند . نمیتوان با این دعوی موافقت کرد که هرچه یک کشور و یک ملت سوسیالیستی ثروتمند تر
 باشد مجموعه جامعه کشورهای سوسیالیستی نیز ختمان نیرومند تر و پاید ارتز خواهد بود . این یک تلقی
 یکجانبه و تجریدی و متافیزیکی است و این تز مشهور بورژوازی را بیاد می آورد که هرچه فرد ثروتمند تر
 و خانواده ثروتمند تر باشد ملت و کشور هم ثروتمند تر خواهند بود .

برخورد دیالکتیکی به چگونگی تاثیر متقابل منافع ملی و بین المللی در سیر تکامل سیستم
 جهانی سوسیالیستی از جمله مستلزم درک این نکته است که اهمیت عامل بین المللی بتدریج
 و بطور عمده اوم افزایش می پذیرد . بدیهیست که صنایع این سخن آن نیست که منافع ملی اهمیت فوری
 کسب میکند . دیالکتیک تکامل در این زمینه آنستکه محتوی منافع بین المللی در درون منافع ملی
 بسط می یابد . چگونگی تقویت پروسه هم پیوندی سوسیالیستی بطور آشکارا میباید این قانونمندی است .
پورف کاندید علوم فلسفی (از اولان باتور) خاطر نشان ساخته مناسبات بین المللی
 سوسیالیستی یکی از عرضه های اساسی تجلی منافع ملی و بین المللی است . در آمیزی صحیح
 این د منافع شرط لازم توسعه موفقیت آمیز مناسبات بین المللی طراز نوین است و توسعه هر چه

بیشتر این مناسبات بنوع خود دامنه‌ی وحد و تحقق منافع ملی و بین‌المللی را بسط میدهد . لنین وجود پیوند میان این دو را خاطر نشان ساخته است .

تائید دیاکتیکی متقابل منافع ملی و بین‌المللی برای برقراری و توسعه مناسبات بین‌المللی کشورهای سوسیالیستی تا هنگام محو کامل وجوه تمایز ملی - دولتی اهمیت اساسی دارد . این وجوه تمایز موجب میشوند که هر دو گروه منافع برای مدتی مدید موجودیت همزمان داشته باشند . در جریان ساختن جامعه‌نویین بتدریج که وجوه تمایز ملی و دولتی از میان میرود دامنه منافع ویژه ملی محدود میشود و سرانجام این منافع بتدریج با منافع بین‌المللی یکی میگردد .

هر کشور سوسیالیستی بمثابة يك کشور حاکم بر حقوق خویش حامل منافع ویژه ملی و مشابه یکی از اجزای متشکله سیستم جهانی سوسیالیستی حامل منافع مشترک بین‌المللی است . منافع بین‌المللی جامعه کشورهای سوسیالیستی عناصر مشترک عهد ایراد بردارد که در عین حال ذاتی منافع ملی هر یک از اجزای متشکله ترکیب این جامعه نیز هست . وحدت دیاکتیکی آنها در همین است . این وحدت از محتوی نوین سوسیالیستی و خصیصه طبقاتی پرولتری ناشی میگردد .

رشد هماهنگ مجموعه سیستم سوسیالیستی شرط پیشرفت هر یک از کشورهای سوسیالیستی است و برعکس رشد هر یک از کشورهای سوسیالیستی در عین حال موجبات پیشرفت مجموع سیستم را فراهم میسازد . لنین میگوید : " . . . کسی که بدون حل قبلی مسائل کل به حل مسائل جزئی می پردازد حتما در هر گام بی آنکه خود متوجه باشد با این مسائل کل " تصادم پیدا میکند " و تصادم کورکورانه با این مسائل در هر مورد جزئی معنایش محکوم ساختن سیاست خویش بر بعدترین تدبیرها و بی برنسیبیها است " (۱) . سیاست اصولی صحیح ایجاب میکند که منافع ملی و بین‌المللی در مناسبات میان خلقها چنان با هم ترکیب شود که منافع بین‌المللی و مشترک بر منافع ملی وسیطره تفوق داشته باشد . بدیهیست که چنین سیاستی در عین حال مستلزم آنست که وضوح مشخص و ویژگی های تکامل هر کشور اکید را نظر گرفته شود .

لنین در علوم اقتصاد (از مسکو) خاطر نشان ساخت که مفهوم " منافع " بیانگر نیاز عینی تکامل ملک گوناگون و مجموع جامعه است و همانگونه که انگلر تصریح میکند به اراده انسان بستگی ندارد ولی از مغز او میگذرد تا " به برانگیزنده اراده او بدل گردد " (۲) . منافع ملی و بین‌المللی کشورهای سوسیالیستی در جانب پروسه واحد در گونی جامعه بر مبنای سوسیالیستی هستند . ناسیونالیسم بهر شکلی از اشکال آن نمود اردرک ناصحیح و تحریف شده چگونگی پیوند میان این دو جانب است و چنین درکی غالباً بصورت کوشش برای گسستن مصنوعی یک جانب از جانب دیگر بروز میکند . نظریه مارکسیستی - لنینیستی در باره وحدت میان منافع ملی و بین‌المللی در عین حال تمایز میان این دو گروه منافع را نیز در نظر میگیرد و یکی از علل آنها را بری سطوح تکامل اقتصادی و اجتماعی ملک سوسیالیستی و ویژگی لنین تاریخی - فرهنگی آنها و استروکتور سیستم جهانی سوسیالیسم است .

همکاری اقتصادی کشورهای سوسیالیستی در مرحله کنونی بر شد همه جانبه اقتصاد ملی هر کشور کمک میکند و این یکی از مظاهر اثر بخشی اقتصادی آنست . ولی منافع ملی فقط در صورتی با منافع بین‌المللی مطابقتی یابد و بطور هماهنگ با آن در میآید که پیشرفت اقتصاد ملی هر کشور

(۱) - لنین ، جلد ۱۵ ، ص ۳۸۶ .

(۲) - مارکس و انگلس ، جلد ۲۱ ، ص ۳۱۰ .

سوسیالیستی با قانون عینی بین المللی شدن زندگی اقتصادی تطبیق کند و نه برعکس از این نقطه نظر منافع بین المللی اولویت دارند .

تأمین منافع ملی و دفاع از آن بدون توسعه مناسبات بین المللی ممکن نیست و این قانون عینی تکامل سوسیالیسم جهانی است . مثلاً باید ضرورت اتحاد استوار و همه جانبه ملی را که راه سوسیالیسم در پیش گرفته اند در مبارزه و سابقه آنان با سرمایه داری جهانی و شرکت هر کشور را در همکاری بین المللی سوسیالیستی و تعاون سوسیالیستی و غیره خاطر نشان ساخت .

با توجه به مفهومی که انگلس بر آن ماهیت " منافع " قائل شده است میتوان گفت که قانون بین المللی شدن زندگی اقتصادی در نظام سوسیالیستی و نیازی نیست به اتحاد اقتصادی کشور های سوسیالیستی در زمان نیست که در کشورهای عضو شورای تعاون اقتصاد ی تمایل به داشتن برنامه سازند های را برای همکاری در از مدت پدید آورده است . سرآغاز آن تنظیم اساسنامه شورای تعاون اقتصادی بود . اصول این اساسنامه سپس گسترش یافت و بصورت " اصول اساسی تقسیم کار بین المللی سوسیالیستی " مصوبه پانزدهمین اجلاس شورای تعاون اقتصادی در سال ۱۹۶۲ تدوین گردید . این اصول اکنون بصورت سند حقوقی جامعی درآمده است که نه فقط هدف ها و وظائف هم پیوندی و عرصه های فعالیت مشترک و اصول آن بلکه مراحل و اشکال و اسلوب های اجرا و حقوق و وظائف طرفین و غیره نیز در آن تثبیت شده است .

پروفسور ولاد دکتر علوم فلسفی و کوپوویو (از بخارست) ضمن رساله مشترکی که به کنفرانس عرضه گردید خاطر نشان ساختند که هنگام بررسی و ارزیابی دیالکتیک منافع ملی و بین المللی در مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی باید نظریه وحدت وظائف ملی و بین المللی طبقه کارگر و حزب کمونیست این با آن کشور ملاک قرار گیرد . جنبش کارگری از نظر ادامه عمل ، خصلت و هدف های اساسی خود جنبش بین المللی است و این جنبه بین المللی با جنبه ملی پیوند محکم دارد . ویژگی ملی مبارزه این با آن حزب جنبه صرفاً خصوصی ندارد بلکه شکل مشخص تجلی قوانین عام و خواست های ناشی از ایجاد نظام نوین است . رابطه میان منافع ملی و بین المللی کشورهای سوسیالیستی برای منوال است و این در ورنه نباید در نقطه مقابل یکدیگر قرار داد .

سیاست دفاع از منافع ملی وظیفه عالییه طبقاتی و میهن پرستانه و اخلاقی حزب کمونیست و عالیترین معیار پیوند ناگسستنی آن با مردم و طبقه کارگر کشور خویش است . کمک عمده هر ملت به تحکیم سیستم جهانی سوسیالیستی و بالا بردن نقش کشورهای سوسیالیستی در حل مسائل اساسی دوران ما و تقویت نفوذ اندیشه های سوسیالیسم در جهان همان مبارزه ایست که آن ملت برای تأمین کامیابی سوسیالیسم در خانه خویش انجام میدهد . وظیفه انترناسیونالیستی بهیچوجه فقط به همبستگی و همکاری نزدیک و تعاون در مبارزه علیه امپریالیسم و در راه پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم محدود نیست . ولی این امر نقش و اهمیت بین المللی جدی مساعی هر ملت را در زمینه ایجاد جامعه نوین پانچین نیآورد . این مساعی را نمیتوان و نباید در نقطه مقابل توسعه و تعمیق همکاری با سایر کشورهای سوسیالیستی قرار داد و این مساعی هیچ وجه مشترکی با کوتاه بینی ملی و ناسیونالیسم ندارند . نمودار ناسیونالیسم عدم شناسایی حقوق ملت ها یا ملیت های دیگر و تجاوز به منافع انونین آنهاست .

منافع ملی یک کشور را نباید با منافع بین المللی سوسیالیستی در مجموع آن یکسان شمرد . در عین حال وجود منافع بین المللی نمیتواند موجود کم بهاد آن و بطریق اولی تجاوز به منافع ملی و حق حاکمیت هیچ کشور سوسیالیستی باشد .

وقتی از مناسبات کشورهای سوسیالیستی با کشورهای سرمایه داری سخن بمیان میآید ، باید ضمناً این نکته را هم خاطر نشان ساخت که منافع سوسیالیسم جهانی نباید در نقطه مقابل نیازی که کشورهای سوسیالیستی جداگانه به توسعه این مناسبات دارند قرار گیرد . در این مسئله نیز مانند مسائل دیگر تا یکد تجریدی این تز که منافع ملی تابع منافع بین المللی است توجیه ندارد . و اما تعیین چگونگی منافع ملی و بین المللی هر کشور سوسیالیستی امریست در صلاحیت خلق و حزب کمونیست آن کشور و هیچکس دیگر نمیتواند نقش بیانگر منافع ملی یا بین المللی آن خلق را بعهده گیرد .

نمیشود با این تز موافقت کرد که محتوی منافع ملی — دولتی و منافع بین المللی سوسیالیسم که بحکم عوامل عینی محتوی دارای جنبه جبری است نباید با سیاست مشخص این یا آن حزب و کشور همانند شمرده شود . مرکز رهبری کننده ای نمیتواند وجود داشته باشد که در مورد چگونگی منافع ملی و بین المللی تصمیم بگیرد . چنین عملی در حکم داخله در امور داخلی خواهد بود . سؤال . آیا شما میان قبول اصول انترناسیونالیسم پرولتری و این دعوی که محتوی منافع را اعم از منافع ملی و منافع بین المللی باید فقط حزب کمونیست کشور مربوطه تعیین کند تضادی نمی بینید ؟

ولاد . چگونگی منافع هر کشور چه در زمینه ملی وجه در زمینه بین المللی مسئله ایست که آنرا خلق هر کشور و حزب کمونیست آن حل میکنند . و لا غیر . بدیهیست هر حزب با روح مارکسیسم لنینیسم و بروق اسنادی که مشترکاً بتصویب رسیده است عمل میکند . پاسخ دیگر باین مسئله راه را برای توجیه ترمذ داخله یک حزب در امور حزب دیگر باز خواهد کرد .

بسیاری از شرکت کنندگان در بحث با این حکم تئوریک موافقت نکردند . زارووف گفت در رساله رفقای رومانی خلط مفاهیم انجام گرفته است . هیچکس نه قصد دارد و نه میتواند حقوق حزب دیگر را محدود کند . ولی منافع ملی یک کشور در عرصه بین المللی و انترناسیونالیسم دو مفهوم یکسان نیستند . مارکسیسم — لنینیسم منافع ملی و بین المللی را بمثابة وحدت دیالکتیکی اضا د تلقی میکند . منافع بین المللی سوسیالیستی پیش از هر چیز از ضمایندی های رشد مجموع سیستم جهانی سوسیالیسم و جنبش ترا نقلاب جهانی ناشی میشود و این منافع مشترک است . چنین منافعی را چگونه فقط هر حزب جداگانه میتواند تعیین کند ؟ از سوی دیگر محتوی مفهوم " منافع بین المللی " دارای خصلت عینی است یعنی صرف نظر از اینکه ما آنرا قبول داشته باشیم یا نداشته باشیم وجود دارد . ما فقط میتوانیم عمق این مفهوم را بدرجات بیشتریاکتر درک کنیم ، ولی نمیتوانیم معین کننده چگونگی ماهیت آن باشیم . باینجهت مفهوم نیست که چرا در این زمینه از توجیه ترمذ داخله یک حزب در امور داخلی حزب دیگر سخن بمیان میآید ؟ شناخت و ماهیت منافع بین المللی بیاری دانش مارکسیستی — لنینیستی و کنفرانس های جهانی احزاب را در معنی بطور جمعی صورت می گیرد . سرانجام نباید فراموش کرد که شناخت اصول انترناسیونالیسم یک مطلب است و پیروی مستمر از این اصول مطلب دیگر . یک حزب میتواند اصول مصرحه در اسناد مشترکاً تصویب شده را یا تمام و کمال و یا فقط بطور محدود اجرا کند . ولی در صورت اخیر طبعا معلوم خواهد شد که وظیفه انترناسیونالیستی این حزب انجام گرفته است یا نه .

ولاد . هر کشور سوسیالیستی هم منافع ملی دارد و هم منافع بین المللی و اینجهت درسیا حاکم بر حقوق خویش است . چگونگی منافع مجموع سیستم جهانی سوسیالیسم را احزاب در جلسات مشاوره و کنفرانس ها بطور جمعی معین میکنند . اصول عام هم در همین جلسات تنظیم میشود .

ولی درباره چگونگی تحقق عملی این اصول هر حزب خود اثر باید تصمیم بگیرد . مجمع و مرکزی که بتواند بگوید : باید اینطور عمل کرد نامتطور — وجود ندارد .

زاد رود وف خاطر نشان ساخت که اسناد کنفرانس های جهانی احزاب برادران البته تعیین نکرده اند که این یا آن حزب در شرایط مشخص چگونه باید عمل کنند . ولی در این اسناد منافع مشترکی که موجود است یعنی دارند و اصول انترناسیونالیستی تصریح شده است . آیا این یا آن حزب که این اسناد را امضا کرده است میتواند خودش تعیین کند که از کدامیک از این اصول پیروی خواهد کرد و از کدامیک پیروی نخواهد کرد ؟

ولاد . اصولی که مشترکات تنظیم میشوند باید پایه فعالیت هر حزب قرار گیرند . ولی حزب کمونیست رومانی بر آنستکه چون این اصول در شرایط مشخص بکار بسته میشوند هر حزب درباره چگونگی تحقق آنها خود تصمیم میگیرد .

زاد رود وف . متاسفانه مایه سوالی که مستقیماً مطرح کرده ایم پاسخی دریافت نداشتیم .

باید در نظر داشت که ما مسائل تئوریک را بررسی میکنیم نه چگونگی موضعگیری احزاب را . سپس ازولا و کوپویوس سوال شد : از رساله چنین بر میآید که ناسیونالیسم فقط بمعنای عدم قبول برابری حقوق ملت هاست . با چنین برخوردی مثلاً عزلتجویی ملی و مبالغه در ویژگی های ملی را باید به چه مفهومی ارزیابی کرد ؟ ممکن است نظریات خودتان را درباره این مسئله روشنتر بیان کنید ؟

ولاد . بله ، چنین مبالغه ای ناسیونالیسم است . ولی ما تشریح تمام جوانب این مسئله را وظیفه خود قرار ندادیم . ما فقط خواستیم تصریح کنیم که گاه ناسیونالیسم ممکنست بصورت واکنشی در قبال شوینیسم دولت بزرگ بروز کند .

سوال . بطوریکه میدانیم یکی از احکام مارکسیسم — لنینیسم اینستکه باید تنها در فکر ملت خود نبود و منافع مشترک را برتر شمرد . بدینجهت روشن نیست که آیا رفقای رومانی در مورد تاثیر متقابل منافع ملی و بین المللی در یکدیگر برای هر دو جانب اهمیت یکسان قائلند یا اینکه معتقدند یکی از این دو جانب عمده و تعیین کننده است .

ولاد . بحث درباره اینکه در ساختمان سوسیالیسم منافع ملی بالا تر و مهمتر است یا منافع بین المللی بنظر ما در حکم برخورد تجریدی به مسئله است . این دو جانب را فقط در ترکیب با یکدیگر میتوان بررسی کرد .

تسونگف . ضمن اظهار نظر درباره این مسئله متذکر شد که برای بکار بردن شیوه برخورد ماتریالیستی دیالکتیکی به رابطه میان منافع بین المللی (مشترک) و منافع ملی (ویژه) تاکید وحدت آنها کافی نیست . تجربه مبدع نقش عمد منافع بین المللی و عبارت در بکار ما پترین و عمیقترین منافع سوسیالیسم است . ولی از رساله ولاد و اظهارات او نتیجه دیگری مستفاد میشود حاکی از اینست که عمد عبارتست از ساختمان سوسیالیسم در هر کشور . ولاد و کوپویوس ضمن صحبت درباره منافع بین المللی فقط قرارهای کنفرانس های جهانی را برجسته کردند ولی این نکته را تشریح نکردند که این منافع ناشی از یکی از قوانین عمد مبارزه طبقاتی و ساختمان سوسیالیسم است . از اینجاست چنین نتیجه گرفته میشود که گویا منافع بین المللی دارای محتوی عینی نیست و جنبه قرارهای ذهنی دارد . با اینجهت بسیاری از احکام رساله غیر روشن بنظر میرسد .

کسین نماینده حزب کمونیست بریتانیا فکیرد در مجله ضمن شرکت در بحث گفت بنظر من رساله رفقای رومانی بعد کافی روشن است و موضع حزب کمونیست رومانی را منعکس میسازد . میتوان با برخی از احکام آن موافقت کرد ولی بنظر میرسد که مسئله نقش عوامل بین المللی در پیشرفت و تکامل

سیستم جهانی سوسیالیستی بعد کافی در آن تشریح نشده است .
 پرور فروریوت ریت کاندید علوم فلسفی (از بوداپست) درسخرانی خود خاطر نشان ساخت
 که منافع ملی و بین المللی موجودیت عینی دارند . محتوی آنها را هم احزاب و دولت ها تعیین
 نمیکنند بلکه نیازمندی های طبقا سیستم جهانی سوسیالیستی تعیین میکند . با توجه به
 موضوع اساسی بحث نباید این باشد که چگونگی منافع را چه کسی تعیین میکند بلکه باید این
 باشد که محتوی عینی این منافع چگونه است . منافع بین المللی سیستم جهانی سوسیالیستی
 بیشک جمع مکانیکی منافع ملی کشورهای عضو این سیستم نیست ، بلکه چیزی از آن بیشتر است
 که با موجودیت مجموع سیستم جهانی سوسیالیسم و نیازهای عینی و چگونگی تحقق این نیازها
 ارتباط دارند . بدیهیست که رشد و تحکیم سوسیالیسم جهانی در آخرین تحلیل منافع ملی هر
 کشور سوسیالیستی را هم در بر میگیرد ولی منافع کشورهای جداگانه نیز منافع ملی مجموع سیستم
 جهانی سوسیالیسم را فقط بطور محدود و یکجانبه منعکس میسازد . به همین جهت سخن بر سر
 موجودیت عینی و استقلال نسبی هر دو گروه منافع یعنی هم منافع بین المللی سیستم جهانی
 سوسیالیسم و هم منافع ملی کشورهای جداگانه است . امکان بروز تضاد یا تضاد ها را بد رستی در
 دو گروه منافع نیز از همینجا ناشی میگردد . وظیفه ما اینست که خلعت این تضاد ها را بد رستی در
 کنیم و راههای برانداختن آنها را بیابیم . به همین جهت عامل نهی در دیالکتیک منافع ملی
 و بین المللی نقش عظیم دارد زیرا ترکیب این دو تنها تحت تاثیر عوامل عینی صورت نمیگیرد . البته
 عامل نهی ممکنست علاوه بر نقش مثبت نقش منفی هم داشته باشد و آن هنگامی است که مثالیونند
 میان منافع ملی و بین المللی بطوریکجانبه و کج و معوج در آئینه شعور منعکس میگردد .

مالوف (از بلژیک) از این زیربشماتین کرد که در وحدت دیالکتیکی منافع ملی و بین المللی
 منافع و هدف های مشترک جامعه کشورهای سوسیالیستی نقش عمده و تعیین کننده دارد . این
 یک نتیجه منطقی است که از ولویت قوانین عام ساخته ان سوسیالیسم و تعهدات بین المللی هر کشور
 سوسیالیستی بدست میآید .

مفهوم عامل بین المللی در مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی از یکسوقوانین عام بهره
 طبقاتی بین المللی و ایجاد نظام نوین و تکامل سیستم جهانی سوسیالیستی و از سوی دیگر
 انترناسیونالیستی مبتنی بر این قوانین و خصیصگی بین المللی کشورهای برادر و وظائف و آرمان
 های واحد آنها را در بر میگیرد .

جد اگردن منافع ملی از منافع بین المللی ممکن نیست زیرا این دو گروه منافع با هم پیوند
 ناگسسته دارند . ولی آیا از اینجا چنین نتیجه میشود که منافع بین المللی نوعی حاصل جمیع
 عددی متوسط منافع ملی فضطیق با یکدیگر است ؟ البته نه . اولاً منافع سیستم جهانی
 سوسیالیسم دارای ویژگی و قوانینی است که به قوانین ساختمان سوسیالیستی در چهارچوب کشور
 های جداگانه محدود نمیشود . ثانیاً تغییر منافع ملی بمثابة جمع مکانیکی منافع ملی کشورهای
 جداگانه در حکم برخورد یکجانبه و از نظر ملی کوتاه بینانه به وظائفی است که هر کشور سوسیالیستی
 بحکم منافع عام سوسیالیسم جهانی و سایر روز بروز حد تر آن با امریالیسم در برابر خود دارد .
 ثالثاً توافق با چنین تفسیری در حکم نادیده انگاشتن یفرنجی ترکیب منافع ملی و بین المللی و
 بی اعتنائی به نقش خاص عامل نهی معینی چون سیاست حزب کمونیست است .
 توجه جدی به شرایط مشخص ملی و بدل هد اعلائی سیاسی در راه بهترین شکل انجام
 وظائف مشترک مبارزه انقلابی و ساختمان سوسیالیسم در چهارچوب کشورخوبیشکی از مهمترین

خواستهای مارکسیسم - لنینیسم است که همانند شمردن مستقیم یا غیرمستقیم وظایف مائستی و بین المللی با آن همسان نیست زیرا با این عمل وحدت دیالکتیکی این دو جانب برهم میخورد و منافع ملی رجحان پیدا میکند . توجه مطلق به شرایط مشخص فعالیت این یا آن حزب و بکار بردن حد اعلاى مساغى فقط در راه پیشرفت کشور خویش محتوی سیاست انترناسیونالیستی سوسیالیستی را محدود میکند . میان بکار بردن حد اعلاى مساغى برای تحکیم کشور خویش و سیاست انترناسیونالیستی پیوند خود کار وجود ندارد و گواه آن از جمله تجربه حاصله در مورد جمهوری توده ای چین است . تثبیت نسبی رشد اقتصادی چین را پس از " انقلاب فرهنگی " کذاغی مشکل بتوان بدل مساغى در راه تحکیم سوسیالیسم جهانی تلقی کرد . اقدامات عملی رهبری مائوئیست در صحنه جهانی نشان میدهد که این رهبری نیروی بالقوه چین را بیش از پیش نه تنها علیه منافع جهان سوسیالیستی بلکه در آخرین تحلیل ایضاً علیه منافع خلق خود بکار میبرد . بدیهیست که توجه به ویژگی ملی و برقراری و توسعه همه جانبه مناسبات سوسیالیستی در درون جامعه و دفاع از منافع دولت خویش در قبال سوء قصد های امپریالیسم یکی از جزو انبساط مهمتاشیر دیالکتیکی منافع ملی و بین المللی در سیاست هر حزب براد راست . ولی فقط یکسی از جوانب آن . زندگی نشان میدهد که هر حزب هنگام تنظیم سیاست باید مجموع مناسبات طبقاتی را در مقیاس بین المللی تجزیه و تحلیل کند و آنها را در نظر گیرد . علاوه بر این آنچه که در تعیین سیاست اهمیت قاطع دارد تنها نیاز کشور خویش یعنی جزء نیست بلکه نیاز مجموع جامعه کشورهای سوسیالیستی یعنی کل نیز هست .

منافع ملی و بین المللی در عین پیوند دیالکتیکی در حد و معنی با هم عدم تطابق نیز دارند . ولی این امر بهیچوجه در راه تحکیم وحدت کشورهای برادر مانع حتی ایجاد نمیکند . برعکس اگر تضاد میان منافع ملی و بین المللی مطلق نگردد بلکه از طریق بحث های برادرانه پیرامون موضوعی ها و کوشش برای یافتن راسخ های مورد قبول طرفین حل شود به توسعه دامنه همکاری و تبادل تجربه کمک میکند .

در مرحله کنونی تکامل سوسیالیسم جهانی مناسبات مبتنی بر برابری حقوق واقعی میان احزاب برادر تقویت یافته و مسئولیت هر حزب در زمینه تحکیم سوسیالیسم جهانی افزایش پذیرفته است . برخورد دیالکتیکی مارکسیستی - لنینیستی ایجاد میکند که این پیرونها در پیوند با یکدیگر بررسی شوند . نتیجه گیری یکجانبه صرفاً در باره توسعه حقوق و اختیارات و شانه خالی کردن از انجام تعهدات بین المللی کار را عملاً به نقض اصول برابری حقوق سوسیالیستی میکشاند . تحلیل مقولات منافع سوسیالیستی ملی و بین المللی در سخنرانی های دانشمندان محقق این مقولات و پایه های عینی وحدت و تما یز میان آنها را در قیق تر ساخت و به درک بهتر چگونگی رابطه منافع سیستم جهانی سوسیالیسم و کشورهای سوسیالیستی جداگانه با منافع مجموع جنبش انقلابی و پیوند آنها با نیازمندی های سراسر جامعه بشری کمک کرد . در جریان بحث ضرورت بررسی بیشتر این مسائل بفرنج تشویک و سیاسی خاطر نشان گردید .

در آمیزی منافع ملی و بین‌المللی در سیاست احزاب

برادر

عوامل عینی و ذهنی این در آمیزی . خصلت تضاد هاد سیستم سوسیالیستی .
تفکیک ناپذیری وظایف ملی و بین‌المللی از یکدیگر . طرق و اشکال تکمیل
همکاری کشورهای سوسیالیستی .

د رجریان برقراری و توسعه مناسبات بین‌المللی طرازیون احزاب برادر رمیکوشند منافع کشورهای سوسیالیستی را باید یکدیگر با منافع مشترک بین‌المللی سیستم سوسیالیستی در آمیزند . سخنرانان خاطر نشان ساختند که یک نوع بودن نظام اجتماعی و اشتراک ایدئولوژی پایه استواری است برای در آمیزی منافع کشورهای سوسیالیستی و برقراری و تحکیم روابط باید اقتصاد و سیاست .
بورت در این زمینه ضمن سخنرانی خود گفت چگونگی طبیعت نظام اجتماعی نوین عامل درجه اول دیالکتیک منافع ملی و بین‌المللی است . انقلاب سوسیالیستی و ساختن سوسیالیسم در چارچوب ملی هر کشور انجا میگیرد ولی پروسه تاریخی ایجاد نظام نوین خصلت بین‌المللی دارد . یک نوع بودن نظام اجتماعی - اقتصادی و قوانین عام آن از یک سو و تنوع ملی ساختن جامعه نوین از سوی دیگر نه فقط در چگونگی رشد درونی کشورهای سوسیالیستی بلکه در رشد مجموع سیستم جهانی سوسیالیسم نیز نقش قاطع دارد .

بورت ضمن پاسخ به سؤال مربوط به چگونگی مبانی عینی تطابق انترناسیونالیسم پرولتری با منافع دولتی کشورهای سوسیالیستی گفت این تطابق از وحدت تعیین منافع ملی و بین‌المللی طبقه کارگر هر کشور سوسیالیستی ناشی میگردد . مراعات اصول انترناسیونالیسم پرولتری شرط حقیقی تحقق واقعی منافع ملی - دولتی کشورهای سوسیالیستی است . ما با انجا م وظیفه بین‌المللی و در آمیزی وظایف ملی با وظایف بین‌المللی علاوه بر برابری همبستگی با واحد های دیگر طبقه کارگر بین‌المللی سهم خود را نیز در تحکیم وحدت جنبش جهانی انقلابی و سیستم سوسیالیسم ادای میکنیم و این امر مساعدترین شرایط را برای تحقق منافع ملی - دولتی فراهم میسازد .

در عین حال باید در نظر داشت که تکامل سیستم سوسیالیستی فارغ از تضاد های درونی صورت نمیگیرد . این تضاد ها خصلت انتاگونیستی (آشتی ناپذیر) ندارند و بسبب وجود اشتراک منافع بنیادی میان تمام کشورهای سوسیالیستی از طریق در آمیزی هماهنگ وظایف ملی و بین‌المللی برطرف میگردد . ولی این در آمیزی خود بخود انجام نمیگیرد . برای تحقق آن باید در هر کشور بطور جداگانه و در مجموع سیستم جهانی سوسیالیسم فعالیت سازنده و متشکلی صورت گیرد . لازمه این کار نیز وقوف به وظایف مشترک و در یک صحیح دیالکتیک عامل ملی و بین‌المللی و هماهنگی و تشکل اقدامات کشورهای سوسیالیستی است .

غلبه برارشیه منفی ادوار گذر شده شرط لازم در آمیزی صحیح منافع ملی و بین‌المللی است . بطوریکه میدانیم تاریخ برای ما مناسبات بغرنجی را میان طلب برجا گذاشته است . مثلا ملت مجار در پوزدانی همسنگش بود و هم سنگتر . ارشیه دوران گذشته بصورتی برابری رشد اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی کشورها بروز میکند . مسائل بغرنجی را که طی قرن انباشته شده است باید بشیوه ای پیگیری و روح سیاست ملی لنینی حل کرد .

جامعه کهنه خرافات ناسیونالیستی را نیز در شیوه تفکر و رفتار افراد بر جا گذاشته است .
 حتی پس از ایجاد پایه های سوسیالیسم نیز بازمانده های دوارگد شسته تاثیر خود را اعمال میکنند و
 برای پرور و روحیات خرده بورژوازی زمینه اجتماعی معینی باقی میماند . منظور از این سخن فقط
 قسرا اجتماعی زمینداران خرده پاتولید کنندگان کوچک کالا نیستند . طبقات سوسیالیستی نیز از
 تاثیر روحیات خرده بورژوازی مضمون نیستند . دهقانان عضو شرکت های تعاونی که روستاییان
 منفرد سابق هستند فقط به روزمان از تاثیر نظریات گذشته آزاد میشوند . تعداد طبقه کارگر
 در دوران صنعتی کردن سوسیالیستی افزایش یافته و این افزایش میزان زیادی بحساب افراد
 از قشر های خرده بورژوازی سابق انجام گرفته است . این امر ناگزیر عناصری از روحیات خرده
 بورژوازی را ولو بطور موقت پیمان طبقه کارگر رسوخ داده است . در این رهگذر باید در نظر داشت
 که طبیعت خرده بورژوازی قادر است از خود نرغش نشان دهد و با تغییر شرایط بسیار گردد و در
 کوچکترین شکاف موجود در نظام ولود عرصه مناسبات بین المللی سوسیالیستی رسوخ کند .
 پس از ایجاد پایه های سوسیالیسم کمونیسمتها با وظیفه دوگانه ای روپرو میشوند بدینمعنی
 که از یکسوی باید مناسبات اجتماعی نوین را تحکیم و تکمیل کنند و برای برانداختن بازمانده های
 ادوار کهنه بکوشند . و از سوی دیگر توده ها را بطور پیگیر با روح انترناسیونالیسم سوسیالیستی تربیت
 کنند و علیه ایدئولوژی خرده بورژوازی به مبارزه موشر بهر ازنند . انجام این وظیفه تشریک عماسی
 کشورهای سوسیالیستی و تشکل بین المللی را نعتنها در عرصه های اقتصاد و سیاست بلکه
 همچنین در فعالیت ایدئولوژیک ضرور میسازد .

سویولف متذکر شد که در آمیزی منافع ملی و بین المللی بصورت یک گرایش تاریخی در تکامل
 سیستم جهانی سوسیالیسم تاثیر می بخشد . تحقق این گرایش از طریق سیاست احزاب کمونیست
 بر بنیاد قوانین عینی تکامل جامعه صورت می پذیرد . ضمنا باید بفرنجی مناسبات اجتماعی و استقلال
 نمایی جوانب مختلف آن تضاد های موجود در سیستم جهانی سوسیالیسم را که از نظر منشا بروز
 و ماهیت و نقش و عواقب خود یکسان نیستند . در نظر گرفت . این تضاد ها را میتوان به چند گروه
 تقسیم کرد :

اولا تضاد های ناشی از پرده تاریخی طبیعی تکامل سیستم . پیدایش این تضاد ها
 وحل آنها نمایشگر سیر مرقی و صعودی تکامل سیستم است . این تضاد ها بحکم عوامل عینی بروز
 میکنند ولی حل آنها با جریان خود بخود حوادث انجام نمیگیرد بلکه فعلیت آگاهانه احزاب
 کمونیست و کشورهای سوسیالیستی را ایجاد میکند . تضاد های مزبور منشا بروز تضاد
 نیستند و تضاد مات اتفافی هم در نتیجه وجود این تضاد ها پدید نیاید بلکه بی اعتنائی به قوانین
 تکامل و نقض این قوانین موجب آن میگردد .

ثانیا تضاد هایی که در نتیجه نقض دیالکتیک عامل عینی و ذهنی ، نادیده انگاشتن و کم
 بهادادن به خصلت عینی قوانین اقتصادی و پرده های اجتماعی - سیاسی و پرتیادادن به
 نقش عامل ذهنی و نیز در اثر اشتباهات و خطاهای رهبری و عدم کارآزمودگی آن و مخدوش بودن
 نظریات سیاسی و اقتصاد پدید میآید . این تضاد ها نیز بخودی خود خصلت آنتاگونیستی
 ندارند . شناسائی و تشریح بموقع این تضاد ها از مواضع مارکسیسم - لنینیسم راه را برای حل
 سریع آنها هموار میسازد . اگرچه این تضاد ها ممکنست در ناک و با خطر تضاد همراه باشند .
 ثالثا تضاد هایی که ممکنست در نتیجه قلب ماهیت نظام سوسیالیستی یک کشور تحت تاثیر
 نیروهای داخلی و خارجی بیگانه با سوسیالیسم و عدول رهبری از مارکسیسم - لنینیسم و اصول

انترناسیونالیسم پرولتری پدید گردد . این تضاد ها در رقابت امرمکنست خصلت آنتاگونیستی کسب کنند . باید خاطر نشان ساخت که سوسیالیسم بخودی خود تضاد های آنتاگونیستی پدید نیآورد . چنین تضاد هایی در نتیجه تلبیعاً هیئت سوسیالیسم و اول از اصول انترناسیونالیستی تحت تاثیر ایدئولوژی و سیاست رهیزونیستی و ناسیونالیستی ایجاد میشود .
پد یسنان تضاد ها انواع گوناگون دارند و مبارزه برای برانداختن آنها تفکیک آنها را از یکدیگر و تحلیل تئوریک و سیاسی هر یک از انواع آنها را ایجاب میکند .

سؤال . آیا از نظریات شما در باره خصلت تضاد ها میتوان چنین نتیجه گیری کرد که انتقال تضاد های د رونی این یا آن کشور به عرصه جهانی مجاز است ؟
سویولف . چنین انتقالی از جمله زمانی ممکنست روی دهد که سوسیالیسم در این یا آن کشور قلب ما هیئت پیدا کند .

ولاد و کوپووی اظهار داشتند که هنگام طرح مسئله چگونگی منافع ملی و بین المللی باید بهقا^۱ طولانی ملت ها و دولت های ملی را ملاک بررسی قرارداد . سیستم جهانی سوسیالیستی ۱۴ کشور متشکل از یک یا چند ملت را در بر میگیرد که هر یک ویژگی ها و معین خود را حفظ میکنند .
ساختان سوسیالیسم در یک کشور علاوه بر وظیفه ملی وظیفه بین المللی نیز هست . کوشش در راه تامین پیشرفت و شکفتگی کشور خویش چنانچه بزبان کشورهای دیگر و از طریق نفع منافع کشور های دیگر انجام نگیرد نباید ناسیونالیسم تهمیر گردد . برعکس ، کمونیست ها فقط بدینوسیله است که نقش خود را بشما به پیشا هنگام زحمت کشان ایفا میکنند و فقط بدینوسیله میتوانند به ایجا د اعتماد میان تمام ملل کمک کنند .

البته کشورهای سوسیالیستی باید مسائل مربوط به ایجاد نظام نوین را بر پایه همکاری با یکدیگر حل کنند . بهمین جهت نیز رومانی در شورای تعاون اقتصادی و سازمان کشورهای عضو پیمان ورشو شرکت میکند . ولی همکاری باید برحاکمیت و ویژگی رشد هر کشور و خلل ناپذیر بودن حقوق آن در ادارمستقل امور خویش مبتنی باشد . مشاوره و تبادل نظر و تبادل تجربه میان کشورهای سوسیالیستی امریست لازم . این مشاورات نمیتوانند جایگزین رهبری ملی کشور گردند .
انترناسیونالیسم پرولتری را نباید در نقطه مقابل استقلال و حاکمیت ملی ، برابری حقوق و رفاه متضاد طرفین و کمک متقابل و عدم مداخله در امور داخلی قرارداد . انترناسیونالیسم پرولتری را نباید یگانه اصل اساسی و عمده سوسیالیستی تلقی کرد و بقیه اصول را فرعی و درجه دوم و اصل کلی در موکراتیک شمرد .

اهمیت عظیم صراحت و دفاع از استقلال و برابری حقوق و حاکمیت احزاب بود ولت های سوسیالیستی برای تثبیت انترناسیونالیسم در مناسبات میان آنان و برای مبارزه مشترک در راه نیل به هدف های مشترک طبقه کارگر به تجربه ثابت شده است . در حال حاضر صراحت بهگیرا استقلال حاکمیت ملی و در آمیزی صحیح آنها انترناسیونالیسم برای احیای اتحاد و صفوف جنبش کمونیستی و تحکیم وحدت سیستم جهانی سوسیالیسم اهمیت قاطع دارد . حزب کمونیست رومانی بر پایه همین اصول مناسبات خود را با احزاب کمونیست و کارگری تمام کشورهای سوسیالیستی توسعه میدهد .
در روابط اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی مواردی وجود دارد که مستوی آنهاست ممکنست پشتیبانی پیشا ثابیه یک کشور از کشور دیگر باشد . نمونه آن کمک های است که تمام کشورهای سوسیالیستی بدون توجه با اختلاف نظرمیان خود بهویشتام مبارزیند ول میدارند . ولی روابط اقتصادی خادی میان کشورها و از آنجمله میان کشورهای سوسیالیستی باید بر پایه اصل علاقتندی

مقابل و تا مین منافع مشترك استوار باشد .

این واقمیت که هر حزب کمونیست هم در مقابل خلق خود وهم در مقابل طبقه کارگر جهان مسؤلیت دارد بهیچوجه از اهمیت استقلال آن حزب نمیکاهد . هر حزب فقط در صورت داشتن آزادی کامل در زمینه ایفای نقش مستقل پیشاهنگ خلق خود میتواند مسؤلیت حفظ سوسیالیسم را در کشور خویش بسمده گیرد . حزب کمونیست فقط زمانی میتواند سهم خود را در تا مین پیروزی امر مشترك ادا کند که بتواند نیروی واقاملی باشد فقط در صورتی به چنین نیروی واقعی بسدل خواهد شد که با هزاران رشته به خلق که او را آفریده است مربوط باشد . هر قدر حزب کمونیست وظایف خود را در مقابل طبقه کارگر و مردم که خود جزئی از آنست ، بهتر انجام دهد اعتماد توده ها به سیاست آن بیشتر و دلبستگی آنان به سوسیالیسم شدیدیتر خواهد شد .

تنوع شرایط فعالیت احزاب کمونیست ممکنست نظریات گوناگونی درباره این یا آن پدیده بوجود آورد . تبدیل این نظریات به اختلاف نظر و ایجاد تشنج بطور عمد ناشی از عوامل ذهنی و عدم درك تنوع شرایط تکامل و عدم مراعات موازین مناسبات میان احزاب و کشورهای سوسیالیستی است .

تلاش برای برجسب زدن عواقب سوء بهاریا آورد . در تاریخ جنبش کمونیستی مواردی وجود داشته است که به برخی از احزاب کمونیست از آنجمله در کشورهای سوسیالیستی اتهامات سنگینی وارد ساخته اند که بعد ها بی پایه از کار رآمده است . میدانیم که این شیوه ها برای جنبش کارگری و امر سوسیالیسم عواقب منفی در پی داشته است . با نتیجه گیری از تجربه گذشته که طی آن حزب کمونیست رومانی نیز در این قبیل کارزارهای تبلیغاتی شرکت میورزیده است حزب ما عزم را سنج دارد اشتباهات را تکرار نکند و بهیچوجه در اتهام زنی و محکوم ساختن احزاب کمونیست و کارگری دیگر شرکت نورزد . اتهام زنی ، برجسب زدن و اهانت - از جانب هر کس باشد - فقط کار پاره تشدید و خامت و تشدید اختلاف نظر میکشاند . ما اعتقاد عمیقی داریم که یگانه راه ایجاد شرایط لازم برای عادی کردن مناسبات میان احزاب کمونیست و کارگری بحث رقیقانه و برررسی عقاید و نظریات گوناگون با اتکا به مواضع مارکسیسم لنینیسم است .

سئوال . آیا انترناسیونالیسم پرولتری از تساط حزب را با توده ها محکم میکند یا نه ؟ آیا مبالغه در زمینه منافع ملی بر میان منافع بین المللی این ارتباط را ضعیف میسازد یا نه ؟
ولاد . بی احترازی و عدم مراعات اصول انترناسیونالیسم و نیز منافع ملی میتواند رابطه میان حزب و مردم را تضعیف کند .

سئوال . آیا حق حاکمیت را در رده سیمتم جهانی سوسیالیستی یک خطر واقعی تهدید میکند ؟
ولاد . البته چنین خطری وجود ندارد ولی این بد انمعنی نیست که ما نباید در بحث خود به محق حاکمیت هر حزب و هر کشور برای اداره مستقل امور خویش استناد ورزیم .

سئوال . ارتباط میان قدرت سیاسی طبقه کارگر و حاکمیت دولت سوسیالیستی چگونه است ؟
ولاد . حاکمیت دولت سوسیالیستی همان حاکمیت طبقه کارگر و مردم است که در مبارزه علیه بورژوازی پیروز شده اند . حاکمیت بمعنای حق طبقه کارگر هر کشور برای رهبری مستقل امور خویش است .

عبر نمایندند که حزب کمونیست اردن در مجله با این تز موافقت نکرد که عدم توافق نظریات در زمینه مسائل مهم زندگی بین المللی ناشی از تفاوت شرایط فعالیت احزاب کمونیست است .
ما همبستگی جنبش کمونیستی با مبارزه ضدامپریالیستی کشورهای عربی و کمکهای عظیم کشورهای

موسسالیستی و در درجه اول كلك های اتحاد شوروی را پیوسته احساس میکنیم و برای آن ارزش عالی قائلیم ، ما ز جمله برای موضعگیری انترناسیونالیستی حزب کمونیست اسرائیل که تجاوزه کشورهای عربین را با قاطعیت محکوم میسازد ارزش عالی قائلیم . شرایط مبارزه کمونیست های اردن با شرایطی که کمونیستهای اسرائیل در آن مبارزه میکنند متفاوت است ولی در موضعگیری های حزب ما و حزب کمونیست اسرائیل در زمینه این مسئله اختلافی وجود ندارد .

میترا عضو هیئت تحریریه و نماینده حزب کمونیست هند وستان در مجله نینز خاطر نشان ساخت که اختلاف نظر در جنبش جهانی کمونیستی را مشکل بتوان بازتنوع شرایط فعالیت احزاب توجیه کرد . مگر مثلا علت اختلاف میان اکثریت احزاب کمونیست و حزب کمونیست چین در مورد چگونگی برخورد آنان به مبارزه آزاد پیخش مردم بنگلادش ناشی از تنوع شرایط فعالیت آنها بوده است ؟ برخورد مشترک تمام احزاب کمونیست و کشورهای سوسیالیستی به سواول مبارزه ضد امپریالیستی اهمیت فراوان دارد .

بارت نماینده حزب کمونیست ایالات متحده امریکا در مجله خاطر نشان ساخت که اختلافی نظریان کشورهای موسسالیستی مانع اتخاذ متشی مشترک برای پشتیبانی از خلق ویتنام در مبارزه علیه تجاوز امریکاست . این درست همان موردی است که ضرورت برانداختن اختلاف نظرها و تا همین همگاری بین المللی نزدیک در مبارزه علیه امپریالیسم را با وضوح خاص نشان میدهد . لیسم سبولف ضمن تأیید صحت ترمصرحه در رساله ولا و کوپویوید باره اینکساختمان سوسیا وظیفه ملی و دین انترناسیونالیستی است گفت ولی وقتی نویسندگان رسالجه گسترش تئوریسک فرمول خود می پردازند این نظر بوجود میآید که وظیفه انترناسیونالیستی چیزی نیست جز درجه معینی از همان وظیفه ملی . در رساله گفته نشده است که وظایف ساختمان سوسیا لیسم در یک کشور چگونه با پیروسی بین المللی شدن زندگی اقتصادی که عوامل عینی دامنه آنها بیش از پیش بسط میدهد پیوند می یابند . میدانیم که برای تحکیم بنیاد مادی و فنی سوسیا لیسم رشد یافته باید بازده کار را به سطح عالی رساند و در زمینه اشرخشی تولید از سرمایه داری پیش افتاد و دستاورد های انقلاب علمی و فنی را با برتری های سوسیا لیسم در آمیخت . کشورهای برادر فقط با مصاعی مشترک و با تکیه به عوامل بین المللی میتوانند باین مقصود نائل آیند .

دانسیکو نماینده حزب افریقای استقلال سنگال در مجله خاطر نشان ساخت که خود دار از انتقاد اصولی نظریات نادرست به جنبش جهانی کمونیستی زیان میرساند . دعاوی رهبران چینی علیه سیاست همزیستی مسالمت آمیز که طی چند سال بمقیاس وسیع در بار آنها تبلیغ میشد و در ماهیت امر خصلت انقلابی دروفین و جنبه سکتاریستی داشت و نیز نظریات آنها در باره " شپسر جهانی " و " ده جهانی " که در آن برخورد طبقاتی نفی میشود بر همگان معلوم است . رهبران آلبانی هم دعوی میکردند که گویا هم پیوندی (انتگراسیون) سوسیا لیستی خصلت امپریالیستی دارد . اشتباهات گذشته نباید موجب عدول از مواضع انترناسیونالیستی و تفمیر انترناسیونالیسم با روح انواع نظریات " پولی سانتریستی " و " رولا تیویستی " گردد .

ناگی (دانشمار) عضو هیئت تحریریه و نماینده حزب سوسیا لیست کارگری مجارستان در مجله خاطر نشان ساخت که مسئله چگونگی پیدایش اختلاف نظر در جنبش جهانی کمونیستی موضوع بحث مانده . ولی حال که این مسئله بمیان آمد میخواهم یک نکته را یادآور شوم . بطوریکه میدانیم اختلاف نظرها به اختلاف بر سر مسائل تقویریك محدود نمیشد . رهبری حزب کمونیست چین علیه حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب برادر به مبارزه سیاسی پرداخت و در رمزهای اتحاد شوروی

به تحریکات مسلحانه دست زد . باینجهت خود داری از انتقاد از مشی انشعابگرا نه راکه بهمنافع سوسیالیسم جهانی لطمه میزند نمیتوان موضعگیری صحیح دانست .

نامسارای کاندید علوم فلسفی ونماینده حزب توده انقلابی مغربستان در مجله رهنمود لنین را درباره ضرورت تربیت زحمتکشان با روح انترناسیونالیسم پرولتری ، دوستی ملل واعتماد میان آنان یادآور شد . وقت این رهنمود لنین امروز نیز اهمیت خود را از دست نداده است وهمچنان شرط مهم تکامل سوسیالیسم جهانی را تشکیل میدهد . باینجهت موضعگیری کسانی که میگویند بآنکه هیچیک از کشورهای سوسیالیستی حاکمیتکشور سوسیالیستی دیگر را تهدید نمیکند در مناسبات میان آنها باید روی اصل استقلال تکیه شود عجیب بنظر میرسد . این شیوه طرح مسئله بدشمنان ما برای سوءتعبیر مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی قوت و غذا میدهد .

خود داری از انتقاد اصولی از موضعگیری های غلط و هلنانا سوسیالیستی که این بیان حزب در دوران معینی اتخاذ میکند نیز بی پایه است . ما کمونیستها باید برای تحقق اصول انترناسیونالیسم پرولتری و برای حفظ پاکیزگی ایدئولوژیک خود مبارزه کنیم و مبارزه میکنیم . ما میدانیم که مشی ضد لنینی مآوجهزانی به ساختمان سوسیالیسم در چین وارد میسازد وجه خطری برای سوسیالیسم جهانی در بر دارد . باید ایدئولوژی شوینیستی مائوتسزم را انتقاد کرد و فاش ساخت . کشورهای سوسیالیستی و ملل آنها را هدف مشترک ، ایدئولوژی مشترک مارکسیستی - لنینیستی ومنافع مشترک در مبارزه علیه امپریالیسم بیکدیگر پیوند میدهد . بر این اساس میان آنها مناسبات سوسیالیستی طراز نوین مبتنی بر اصول برابری کامل حقوق واحترام به حاکمیت دولتی و همکاری نزدیک وتعاون برقرار شد بود امضا آن بسط مییابد . در گرونی های عمیق اجتماعی واقتصادی غلط عینی را برای ایجاد تضاد میان ملل کشورهای سوسیالیستی از بین برده و شرایط واقعی و مقدّمات مادی لازم برای تقویت وحدت و همپهوستگی صفوف آنها فراهم ساخته است . ادامه تکامل سوسیالیسم همگونی اجتماعی جامعه را تقویت میکند و بدینسان پایه وسیعتری برای نزدیکی ملل بوجود میآورد .

هماهنگی فعالیت کشورهای سوسیالیستی در کلیه شئون زندگی اجتماعی وتحکیم همکاری آنها از اهمیت نظام نوین و گرایش های عینی رشد اقتصاد جهانی سوسیالیستی ناشی میگردد . مجموعه این عوامل موجبات لازم را برای برانداختن دشواری های موجود در ساختمان جامعه نوین فراهم میسازد . دعوی این طلب که تضاد های میان کشورهای سوسیالیستی ممکنست به آنتاگونیسم بدل گردد نیاز به تدقیق دارد . اگر یک کشور سوسیالیستی اختلاف نظرهای خود را با کشورهای سوسیالیستی دیگر به آنتاگونیسم برساند آنوقت باید دید که چنین کشوری را اصلا میشود سوسیالیستی نامید .

تسوتکف ضمن تصریح جوانب عدیه مسئله دیالکتیک منافع ملی و بین المللی ضرورت برخورد جامع به چگونگی درآمزی این منافع را خاطر نشان ساخت و گفت باید در نظر داشت که همراه بسا روابط اقتصاد و روابط سیاسی و کار ایدئولوژیک نیز پایه واقعا عینی دارد . برخی از کشورهای برای توسعه روابط اقتصاد و در چارچوب جامعه کشورهای سوسیالیستی از خود آمادگی نشان میدهند و تا درجه مینی با شورای تعاون اقتصاد همکاری میکنند . ولی درجه ایدئولوژیک تمایلی به همکاری نشان نمیدهند وخود را از انجام وظیفه بین المللی معاف میدانند .

شرط همکاری کشورهای سوسیالیستی کمک بیکدیگر است و این کمک اولاً بهیضائیه است وثانیاً متقابل . تعاون اهمیت ویژه دارد که ضمناً آنرا نباید فقط به فرصه اقتصادی محدود ساخت و لیسلی

نقش کمک سیاسی و پشتیبانی ایدئولوژیک نیز بسیار مهم است. از آنجا که سلاح عمده آنتی کمونیسم امروز آنتی سوسیالیسم است پشتیبانی ایدئولوژیک کشورهای سوسیالیستی از یکدیگر در مبارزه علیه آنتی سوسیالیسم اهمیت خاص کم میبکند .

گاه نظریاتی بیان میگردد که با سوسیالیسم الفتی ندارد و نبود ارضیه " اتکالی " است . برخی ها چنین قضاوت میکنند : اتحاد شوروی کشور بزرگ و نیرومند که باید با کمک کند . اما ماکشورهای کوچکی هستیم و امکان آنرا نداریم که کمک اساسی به اتحاد شوروی بکنیم . این نظر از بیخ و بن غلط و بیازتابی از خود خواهی ملی و پیمیش خرد و بورژوائی در زمینه خصالت مناسبات بین المللی سوسیالیستی است .

برای مبارزه موفقیت آمیز با این قبیل نظریات باید اصل مناسبات متقابل را خاطر نشان ساخت . این اصل در ایجاد موازین اخلاق (مورا ل) نسوین سوسیالیستی در درون سیستم سوسیالیستی نقش مهم ایفا میکند . ایجاد موازین اخلاق نوین تاکنون یک پدیده داخلی تلقی میشد . ولی چنانب بین المللی آن نیز اهمیت فراوان دارد . همراه با بسط مناسبات اقتصادی و سیاسی اصول اخلاقی مناسبات میان کشورهای سیستم جهانی سوسیالیستی نیز تکامل میپذیرد . اصل تعاون در ایجاد این اصول اهمیت اصولی دارد .

یکی از خصائص تعاون برادرانه در آمیزی منافع ملی و بین المللی است . قبول نقش تعمیم کننده برای منافع بین المللی هیچگونه تضادی با این در آمیزی ندارد و برعکس قبول این نقش به تعمیم صحیح حدود کمک بروقی مقتضیات مرحله معین تکامل مساعدت میکند .

مالوف از تفکیک ناپذیر بودن مسئولیت ملی و بین المللی احزاب کمونیست و کارگری سخن گفت و خاطر نشان ساخت که مارکسیست - لنینیست ها هم تنگ نظری ملی و نفی پاکم بهادانند . بسه منافع ملی و هم گرایش های هرزه وونی طلبی را مردود اعلام میدارند . حزب سوسیالیست متحد آلمان به پیروی از این حکم میان منافع ملی و بین المللی در سیاست کشورهای سوسیالیستی وحدت د بالکتیک قائل است .

زندگی نشان داده است که همکاری میان احزاب برادران میدهد که با اتکا به تجربه سرشار بین المللی و طائف اساسی ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم مشترکا انجام پذیرد و طرق اثر بخش برای نیل به هدف های مشترک و تنظیم اشکال صحیح مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی مکتوف گردد . در آمیزی صحیح منافع ملی و بین المللی توجه به قانونمندی های عام نظم نظام سوسیالیستی را در چارچوب یک کشور و در چارچوب مجموع جامعه کشورهای سوسیالیستی ایجاد میکنند . بطوریکه میدانیم همین توجه حزب برادر به قانونمندی های عام ساختمان سوسیالیسم است که آنرا برای استفاده از تجربه مثبت احزاب دیگر و قبول تعهدات بین المللی آمان میدهد . همین عامل در چگونگی شرکت حزب در اقدامات مشترک برای تحکیم جامعه کشورهای سوسیالیستی نیز تاثیر میبخشد .

شرط دیگر در آمیزی صحیح منافع ملی و بین المللی توجه مستمر به امر مبارزه میان در سیستم در عرضه جهانی و نیز به منافع مشترک سوسیالیسم جهانی است . اشتراک منافع طبقاتی و هدف های کشورهای سوسیالیستی در هر مرحله از تکامل جامعه کشورهای سوسیالیستی با وضوح نسبی روز افزون نمودار میگردد . این گرایش عینی موجب میشود که همانگونه که لنین خاطر نشان ساخته است هنگام حل " مسئله بین المللی مشترک " " ویژگی ملی " مشخص تر درک شود (١) و سهیم

هر کشور در تحکیم سوسیالیسم جهانی معین گردد .
 تضاد اساسی دوران ما بطور عینی ایجاب میکند که در عرصه سیاست خارجی و از جمله در مسأله امنیت و دفاع کشورهای عضو پیمان ورشو و هماهنگی هر چه بیشتر برقرار گردد . اقدامات هماهنگ کشورهای سوسیالیستی در چارچوب تعهدات ناشی از هم پیمانی آنها به کامیابی های مهم انجامیده و در تخفیر وضع اروپا تاثیر قاطع بخشیده است . این مساعی در عین حال نیروی مسیح کننده سیاست خارجی سوسیالیستی را در مبارزه ضد امپریالیستی و در پیشرفت روزافزون پیروسی انقلاب جهانی نشان داده است . مشی مشترک کشورهای سوسیالیستی در زمینه سیاست خارجی به تحکیم وضع بین المللی جمهوری دموکراتیک آلمان کمک کرده است .

هیچ کشور سوسیالیستی جدا از سایر کشورهای سوسیالیستی و تنها با تکیه بر نیروی خویش نمیتواند وظائف ایجاد جامعه نوین را با موفقیت انجام رساند . بهمین جهت اجرای برنامه جامع هم پیوندی اقتصادی سوسیالیستی که هدف آن تحکیم اقتصادی کشورهای ما است ایجاب میکند که قوانین اقتصادی سوسیالیسم در مقیاس بین المللی بکار بسته شود . هم پیوندی اقتصادی سوسیالیستی مسئولیت هر کشور را در قبال تقویت بنیه اقتصادی مجموع جامعه کشورهای ما ب میزان زیادی افزایش میدهد . سخن بر سر پیروسی است که تحقق آن همانگونه که مارکس خاطر نشان ساخته است " هماهنگ ساختن اشکال اجتماعی تولید را در مقیاس ملی و بین المللی " ایجاب میکند (۱) .

جریان زندگی همواره موجد آنست که برای تأمین کامیابی اقتصادی هر حزب کمونیست تنها پیوند ناگسستنی آن با زحمتکشان کشور خویش کافی نیست و آنچه در تأمین این کامیابی نقش قاطع دارد پیوند آن با خانواده سوسیالیستی ملل است . این مطلب نشان میدهد که فعالیت پیگیر برای تربیت انترناسیونالیستی چه اهمیت فراوانی دارد .

یکی از برتری های مهم سوسیالیسم جهانی در آنست که گنجینه ای از تجربه جمعی کشورهای مختلف را در زمینه ساختمان سوسیالیسم و در رجه اول تجربه سرشار اتحاد شوروی - پیشاهنگ کاروان ترقی اجتماعی جامعه بشری را در اختیار خود دارد . هر حزب برادر میتواند این تجربه را در جوانب را بررسی کند و از آن بهره برگیرد . بی اعتنائی بآن بهنگام تنظیم مشی سیاسی حزب در حکم زیان زدن بخویش و امتناع از بهره گیری از منبع فیاض و بی پایان ناپذیر شناخت برای تأمین شکفتگی کشور خویش است . در نظر گرفتن تجربه کشورهای برادر ریهی جوجه بمعنای محدود ساختن استقلال نیست . هر چیزی خود تصمیمات سیاسی اتخاذ میکند و به سهم خود کامیابی امر مشترک را تأمین مینماید . تحکیم هر حزب مشروط است به استقلال کمونیستی کامل در قبال اندیشه های بورژوازی و ناسیونالیستی .

بهمین جهت نتیجه گیری و تصمیم تجربه احزاب برادر که به نیروی جمعی انجام میگردد برای ارزیابی های مشترک و تنظیم نظریات صحیح در باره مسأله عدده مبارزه طبقاتی بین المللی و تکامل اجتماعی نظام سوسیالیستی اهمیت روزافزون کسب میکند . برابری حقوق احزاب برادر مستلزم تبادل نظر و بهره گیری بی شائبه از تجارب یکدیگر است .

مسئوال شما بین المللی شدن تجربه اجتماعی را با توجه به مجموعه ویژگی های هر کشور چگونه تلقی میکنید ؟

مؤلف سخن برسرملی شدن تجربه برپایه قانونمندی های عاقتکامل است . مثلا هنگام تعیین مراحل تکامل نظام نوین در جمهوری دموکراتیک آلمان تجربه ساختمان جامعه نوین در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در نظر گرفته میشود . بررسی جامع این تجارب بصا کمک کرد تا بنظرریات نادرست فائق آئیم . اکنون ما مکانیسم کاملاً اثربخش برای تعمیم تجارب جمعی احزاب برادر داریم . این مکانیسم عبارتست از جلسا شمشاوره احزاب کمونیست وند یادها و دو جانبه و چند جانبه و شرکت احزاب درکنگره های یکدیگر وکنفرانس های تئوریک بین المللی .

یورپ . مناسبات اتحاد شوروی ومغولستان - مناسبات یک کشور بزرگ با یک کشور کوچک نمودار ویژه ای از آزمایشی منافع ملی و بین المللی است . لنین خاطر نشان میساخت که لازمه انترناسیونالیسم پرولتری عبارتست از اولاً شناسائی برابری حقوق واقعی طل و ثانیاً کمک مستقیم به جنبش های انقلابی ملک ستمکش (۱) .

سیاست انترناسیونالیستی لنینی دولت شوروی پاسخگوی کامل منافع حیاتی خلقت مغولستان است . دولت دموکراتیک توده ای مغولستان نیز زمینه خود سیاست توسعه وتحکیم اتحاد و دوستی با اتحاد شوروی را برگزیده است . کامیابی در انجام وظافت گذار جمهوری تودهای مغولستان از فئودالیسم به سوسیالیسم در بر تو کمک های اتحاد شوروی میسر گردید .

همکاری برادرانه و وحدت آید ولولویک حزب توده انقلابی مغولستان و حزب کمونیست اتحاد شوروی عامل قاطع تحقق موفقیت آمیز اصول انترناسیونالیسم سوسیالیستی در مناسبات میان جمهوری توده ای مغولستان و اتحاد شوروی و آزمایش صحیح منافع ملی و بین المللی در این مناسبات بود . پشتیبانی آید ولولویک و سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی و تجربه سرشار انقلابی آن سر مشق است برای حزب توده انقلابی مغولستان در زمینه اجرای مشی انترناسیونالیستی پیگیر .

بازره آشتی ناپذیر حزب ماعلیه ناسیونالیسم خرد بورژوازی واپورتونیسیم برخورد صحیح به چگونگی پیوند منافع ملی خلق مغولستان به منافع بین المللی راتامین کرد . حزب بطور آشتی ناپذیری علیه تفسیرهای یکجانبه در زمینه استقلال ملی وحاکمیت و برابری حقوق وظلیه کم بهادان به اهمیت کمک مردم شوروی به ساختمان جامعه هوین در سرزمین مغولستان مبارزه کرد و این تفسیر هارا نموداری از ناسیونالیسم خرد بورژوازی واپورتونیسیم راست اعلام داشت .

اکنون جمهوری توده ای مغولستان روابط خود را با کشورهای سوسیالیستی برپایه هدفها و منافع مشترک و با اتکا به تجربه خود در زمینه همکاری برادرانه با اتحاد شوروی در کلیه جهات توسعه میدهد . ضمناً جمهوری توده ای مغولستان ویژگی های شرایط تاریخی ساختمان سوسیالیسم را در نظر میگیرد بدین معنی که اولاً از برتری های ناشی از سیستم جهانی سوسیالیستی و از تمام امکانات درونی کشور برای تامين آهنگ رشد نسبتاً سریع بطور اثربخش استفاده میکند . ثانیاً عدم تناسیب میان منابع طبیعی و منابع کار را که در جمهوری موجود است در نظر میگیرد . این امر استفاده وسیع از ثروت های طبیعی جمهوری را با مساعی مشترک کشورهای برادر بسود کشورها و تمام سیستم سوسیالیستی ضرور میسازد . ثالثاً در جریان همکاری نه فقط نیازمندی های جمهوری توده ای - مغولستان بلکه نیازمندی های سایر کشورهای سوسیالیستی نیز ارضا میگردد و بدینسان اشکال صحیح روابط و تعاون با کشورهای برادر بسط می یابد .

نمونه مغولستان برونش نشان میدهد که چگونه یک کشور کوچک که در گذشته عقب مانده بود

میتواند با اتخاذ راه سوسیالیسم و با برقراری مناسبات دوستی باید اروپا همکاری نزدیک با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در فاصله زمانی کوتاه در کلیه شئون زندگی مردم به کامیابیهای واقعه عظیم دست یابد .

همکاری در رشته های گوناگون زندگی اجتماعی ، در رشته سیاست ، اقتصاد و فرهنگ وسیله عمده ایست که احزاب کمونیست برای درآمیزی منافع ملی و بین المللی کشورهای سوسیالیستی بکار میبرند . حزب نوده انقلابی مغولستان همانند سایر احزاب برادر توسعه هر چه بیشتر همکاری با کشورهای برادر را وظیفه انترناسیونالیستی خود میداند . این امر برتری های عینی سیستم سوسیالیستی را تمام و کمال نمودار میسازد و امکانات جدید در زمینه تقویت روابط اقتصادی و سیاسی میان ملل ما تحقق می بخشد .

پروفیسور کویلیمش در کنترل علوم فلسفی (از برلین) خاطرنشان ساخت که پایه عینی همکاری میان کشورهای سوسیالیستی بیش از پیش تحکیم می پذیرد . همراه با انتقال کشورهای مختلف به مرحله ساختن جامعه سوسیالیستی رشد یافته دامنه منافع مشترک آنان گسترده تر پذیرد و گرایش های متحد کننده آنها با وضوح بیشتر نمودار میگردد . با اینجهت برجمته کردن تنوع شرایط و تجربه کشورهای سوسیالیستی راکه در آن به وجه اشتراك روزافزون این پروسه در کشورهای گوناگون توجه نمیشود نادرست میدانیم . مبارزه طبقاتی علیه امپریالیسم و سیاست ضد سوسیالیستی آن همکاری نزدیک کشورهای سوسیالیستی را ایجاب میکند . تحکیم همکاری این کشورها هم با منافع بین المللی و هم با منافع ملی آنان مطابقت دارد . این واقمیت بویژه در زمینه توسعه روابط کشورهای برادر با اتحاد شوروی چشمگیر است .

جنبش کارگری انقلابی آلمان حکومت شوراهارا از همان آغاز زنده و سرعشق ترقی اجتماعی تلقی کرد . کمونیستهای آلمانی چگونگی برخورد به اتحاد شوروی راهواره سنگ محک انترناسیونالیسم واقعی شمرده و میشمارند . پیشرفت جمهوری دموکراتیک آلمان همراه با پیوند ناگسستنی با خانواده کشورهای سوسیالیستی و در رجه اول با اتحاد شوروی شرط اساسی تامین منافع حیاتی طبقه کارگر و تمام مردم جمهوری ما است . جمهوری دموکراتیک آلمان بدون همکاری نزدیک با اتحاد شوروی و سایر کشورهای برادر ، بدون همیاری روزافزون در رشته اقتصاد و علم و تکنیک نمیتوانست وظیفه اقتصادی عمده ایرا که کنگره هشتم حزب سوسیالیست متحد آلمان مقرر داشته است انجام دهد . در عین حال ما همکاری با اتحاد شوروی را که روز بروز بر پایه های عمیقتر استوار میگردد دعای اصلی مهبی برای تحقق هم پیوندی اقتصادی سوسیالیستی و بالنتیجه برای تحکیم مجموع سوسیالیسم جهانی میدانیم .

در پرتو اتحاد و دفاعی نیروهای مسلح کشورهای عضو پیمان و رشود و رجه اول ارتش شوروی در دفاع از صلح و امنیت تمام کشورهای برادر و از آنجمله جمهوری دموکراتیک آلمان بطور مطمئن تامین گردید و شرایط بین المللی با نسیبه مساعدی برای ساختن جامعه سوسیالیستی رشد یافته فراهم آمده است . این امر محافل متنفذ طبقه حاکمه آلمان غریب را و امیدارد تا تناسب جدید نیروها را در نظر گیرند .

هماهنگی روزافزون اقدامات کشورهای سوسیالیستی در عرصه سیاست خارجی اثر بخشی یک مبارزه در راه صلح و امنیت را در تمام مناطق جهان و از جمله در اروپا فزونتر میسازد . جمهوری دموکراتیک آلمان که هدف های سیاست خارجی اش تمام و کمال با هدف های برنامه صلح پیشنهادی اتحاد شوروی تطبیق دارد در برتو این همکاری امکان یافته است در حل بسیاری از مسائل مهم بین المللی

فعلا نه شرکت ورزد . تجربه جمهوری فائده می کند که فعالیت کشورهای کوچک و متوسط در زمینه سیاست خارجی برخلاف آنچه که گاه دعوی میشود مشروط بدان نیست که این کشورها نقش خاص ایفا کنند . تحکیم مواضع بین المللی جمهوری موزکراتیک آلمان ناشی از وجود پیوند ناگسستنی آن با خانواده کشورهای سوسیالیستی است که در سیر تکامل جهانی تاثیر قاطع اعمال میکند . اتحاد محکم با اتحاد شوروی و سایر کشورهای برادر رفته اند امنه فعالیت جمهوری موزکراتیک آلمان را در عرصه سیاست خارجی و آزادی عمل آنرا در صحنه جهانی محدود نمیزاد بلکه برعکس میدان عمل سیاست خارجی آنرا برای مبارزه در راه صلح و امنیت وسیعتر میکند .

جمهوری موزکراتیک آلمان برای همکاری با اتحاد شوروی و سایر کشورهای برادر در زمینه ایدئولوژیک و برای تبادل تجربه در زمینه حل مسائل گوناگون ساختن سوسیالیسم و توسعه مناسبات بین المللی طرازی نوین اهمیت بسیار قائل است . هم از نظر تئوریک و هم از نظر پراکتیک ثابت شده است که همکاری روز افزون کشورهای برادر اتحاد آنها پیرامون نیروی عمده سیستم جهانی سوسیالیسم یعنی اتحاد شوروی شرط اساسی تحکیم اقتدار کشورهای سوسیالیستی و پاسخگوئی منافع ملی آنست . بهمین جهت مبارزه علیه کلیه مظاهر آنتی سوسیالیسم وظیفه مشترک تمام احزاب کمونیست است .

سینین متذکر گردید که یکی از مهمترین و پیشک و وسیعترین عرصه فعالیت کشورهای سوسیالیستی که ترکیب منافع ملی و بین المللی را ایجاد میکند ساختن اقتصاد و روابط اقتصاد ای این کشورهاست . این پندار که گویا محاسن یا معایب رهبری اقتصاد این یا آن کشور سوسیالیستی امر صرفا داخلی و ملی آنست و به کشورهای برادر مربوط نمیشود حداقل یک پندار ناشی از گمراهی است . در قرضی که تقسیم کار بین المللی با سرعتی عظیم گسترش می یابد و پیرایه های عمیقتر استوار میگردد تمام جریان هایی که در مجموعه عرصه های اقتصاد درونی کشورها صورت میگیرد ، ناگزیر در رشد عمومی اقتصاد جهانی سوسیالیستی تاثیرش بخشد . مسئولیت متقابل در قبال رشد اقتصاد امریست که ملامت مسلم . مسئولیت متقابل در قبال چگونگی همکاری اقتصاد بین المللی نیز بهمین اندازه ناگزیر است .

بدون در نظر گرفتن تاثیر قوانین صرفا اقتصادی و مهم ترین قوانین رشد اجتماعی و بویژه قوانین مبارزه طبقاتی جهانی در یکدیگر نمیتوان مساؤل مربوط به همکاری کشورهای سوسیالیستی را حل کرد . " امتزاج " در قوانین عامه موجب میشود که قوانین اقتصاد تحت الشعاع قرار گیرند و بالعکس . بهمین جهت همیشه باید صحت پژوهش های سیاسی عام را با پژوهش اقتصادی و صحت پژوهشهای اقتصاد در با تحلیل پیل پروسه های عام تر مورد تدقیق قرارداد .

یگ نمونه را در نظر میگیریم . کنگره های بیست و سوم و بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی افزایش جدی اثر بخشی بازرگانی خارجی شوروی را مقرر داشتند . بررسی های علمی که سپس در این زمینه انجام گرفت نشان داد که اگر پیروی از اصل جبران میزان مصرف شده کار اجتماعا لازم در روابط بین المللی " مطلق " گردد بیکشوع نتیجه مست می آید و اگر این اصل با توجه به تناسب نیروهای طبقاتی در جهان و سابقه تاریخی میان دو سیستم و مبارزه با استعمار و امپریالیسم و غیره تعدیل گردد نتایج دیگری عاید میشود . این ذهن گزائی نیست بلکه قبول این واقعیت است که روابط اقتصاد بین المللی را باید هم با توجه به تاثیر قوانین عام اقتصاد و هم غیر اقتصاد ای تکامل جامعه برقرار ساخت .

از جمله باید تقسیم کار سوسیالیستی بین المللی را رفته اند از نقطه نظر اثر بخشی اقتصادی

بلکه ایضا با توجه به نیازهای عینی ناشی از تحکیم اتحاد و هم پیوندی کشورهای برادر روتقویت مواضع بین المللی سوسیالیسم بررسی کرد . کلید درک علمی رابطه میان منافع ملی و بین المللی در پروسه تکامل اقتصاد سوسیالیستی همین نکته است .

میان این منافع تضاد وجود دارد ولی تضاد های گذرا قابل حل . مثلا این تضادها ممکنست در نتیجه تاثیر قانون همتراز شدن کشورها که با مسئله کمک گروهی از ملت ها به ملت های دیگر بستگی محکم دارد پدید گردند . البته تضاد های مزبور بخرنج هستند زیرا میان بنیسمه اقتصادی کشورهای که کمک میکنند و نیازهای کشورهای که کمک محتاجند عطا بقت مستقیم وجود ندارد . علاوه بر این ، کمک نباید گرایش های انگالی پدید آورد بلکه برعکس باید ابتکار تولیدی را تشویق کند .

هنگام ایجاد بهترین استرو کشورهای همگن برای مجموعه عرصه های اقتصاد ملی نیز تضاد های جدی بروز میکند که باید آنها را حل کرد . آنچه که با این مسئله جنبه محاد میدهد آنست که در این جریان درست همان عوامل بین المللی ایجاد کننده استرو روتقویت می یابند . این عوامل از جمله عبارتند از ویژه کاری (سوسیالیسم) و همیاری (کشوراتیزاسیون) در مقیاس بین - المللی ، ایجاد موسساتی که رهبری امور آنها مشترک انجام میگردد ، سرمایه گذاری های مشترک و مجموعه وسائل و عناصرتشکله ارزش که موجبات هم ارزی مبادله و علاقمندی به مطلوبترین شرایط را برای تولید فراهم میسازد وغیره . در اینجا خطر صرف هزینه هایی که نتایج فوری بیارتعمیا ورنند بسیار محسوس است . تاثیر قانون ارزش نیز در شرایطی که اقتصاد ملی کشورهای رسطوخ مختلف رشد هستند موجب بروز تضاد میگردد زیرا میزان کاری که برای تولید کالا های مورد مبادله صرف شده یکسان نیست . کلید حل این تضاد نیز اتخاذ سیاست هماهنگ نرخ گذاری در بازار جهانی سوسیالیستی و تکمیل اشکال گوناگون همکاری در زمینه های مالی و اعتباری است .

بر انداختن تضادها همیشه بمعنای تامین فوری منافع ملی نیست . این مقصود از طریق حل مسئله ایکه یکسلسله از کشورها در آن نینفع هستند ویا نتیجه از طریق تامین منافع بین المللی که بزمان معین نیاز دارد حاصل میگردد . مثلا ممکنست صندوق مشترکی برای سرمایه گذاری ایجاد شود و یکی از کشورهای دارای سطح رشد صنعتی عالی که شانس برای دریافت اعتبار از این صندوق ندارد تصمیم به شرکت در آن بگیرد . شرکت چنین کشوری طبیعا موجب ازدست رفتن موقت وجوه او میگردد ولی امر از نظر منافع دراز مدت برایش سود مند خواهد بود زیرا تحکیم اقتصادی کشورهای هم پیوند دیگر شرایط مبادله محصولات کار را برای این کشور نیز بهبود می بخشد . بنابراین راهی که این تضاد ها می پیمایند عبارتست از خسارت موقت برای یک کشور و سود اقتصادی برای کشور دیگر ، کامیابی اید و لولویک و سیاسی برای تمام کشورهای برادر و سرانجام جبران خسارت اقتصادی .

پروفیسور پیووف در تریلوام اقتصاد (ازلفارستان) ضمن سخنرانی خود بحث در آمیزی منافع ملی و بین المللی در اقتصاد جهانی سوسیالیستی را گسترش داد و گفت هنگام شالود هریزی اقتصاد ملی جامع ، هیچیک از کشورهای سوسیالیستی به پیچوجه از استقلال اقتصاد ی صرف نظر نمیکند و میگوشت از منافع ملی و بین المللی حد اکثر استفاده مطلوب را ببرد . باید تصدیق کرد که کامیابی های حاصله در زمینه پیشرفت تقسیم کار بین المللی سوسیالیستی هنوز امکانات هیئسی موجود مطابق کامل نیافته است . علت این امر یک قسمت اختلاف سطح رشد اقتصادی است که از گذشته برای کشورهای بارت رسیده و یک قسمت هم تکمیل نبودن مکانیسم همکاری است . استفاده غیر کافی از اصول علاقمندی مادی و تقاضای موجود در کار اخذ جریمه اقتصادی به هنگام عدم اجرای

تصهیدات نیز در اینجا موثر است .

بدیهیست که هر کشور مسئله چگونگی استروکتور مجموعه عرصه اقتصاد ملی خود را مستقلاً حل میکند . ولی چون سیستم جهانی سوسیالیسم و پیوسته جامعه کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی وجود دارند در جریان تکامل اقتصاد ملی ، منافع بین المللی نیز ناگزیر باید در نظر گرفته شود . بدون این امر سیستم جهانی سوسیالیستی نمیتواند تمام برتری های خود را بمنصه ظهور رساند زیرا تطابق عینی هدف های اساسی طبقاتی کشورهای برادر در عرصه منافع بین المللی انعکاس می یابد . در همین عرصه است که باید مشترکترین پایه های لازم برای نزدیک ساختن سطوح اقتصادی کشورهای یکدیگر جستجو گردد . هر اندازه که اختلاف سطح رشد اقتصادی کمتر باشد هم‌هنگی میان منافع کشورهای سیستم جهانی سوسیالیسم نیز کمتر میشود . نتایج تخریبی این سیاست در نمونه بلغارستان بخوبی مشهود است . وقتی مایه نوسازی سوسیالیستی اقتصاد خود پرداختیم امکان داشتیم بر بنیاد مادی و فنی اتحاد شوروی و سایر کشورهای برادر متکی گردیم و با استفاده از تقسیم کار بین المللی سوسیالیستی طی مدت بسیار کوتاه صنایع سنگین احداث کنیم و ضمناً سبقت رشد رشته‌هایی را هم که رکشور برای آنها شرایط مساعد وجود دارد تا مین نمایم .

هیچیک از این عوامل نفعشانافی آن نیست که مناسبت میان کشورهای سوسیالیستی با رعایت اصول تا مین منافع مشترک و توجه به تاثیرات قانون ارزش گسترش یابد بلکه برعکس آنرا ایجاد میکند (پیوسته اکنون که این کشورها در عرصه صنعت به سطح عالی رسیده اند) . بطوریکه تجربه نشان میدهد هر چه هم پیوندی اقتصاد کشورهای سوسیالیستی بر پایه‌های عمیقتر استوار باشد ، تاثیر قانون ارزش نیز شدیدتر میگردد . یکی از مهمترین مساوئ عبارتست از روابط پولی . اکنون روابط پولی از بی‌اعمال فرمی که بطوریکه جنبه تنظیم میشود بیش از پیش به عامل هم‌جانبه و متشکل و مبتنی بر برنامه بدل میگردد . شورای تعاون اقتصادی در این زمینه نقش خاص دارد . خود وجود منافع گوناگون دال بر آنست که این منافع نمیتوانند تمام و کمال با یکدیگر تطبیق کنند . چون رشد مجموعه اقتصاد ملی یک کشور در درجه اول ناشی از امکانات داخلی آنست بطور عینی ممکنست میان این اقتصاد و منافع اقتصاد جهانی سوسیالیستی تضاد معین پدید آید . دفاع از منافع ملی که بیش از همه هنگام خرید و فروش کالا در بازار بین المللی محسوس است در ماهیت امر نموداری از تضاد های غیر آنتاگونیستی میان صاحبان این منافع یعنی کشورهای جداگانه است . (برانداختن کامل این تقیبل تضاد ه فقط در جامعه جهانی کمونیستی آینده که جدائی اقتصاد ملی کشورها از میان برمیخیزد — میسر خواهد بود) .

یکی از نمونه های تضاد های غیر آنتاگونیستی را در نظر میگیریم . میزان صد و سی بیجات تازه از بلغارستان و مجارستان به کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی در سالهای ۱۹۶۴ — ۱۹۶۸ کاهش یافت و حال آنکه صد و آنها از رومانی افزایش پذیرفت . در مورد میوه های تازه در نتیجه کاهش نسبی صد و آنها از بلغارستان و رومانی صد و آنها از مجارستان و پیوسته صد و سی بیجات به اتحاد شوروی بوسی افزایش یافت . درصایقه ای که برای افزایش صد و سی بیجات و میوه های تازه میان این کشورها صورت گرفت برخی از مواضع بلغارستان در بازار جهانی سوسیالیستی بدست مجارستان یا رومانی افتاد که البته هیچ عینی ندارد . این امر فقط گواهی است بر ضرورت تکمیل تولید صنایع و میوه های تازه در بلغارستان . اگر بلغارستان بخواد متناسب با امکانات خود همکارشایسته ای برای مجارستان و رومانی باشد باید این تولید را بهبود بخشد و از این کار هم خود

یلساوستان و هم جامعه کشورهای سوسیالیستی فقط سود خواهند برد .
 تجربه نشان میدهد که نادیده انگاشتن و سرپوش گذاشتن روی تضاد های غیرآنتاگونیستی
 موجود میان کشورهای سوسیالیستی بهیچوجه موجب برافزادن این تضاد ها نخواهد شد . بر
 عکس در چنین صورتی تضاد های مزبور حد تهی یابند و ممکنست مثلا موجب شوند که کشوری کما ز
 سیستم خرید و فروش کالا در بازار بین المللی سوسیالیستی راضی نیست شرکت خود را در این بازار
 محدود سازد و درصدا استفاده از امکانات موجود در بازار سرمایه داری برآید . از اینجاست
 ضرورت تکمیل شیوه های همکاری در چارچوب شورای تعاون اقتصادی و تقویت برنامه ریزی برای
 تقسیم کار بین المللی سوسیالیستی و افزایش اثربخشی آن .

سایر . در آمیزی منافع ملی و بین المللی مسئله آسانی نیست . حتی در چارچوب یک
 کشور نیز تا مین منافع مشترک ملی با منافع خصوصی رشته های جداگانه اقتصاد ملی و موسسات و سازما
 های بازرگانی خارجی برخورد پیدا میکند . ولی برای هماهنگ ساختن منافع گوناگون در هر کشور
 شکل های معینی وجود دارد و دولت سوسیالیستی اولویت منافع مجموعه اقتصاد ملی را تأمین
 میکند . در مقیاس بین المللی وضع برضوال دیگرست . در جامعه کشورهای سوسیالیستی
 که از کشورهای مستقل حاکم بر سرنوشته خویش تشکیل میشوند ارگان های مافوق ملی که بتوانند
 مثلا در عرصه اقتصاد رهنمود بدهند وجود ندارند . تنظیم مشی مشترک سیاست اقتصاد ی و روابط
 اقتصادی با کشورهای سرمایه داری فقط بر پایه توافق جمعی و با شرکت تمام طرف های ذینفع
 میتواند انجام گیرد .

برای همکاری موفقیت آمیز کشورهای سوسیالیستی تدوین اصول مشترک کافی نیست زیرا
 این اصول برای دورانی طولانی که خود از مراحل گوناگون تشکیل میگردد در نظر گرفته شده است .
 و حال آنکه اشکال مشخص همکاری در هر یک از مراحل همین با هم متفاوتند . با اینجهت برای هر یک
 از مراحل رشد نیز باید اشکال همکاری متناسب با آن را مشترکاً تنظیم کرد . مثلا هماهنگ ساختن
 سیاست در قبال کشورهای " بازار مشترک " دارای اهمیت فراوان است . از آنجمله است اهمیت
 صدور محصولات کشاورزی به کشورهای " بازار مشترک " . همچنین سود مند است که برای اثربخش
 تر کردن فعالیت در بازارهای کشورهای اروپای غربی مشی مشترک و هماهنگی اتخاذ گردد .
 توافق کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی برای اتخاذ مشی مشترک در زمینه همکاری علمی و
 فنی با کشورهای سرمایه داری رشد یافته نیز همین اندازه ضرورت دارد . کشورهای عضو " بازار
 مشترک " میکوشند در حقه تبعیض اقتصادی رود آرند و ما فقط با مساعی مشترک میتوانیم مانع
 این تبعیض شویم .

سیستم جهانی سوسیالیسم در پایان سالهای ۶ و اوایل سالهای ۷ . به مرحله تازه ای
 گام نهاده است . کار جستجوی اشکال اثربخش تر همکاری میان کشورهای سوسیالیستی آغاز شده
 است . همکاری سیاسی ، دفاعی ، اقتصادی ، سطح عالیتری ارتقا یافته و کیفیت تازه ای بخود
 گرفته است . مثلا در برنامه جامع (کمپلکس) هم پیوندی اقتصادی سوسیالیستی - اشکال اثر
 بخش برای هماهنگی چند جانبه و دوجانبه سیاست اقتصادی و برنامه های اقتصادی و برنامه ریزی
 مشترک و توسعه روابط تولیدی و همکاری علمی و فنی و غیره پیشبینی شده است . بیست و سومین
 اجلاس شورای تعاون اقتصادی فرمول تازه ای برای اصل علاقمندی تنظیم کرده است که بموجب
 آن انجام اقداماتی که تا پیش از این عضوان طرفم به شرکت در آن نداشتند مجاز خواهد بود .
 در سیستم جهانی سوسیالیسم گرایش حاکم عبارتست از تحکیم دوستی و همپوستگی ، ولی

نباید از نظر دروازه‌بانی که در این سیستم قشریندی هم پدید آمده است . اتحاد شوروی و اکثریت کشورهای سوسیالیستی دیگر مشترکاً برای استوار ساختن همکاری چند جانبه بر پایه‌های عمیق، مبنی عمومی تنظیم کرده‌اند ولی در تحقق این مبنی بطور عمده کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی شرکت دارند . برخی از کشورهای بیشتر روابط ؛ و جنبه را بسط میدهند . چین و آلبانی بطوریکه میدانیم موضعگیری خاصی دارند .

کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی باید سیاست تفکیک شده ای اتخاذ کنند که هدف آن کاهش اختلاف میان کشورهای سیستم جهانی سوسیالیسم باشد . حدود و ثغور این سیاست تفکیک شده را کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی مشخص کرده است و احزاب برادر آنرا در نظر میگیرند .

نیکل دکتر علوم اقتصاد (ازیراگ) گفت مهمترین عامل همتراز ساختن سطوح رشد اقتصادی کشورهای سوسیالیستی حد اعلای بسیج نیروها و منابع هر کشور و استفاده اثربخش از آنهاست . ولی این تز را نباید به مفهوم تقویری " تکیه بر نیروی خویش " درک کرد . استفاده کامل از منابع داخلی را باید با تقسیم کار بین المللی سوسیالیستی در آمیخت . این دومین عامل قاطع برای همتراز ساختن سطوح است . عامل سوم کمک برادرانه متقابل است .

همتراز ساختن سطوح رشد اقتصادی ضرورتی دارد که از چگونگی مناسبات اقتصادی بین المللی طراز نوین ناشی میگردد . جانب اساسی و قاطع این پروسه فعالیت آگاهانه مشترک است که در برتوان هم منافع کشورهای جداگانه و هم منافع مشترک تا مین میگرد .

همتراز ساختن سطوح رشد اقتصادی رشد مطلق اقتصاد را در تمام کشورهای در بر میگیرد . شرایط لازم برای این کار عبارتست از تکمیل منظم استروکنورهای تولیدی از طریق استفاده از دستاوردهای انقلاب علمی و فنی و ایجاد تدبیری یک اقتصاد همپیوسته برای مجموع کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی .

شرکت کنندگان در مباحثه خاطر نشان ساختند که در آمیزی صحیح منافع ملی و بین المللی و تکمیل و تعمیق همکاری کشورهای برادر در عرصه های اقتصاد ، سیاست واید ژئولوژی شرط حتمی پیشرفت موفقیت آمیز سوسیالیسم جهانی و مهمترین عامل تقویت وحدت جامعه کشورهای سوسیالیستی است .

انتقاد از نظریات بورژوازی و اپورتونیستی

بن پایگی تفسیرهایی که بر پایه نظریه " چند مرکزی " از انترناسیونالیسم میسود .
 " مدل های " اپورتونیستی سوسیالیسم در خدمت ضد انقلاب است .
 ناسیونالیسم خطر عمده است . اهمیت تربیت انترناسیونالیستی .

شرط حتمی تکمیل سیستم مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی و توسعه بیش از پیش این مناسبات انتقاد از تقویری های بورژوازی و اپورتونیستی است که منافع ملی و بین المللی را در نقطه

مخالف یکدیگر میگذارد . بسیاری از شرکت کنندگان کنفرانس سخنرانی های خود را باین محبت اختصاص دادند .

پاولویچ دکتر علوم تاریخ (ازورشو) خاطرنشان ساخت که امپریالیسم اکنون در مبارزه علیه نیروهای انقلابی استراتژی جهانی آنتی کمونیستی بکار میبرد . این استراتژی مجموعه ای از انواع شیوه ها و شگردهای تاکتیکی را برای ایجاد افتراق و تضعیف نیروهای انقلابی در بر میگیرد . بنیان تئوریک آن نظریه " چند مرکزی " (پلی سانتریسم) و تشویق و تشدید اختلاف نظرهای موجود در جنبش انقلابی است . این استراتژی به سطح رهنمود های رسمی سیاست خارجی امپریالیسم و مقدم بر همه امپریالیسم آمریکا ارتقا داده شده است .

استراتژی آنتی کمونیستی کمونی بطور عمده استفاده از موضعگیری های انشعابگرانه رهبری حزب کمونیست چین و نیز گرایش های روزیونیستی و ناسیونالیستی برخی از کشورهای دیگر را مطرح نظر قرار میدهد . باینجهت کامیابی در مبارزه علیه آنتی کمونیسم با مبارزه پیگیر علیه گرایش های انشعابگرانه و در راه احیاء و تحکیم وحدت کشورهای سوسیالیستی و مجموع جنبش کمونیستی بستگی مستقیم و بلاواسطه دارد .

کار پایه (پلاتفرم) ایجاد وحدت در اسناد کنفرانس های جهانی دقیقاً تشریح شده و تقریباً تمام احزاب کمونیست و کارگری آنها تایید کرده اند . اهمیت عظیم این اسناد در خصلت علمی و عمیقاً واقع بینانه آنهاست که وضع ناشی از تنوع شرایط جنبش کارگری معاصراً تمام و کمال ملحوظ میدانند و بر این اساس ترمیم به اشکال گوناگون گذار به سوسیالیسم را مطرح میسازند ، خطری اعتنائی به ویژگی های ملی را امتد کر میگردند ، ضرورت پرهمیز از تقلید مکانیکی تجربه کشورهای دیگر را گوشزد میکنند و با توجه به وجه اشتراک انترناسیونالیستی نظام نوین و تجارب حاکم در زمینه استقرار این نظام در کشورهای گوناگون قانونمندی های عام ساختمان سوسیالیسم را بیان میدارند و بد رستی اخذ میکنند که عدول از این توانین بخاطر برجسته ساختن مصنوعی ویژگی ملی برای امر سوسیالیسم زیانمند است .

اپورتونیسم راست و " چپ " دوران معاصر میکوشد این اسناد را بر پایه دعاوی خود مورد تجدید نظر قرار دهد و بزعم خود آنها را تعبیر و تفسیر کند . نظریاتی که احکام اساسی کنفرانس های جهانی را مورد تجدید نظر قرار میدهد بهند بیش از همه با تلقی خاصی از انترناسیونالیسم پرولتری که بر پایه نظریه " چند مرکزی " مبتنی است همراه است . در این نظریه رابطه بفرنج وحدت و قشر بندی جنبش کارگری که معایم مشترک کمونیستها با وجود بفرنجی آن تعریف روشن و بسی ابهامی برای آن بیان داشته اند بصورت قشر بندی تفسیر میگردد و صریحاً دعوی میشود که انترناسیونالیسم پرولتری خصلت " گریز از مرکز " دارد .

چنین تفسیری کوئی روی اختلاف نظرهایی که اکنون میان برخی از کشورهای سوسیالیستی وجود دارد صحه میگذارد . از آن گذشته این نظریه تشدید اختلافات را اصل قرار میدهد نه تخفیف آنها و ضمناً این امر را از گرایش به تشدید قشر بندی در پروسه انقلاب جهانی ناشی میداند . در لفاظیه چنین احتجاجاتی است که مثلاً ایدئولوگ های ماژتویسم به توجیه اعمال خود در زمینه ایجاد انواع " ملی " مارکسیسم و در رجه اول تئوری " ملی " ساختمان سوسیالیسم و نیز در زمینه تحاشی از همکاری با کشورهای دیگر سوسیالیستی و انزوی سیاسی خود می بردارند . نمونه دیگر تلقی انترناسیونالیسم بر پایه نظریه " چند مرکزی " — اتخاذ یک نوع روش " بهتری " خاص در قبال فعالیت انشعابگرانه رهبری حزب کمونیست چین و واکنش نامطلوب و یا کاملاً منفی در

قبال هرگونه اقدامی است که برای اتحاد صفوف جنبش کمونیستی صورت میگیرد باین استناد کسه گویا هرکت در انجام آنها حکایت احزاب مختلف را محدود میسازد .

موضوعگیری " درورا " بلوکها " که عملا به مفهوم نفی اختلاف طبقاتی میان سرمایه داری و سوسیالیسم و برخورد یکسان به پیمان های نظامی تجاوزکارانه دول امریالیستی و پیمان د فاهی و رشو و کم بهادان به نقش سیستم جهانی سوسیالیستی و غیره است نیز یکی از نمونه های بیصفا که در آن انترناسیونالیسم به مفهوم " چند مرکزی " تلقی میگردد .

در این تفسیرها که همه مریا به نظریه " چند مرکزی " در باره انترناسیونالیسم صورت میگیرد - منافع ملی در نقطه مقابل منافع بین المللی گذاشته میشود و همبستگی بین المللی نیروهای انقلابی نفی میگردد . شک نیست که در مرحله کنونی تکامل تاریخ و ظافوا شکال جدیدی برای درآمیزی منافع ملی و بین المللی پدید آمده است که به محتوی انترناسیونالیسم پرولتری غنا " بهشتی می بخشد . ولی مگرد نتیجه این امر ضرورت توجه به همبستگی بین المللی نیروهای انقلابی و وحدت عمل تمام کشورهای سوسیالیستی و برخورد برادرانه به اتحاد شوروی منتفی میگردد ؟

این سؤال جنبه تجریدی و آکادمیک ندارد . امروز تمام تلاشهای انترناسیونالیستی و ریزینونیستی برای نفی مبنای انترناسیونالیسم با شمار مبارزه علیه درک کهنه هایستی آن صورت میگیرد و تمام " نوآوری " های کاذب در این زمینه با استناد به شرایط و وظائف " نوین " ملی عرضه میگردد . و حال آنکه دستاورد های جنبش انقلابی و آزاد بیخوش و سرزوش آینه های آنها با همبستگی جهانی تمام واحدهای این جنبش و با پیروزی های سوسیالیسم و اقامه موجود و اقتدار اقتصادی و سیاسی و دفاعی سیستم سوسیالیستی ارتباط ناگسستنی دارد .

انترناسیونالیسم پرولتری امروز نیز مانند پرولتری از پیشی مشترک اقدامات ضد امریالیستی و پشتیبانی و تعاون برادرانه و مبارزه خصمگی ناپذیر برادرانه اتحاد و وحدت کشورهای سوسیالیستی و تمام جنبش کمونیستی را ایجاد میکند . شناسائی یا عدم شناسائی نقش تعیین کننده سیستم جهانی سوسیالیسم در جنبش انقلابی مسئله حسم نیت یا سوء نیت نیست بلکه چگونگی برخورد به واقعیت عینی را نشان میدهد . پیوند نزدیک میان مبارزه در راه وحدت جنبش کمونیستی و همبستگی انترناسیونالیستی با اتحاد شوروی که تکیه گاه مادی و معنوی جامعه کشورهای سوسیالیستی است از همین جا ناشی میگردد .

صیرحوادث پس از کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ احزاب برادرگونه برآنست که درک پیوند درونی عمیق میان استقلال ملی و مسئولیت بین المللی در جنبش کمونیستی کاملا ریشه دوانده است . نقشه های امریالیست ها در زمینه ایجاد تفرقه در میان کشورهای سوسیالیستی بکمال انشعابگران چنین بی نتیجه از کار رآمد . ولی این امر ضرورت مبارزه پیگیر علیه تحریف ریزینونیستی و انشعاب اصول مارکسیستی - لنینیستی را در باره درآمیزی منافع ملی و بین المللی که ضامن باید با تکمیل مکانیسم همکاری برادرانه همراه باشد منتفی نمیسازد . در این زمینه مسائل بسیاری وجود دارد که باید به حل آنها همت گذاشت .

سؤال آیا اختلافات اصولی موجود در جنبش جهانی کارگری عینی دارند یا ذهنی ؟
پا و لویوچ باید میان تمایزات موجود در نظریات و تفکرات از یک سو و اختلاف نظرهای که کار را به انشعاب میگذرانند از سوی دیگر تفاوت گذاشت . تنوع شرایط در جنبش انقلابی جهان تنوع موضع گیری های سیاسی ویژه و اقدامات عملی ویژه هر یک از احزاب و نیروهای اجتماعی را از نظر عینیسی ناگزیر میسازد . نفی این واقعیت خنده آور است ، ولی اختلاف نظرهای که به مبارزه امید نولوزیک

مخالف یکدیگر میگذارد . بسیاری از شرکت کنندگان کنفرانس سخنرانی های خود را با این بحث اختصاص دادند .

پاولویچ دکتر علوم تاریخ (ازورشو) خاطر نشان ساخت که امپریالیسم اکنون در مبارزه علیه نیروهای انقلابی استراتژی جهانی آنتی کمونیستی بکار میبرد . این استراتژی مجموعه ای از انواع شیوه ها و روش های تاکتیکی را برای ایجاد افتراق و تضعیف نیروهای انقلابی در بر میگیرد . بنیان تئوریک آن نظریه " چند مرکزی " (پلی سانتریسم) و تشویق و تشدید اختلاف نظرهای موجود در جنبش انقلابی است . این استراتژی به سطح رهنمود های رسمی سیاست خارجی امپریالیسم و مقدم بر همه امپریالیسم آمریکا ارتقا داده شده است .

استراتژی آنتی کمونیستی کنونی بطور عمده استفاده از موضعگیری های انشعابگرانه رهبری حزب کمونیست چین و نیز گرایش های رویزونیستی و ناسیونالیستی برخی از کشورهای دیگر را مطرح نظر قرار میدهد . با اینجهت کامیاب در مبارزه علیه آنتی کمونیسم با مبارزه پیگیر علیه گرایش های انشعابگرانه و در راه احیاء و تحکیم وحدت کشورهای سوسیالیستی و مجموع جنبش کمونیستی بستگی مستقیم و بلاواسطه دارد .

کاپرایه (پلاتفرم) ایجاد وحدت در اسناد کنفرانس های جهانی دقیقاً تشریح شده و تقریباً تمام احزاب کمونیست و کارگری آنرا تایید کرده اند . اهمیت عظیم این اسناد در خصلت علمی و عمیقاً واقع بینانه آنهاست که وضع ناشی از تنوع شرایط جنبش کارگری معاصر را تمام و کمال ملحوظ میدانند و بر این اساس ترمیم به اشکال گوناگون گذار به سوسیالیسم را مطرح میسازند ، خطری بی اعتنائی به ویژگی های ملی را متذکر میگردند ، ضرورت پرهیز از تقلید مکانیکی تجربه کشورهای دیگر را گوشزد میکنند و با توجه به وجه اشتراک انترناسیونالیستی نظام نوین و تجارب حاصله در زمینه استقرار این نظام در کشورهای گوناگون قانونمندی های عام ساختمان سوسیالیسم را بیان میدارند و بد رستی اخطار میکنند که عدول از این قوانین با خطر پر جسته ساختن مصنوعی ویژگی ملی برای امر سوسیالیسم زیانمند است .

اپورتونیسم راست و " چپ " دوران معاصر میکوشد این اسناد را بر پایه دعاوی خود مورد تجدید نظر قرار دهد و بزعم خود آنها را تعبیر و تفسیر کند . نظریاتی که احکام اساسی کنفرانس های جهانی را مورد تجدید نظر قرار میدهند بیش از همه با تعلق خاصی از انترناسیونالیسم پرولتری که بر پایه نظریه " چند مرکزی " مبتنی است همراه است . در این نظریه رابطه بفرنج وحدت و قشر بندی جنبش کارگری که معامع مشترک کمونیستها با وجود بفرنجی آن تعریف روشن و بسی ابهامی برای آن بیان داشته اند بصورت قشر بندی تفسیر میگردد و صریحاً دعوی میشود که انترناسیونالیسم پرولتری خصلت " گریز از مرکز " دارد .

چنین تفسیری گوئی روی اختلاف نظرهایی که اکنون میان برخی از کشورهای سوسیالیستی وجود دارد صحه میگذارد . از آن گذشته این نظریه تشدید اختلافات را اصل قرار میدهد نه تخفیف آنها و ضمناً این امر را از گرایش به تشدید قشر بندی در پروسه انقلاب جهانی ناشی میداند . در لفاظیه چنین احتجاجاتی است که مثلاً ایدئولوگ های مائوئیسم به توجیه اعمال خود در زمینه ایجاد انواع " ملی " مارکسیسم و در رجه اول تئوری " ملی " ساختمان سوسیالیسم و نیز در زمینه تحاشی از همکاری با کشورهای دیگر سوسیالیستی و انزوای سیاسی خود می پردازند . نمونه دیگر تلقی انترناسیونالیسم بر پایه نظریه " چند مرکزی " — اتخاذ یک نوع روش " بطنی " خاص در قبال فعالیت انشعابگرانه رهبری حزب کمونیست چین و واکنش نامطلوب و یا کاملاً منفی در

قبال هرگونه اقدامی است که برای اتحاد صفوف جنبش کمونیستی صورت میگیرد باین استناد که گویا شرکت در انجام آنها حاکمیت احزاب مختلف را محدود میسازد .

موضوع دیگری " درورا " بلوکها " که عملاً به مفهوم نفی اختلاف طبقاتی میان سرمایه داری و سوسیالیسم و برخورد یکسان به پیمان های نظامی تجار کارانه و دول امپریالیستی و پیمان دفاعی و رشو و کم بهادارن به نقش میستم جهانی سوسیالیستی و غیره است نیز یکی از نمونه های میست که در آن انترناسیونالیسم به مفهوم " چند مرکزی " تلقی میگردد .

در این تفصیها که همه بر پایه نظریه " چند مرکزی " درباره انترناسیونالیسم صورت میگیرد منافع ملی در نقطه مقابل منافع بین المللی گذاشته میشود و همبستگی بین المللی نیروهای انقلابی نفی میگردد . شک نیست که در مرحله کنونی تکامل تاریخ و وظائف و اشکال جدیدی برای درآمیزی منافع ملی و بین المللی پدید آمده است که به محتوی انترناسیونالیسم پرولتری غنا " بیشتری می بخشد . ولی مگر در نتیجه این امر ضرورت توجه به همبستگی بین المللی نیروهای انقلابی و وحدت عمل تمام کشورهای سوسیالیستی و برخورد برادرانه به اتحاد شوروی منتفی میگردد ؟

این سؤال جنبه تجریدی و آکادمیک ندارد . امروز تمام تلاشهای انترناسیونالیستی رویزینو میستنی برای نفی مبانی انترناسیونالیسم با شعار مبارزه علیه درک کهنه میستی آن صورت میگیرد و تمام " نوآوری " های کاذب در این زمینه با استناد به شرایط و وظائف " نوین " ملی عرضه میگردد . و حال آنکه دستاورد های جنبش انقلابی و آزاد بیخش و سر نوشت آینده آنها با همبستگی جهانی تمام واحدهای این جنبش و با پیروزی های سوسیالیسم و اقامه موجود و اقتدار اقتصادی ، سیاسی و دفاعی میستم سوسیالیستی ارتباط ناگسستنی دارد .

انترناسیونالیسم پرولتری امروز نیز مانند در پیرو پیروی از منضم مشترک اقدامات ضد امپریالیستی و پشتیبانی و تعاون برادرانه و مبارزه خستگی ناپذیر در راه اتحاد و وحدت کشورهای سوسیالیستی و تمام جنبش کمونیستی را ایجاد میکند . شناسائی یا عدم شناسائی نقض تعیین کننده میستم جهانی سوسیالیسم در جنبش انقلابی مسئله حسن نیت یا سوء نیت نیست بلکه چگونگی برخورد به واقعیت عینی را نشان میدهد . پیوند نزدیک میان مبارزه در راه وحدت جنبش کمونیستی و همبستگی انترناسیونالیستی با اتحاد شوروی که تکیه گاه مادی و معنوی جامعه کشورهای سوسیالیستی است از همین جا ناشی میگردد .

سیر حوادث پس از کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ احزاب برادرگونه برآنست که درک پیوسته درونی عمیق میان استقلال ملی و مسئولیت بین المللی در جنبش کمونیستی کاملاً ریشه دوانده است . نقشه های امپریالیست ها در زمینه ایجاد تفرقه در میان کشورهای سوسیالیستی بکمال انشعابگران چینی بی نتیجه از کار رآمد . ولی این امر ضرورت مبارزه بیگرنه علیه تحریف رویزینو میستی و ناسیونالیست اصول مارکسیستی - لنینیستی را درباره درآمیزی منافع ملی و بین المللی که ضامن باید با تکمیل مکانیسم همکاری برادرانه همراه باشد منتفی نمی سازد . در این زمینه مسائل بسیاری وجود دارد که باید به حل آنها همت گماشت .

سؤال آیا اختلافات اصولی موجود در جنبش جهانی کارگری عینی دارند یا نه هتی ؟
پاولویچ باید میان تمایزات موجود در نظریات شعفا بد از یک سو و اختلاف نظر هائی که کار را به انشعاب میسازند از سوی دیگر تفاوت گذاشت . تنوع شرایط در جنبش انقلابی جهان تنوع موضع گیری های سیاسی ویژه و اقدامات عملی ویژه هر یک از احزاب و نیروهای اجتماعی را از نظر تعیینی ناگزیر میسازد . نفی این واقعیت خند آور است ، ولی اختلاف نظر هائی که به مبارزه ایدئولوژیک

و سیاسی آشکار می‌بایجاد بطور عمد و علل ذهنی دارند زیرا شرایط عینی رشد کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست مابین برای بروز تضادهای انتا کمونیستی و منازعات ایدئولوژیک و سیاسی آشنی ناپذیر بر بدن خود ندارند . علت عمد و بروز اختلاف نظر ها در این زمینه همان تحریف انترناسیونالیسم بر پایه ذهنیات و عدول از اصول مارکسیسم - لنینیسم است .

مثلا در تاریخ چین پدیده‌های ویژه ملی فراوانی هست که نوسازی زندگی را بر مبنای سوسیالیستی بسیار زنج می‌کند . از آن جمله است : نسبت کوچک طبقه کارگر در ترکیب جمعیت ، برتری فاحش نسبت دهقانان و سایر قشرهای خرده بورژوازی ، نفوذ شدید روحیات و گرایش‌های ناسیونالیستی که از دوران گذشته ریشه می‌گیرند و غیره . امکان تخریب شکل سوسیالیسم در همین شرایط عینی نهفته بود . ولی آیا این امر جنبه ناگزیر داشت ؟ نه . این امر بد انجهت روی داد که رهبری حزب کمونیست چین مشی ناسیونالیستی در پیش گرفت و مبارزه بی بند و بار برای تصرف قدرت در درون کشور و احراز هژمونی در جنبش کمونیستی پرداخت . بدینسان سیاست متخذه رهبری حزب کمونیست چین معلول تسلط عوامل ذهنی یعنی عدول از مارکسیسم - لنینیسم است . زیرا مبارزه علیه احزاب برادر را با استناد به هیچگونه ویژگی شرایط عینی نمیتوان توجیه کرد .

امکان انحرافات ناسیونالیستی ظاهر در بسیاری از کشورها وجود داشته است ولی ایمن امکان در پرتو پیروی از سیاست انترناسیونالیستی احزاب مارکسیست - لنینیست که رهبری حزب کمونیست چین متاسفانه از آن استنکاف ورزید - از میان رفت .

ایزینسکا کاندید علوم فلسفی (ازبراگ) به انتقاد از نظریات اپورتونیستی راست درباره " مدل ملی سوسیالیسم " که پایه ایدئولوژیک " ضد انقلاب آرام " را در چکسلواکی تشکیل میداد پرداخت و گفت ما هیتلر نظریات عبارتست ازین اعتنائی به قوانین عام ساختن سوسیالیسم و تمویض آنها با قوانین کاذب " جامعه صنعتی معاصر " که از ایدئولوژی های بورژوا بعارت گرفته شده است . مفهوم سیاسی نظریات مزبور توجیه " عدم لزوم " مبارزه طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا است . مبلغین این نظریات در عین حال میکوشند مسئله ویژه چکسلواکی را " مدل سوسیالیسم " اعلام دارند .

همانگونه که مواد شچکوسلواکی در سالهای ۱۹۶۸ - ۱۹۶۹ نشان داد مبلغین نظریات رویزیونیستی درباره " سوسیالیسم دارای سیمای انسانی " از اشتباهاتی که در کار ساختن سوسیالیسم روی داده بود سوء استفاده کردند و بنگویش از تجربه انترناسیونالیستی درز مهینه نوسازی انقلابی پرداختند و بدینسان به گمراهی ایدئولوژیک بخش بزرگی از اهالی و پیروان و ایجاد ارتش سیاسی ضد انقلاب کمک کردند .

بدینجهتتند درست است اگر این نظریات فقط ره آورد تئوری باقی های مشتی " ذوات منور الفکر " تلقی گردد و نقش تحریک آمیز آنها در ایجاد بحران سیاسی داخل کشور کم اهمیت جلوه داده شود . ضد انقلاب در هر کشور و تلاشهایی که برای عطفی ساختن آن بگامیروند بخشی از مبارزه میان سرمایه داری و سوسیالیسم و تلاش حساب شده قشرها و گروههای مصلحت طلب برای احیای نظام بورژوازی است .

ضد انقلاب بهر شکلی از اشکال آن مشروط به وجود عوامل داخلی و خارجی است . استفاده از دشواریهای عینی و اشتباهات ذهنی در انقلاب سوسیالیستی و در کار ساختن سوسیالیسم بیشک یکی از عناصر متشکله استراتژی ضد انقلاب است . عامل عمده و تمهین کننده در این زمینه

تلاشی است که نیروهای ضد سوسیالیستی با استفاده از تمام وسائل ممکنه برای برانداختن نظام نوین و احیای نظام بورژوازی بکار گیرند . مگر علت مداخله سلطانه امپریالیستی علیه روسیه شوروی و جنگ داخلی چهارساله اشتباهات لنین و حزب کمونیست (بلشویک) روسیه بود ؟ مگر علت تمام حجت نیروهای متفقین (آنتانت) در دوران نخستین جنگ جهانی به جمهوری شوروی مجارستان اشتباهات حزب کمونیست مجارستان و رهبران بلاکون بود ؟ یا مگر محاصره اقتصادی چکوسلواکی و فشار سیاسی امپریالیسم بر آن پس از فوریه سال ۱۹۴۸ از اشتباهات گوتوالدناشی میشد ؟ نه ! اگر ما میخواهیم علل بروز اوضاع بحرانی و تشدید نفی فعالیت نیروهای ضد سوسیالیستی را در فنکیم باید نه فقط تاریخ انقلاب بلکه تاریخ ضد انقلاب را نیز که معمولاً از ضد انقلاب در عرصه ایدئولوژی آغاز میگردد بررسی کنیم ! تحلیل حوادث سال ۱۹۶۸ چکوسلواکی و ارزیابی چگونگی خصلت اجتماعی نظریات اپورتونیستی باید از همین موضع انجام گیرد .

در کشورهایی که قدرت سیاسی در دست طبقه کارگر است ضد انقلاب فقط در صورتی میتواند امید موفقیت داشته باشد که در برابر سوسیالیسم واقعی یک نوع " سوسیالیسم " دیگر عرضه دارد . چنین امکانی را معمولاً نیروهای اپورتونیست درون حزب در اختیار آن میگذارند . در سالهای ۱۹۶۸ - ۱۹۶۹ در چکوسلواکی همین وضع پیش آمد . در آن زمان بیانگران جناح راست در کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی رهبری دوچک ، سمرکفسکی ، کریگل ، میسارژود یکران رهبری حزب را در زمینه مسائل اطلاعات عمومی عملاً منحل ساختند و با لنتجیه تمام مسامی در این رشته برای سلب اعتبار از نظام نوین در جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی و تبلیغ انواع مدل های ریزبونیستی " سوسیالیسم در موکراتیک " و " سوسیالیسم دارای سیمای انسانی " ضربه بکار رفت .

تمام این " مدل ها " بر پایه نفی نقش رهبری طبقه کارگر و پیشاهنگ مارکسیستی - لنینیستی آن در ساختمان سوسیالیسم استوار بود . مثلاً لیده ریگی از اوضاع لنینیستی " مدل چکوسلواکی سوسیالیسم " در مقاله ای تحت عنوان " اپورتونیسم - پندارها و واقعیت " دعوی میکرد که نقش پیشتازی از دست طبقه کارگر بدست " نخبان هالپمنوی " میافتد و حزب کمونیست چکوسلواکی در نتیجه پیدایش فراکسیون مترقی و فراکسیون محافظه کار درون حزب نقش رهبری را عملاً از دست میدهد . او نوشت که فراکسیون مترقی باید در جریان تحول خود به حزب " سوسیالیسم در موکراتیک " و فراکسیون محافظه کار به حزب نوع بلشویک بدل گردد .

این دیگر ریزبونیسم نیست بلکه انحلال طلبی است ! بدینسان دعوی جناح راست مبنی بر اینکه چون در سال های ۱۹۶۸ - ۱۹۶۹ هیچکس خواستار بازگرداندن کارخانه ها به سرمایه داران نبود لذا نیروی ضد سوسیالیستی و ضد انقلابی هم در کشور وجود نداشته است عوالم فریب محض است . چرا ؟ زیرا انقلاب سوسیالیستی نیز کار را نه از سلب مالکیت از بورژوازی بلکه از اقدام رولتاریا به تصرف دستگاه قدرت سیاسی آغاز کرد و این قدرت سپس سلب مالکیت از سرمایه داران را همساخت . جریان معکوس یعنی برانداختن سوسیالیسم و احیای سرمایه داری میبایست با سلسله اقدامات شدیدترین انجام گیرد : تخریب ایدئولوژیک و سازمانی نقش رهبری حزب ، تضعیف دولت سوسیالیستی و جلوگیری از انجام وظائف آن ، تقویت نفوذ نیروهای ضد سوسیالیستی در سیاست کشور بیکطرفتونیستی های درون رهبری حزب کمونیست چکوسلواکی و انتقال تدریجی قدرت بدست این نیروها در لفافه خواسته های عوام فریبانه در باره استقرار " سیستم چند حزبی " در عرصه سیاست و در باره " موکراسی مطلق " و " احیای اشکال طلبی سوسیالیسم " ایجاد " مدل نوین سوسیالیسم ملی چکوسلواکی " در حکم تخریب نقش رهبری

حزب کمونیست و بازگشت به وضع سیاسی پیش از سال ۱۹۴۸ بود . نتیجه این تلاش ها همان آنقی سوسیالیسم و ناسیونالیسم عثمان گسسته بود که میان واضمین تئوری مدل چکوسلواکی " سوسیالیسم دارای سیمای انسانی " و ما تویسم که " کمونیسم سرپازخانه " ای اش را در نوشته های خود با هیاهوی بسیار میکوبیدند - خوبشایدی اید تلوژیک برقرار میساخت .

ویرت ما در مناطق مختلف جهان غالباً ناظر فوران ناسیونالیسم هستیم . پدیده های ناسیونالیستی پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی خود بخود ناپدید نمیشوند بلکه گاه حتی تشدید میشوند . در اینجا بهمشى سراپا ناسیونالیستی جمهوری تودهای چین و خیزنا سونیالیسم در جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی در سال ۱۹۶۸ اشاره شد . ما نیز تجربه بسیار تلخ سال ۱۹۵۶ را داریم . در آن هنگام نیروهای ضد انقلاب مجار همعنان با ضد انقلاب جهانی از ناسیونالیسم برای مقاصد ضد سوسیالیستی بهره گرفتند . این مطلب هم روشن است که ارتجاع جهانی در نقشه های کنونی خود برای پدیده های ناسیونالیسم چه اهمیت فراوانی قائل است .

وظیفه ما آنستکه علل این جان سختی ناسیونالیسم و خصالت و مظاهر گوناگون بروز روحیات ناسیونالیستی را مورد تجربه و تحلیل مارکسیستی جدی قرار دهیم تا بتوانیم اثرات زیر زاین بخش آن در آن ها ن افراد را کاملاً جلوگیری کنیم . جان سختی ناسیونالیسم در جامعه سوسیالیستی را غالباً فقط از طریق روانی و فرائز غیرتحقیقی و احساسات ملی غیرقابل کنترل اجتماعی ناشی میدانند و آنرا فقط نموداری از خود خواهی ازلی که با نهاد انسان عجین است و از انسان ها به ملت ها منتقل میگردد می پندارند . به موجب این تلقی ما دامکه تعارضات ملی برجاستند ناسیونالیسم نیز صرف نظر از چگونگی نظام اجتماعی - اقتصادی بر جای خواهد ماند .

جهت معکوس بر همین روانی تافیه عوامل مشخص تاریخی عبارتست از نیهیلیسم ملی یعنی خوارشردن منافع ملی و سنت ها و آداب و رسوم ملی و حتی (در حالت افراطی آن) نفی کامل مجموعه پدیده ملت . در واقع هم اگر احساسات ملی بنا بر ما هیئت خود یا تحققل الفتن ندارد و به کنترل اجتماعی تن در نمیدهد پس بیگانه راهی که برای جلوگیری از آن باقی میماند - سرکوب آنست . به سخن دیگر اگر بپذیریم که پدیده ملی در هر شرایط اجتماعی به پیدایش ناگزیر ناسیونالیسم منجر میماند آنوقت باید قبول کنیم که غلبه بر ناسیونالیسم فقط از طریق نفی مجموعه پدیده ملت میسر خواهد بود .

نیهیلیسم ملی نیز مانند ناسیونالیسم کوتاهین بهممان اندازه یکجانبه و از نظر سیاسی سستی بهممان اندازه زیانمند است . نیهیلیسم نیز شرایط مشخص تاریخی - اجتماعی و دیالکتیک منافع ملی و بین المللی را در سیر تکامل سیستم جهانی سوسیالیسم نفی میکند و میتواند برای مقاصد ضد سوسیالیستی مورد استفاده قرارگیرد .

جان سختی ناسیونالیسم البته ریشه های روانی هم دارد که عبارتند از: فرائز ، احساسات و عواطف و عادات و خرافه هائی که در نفسانیهات انسان ریشه های عمیق دارد . ولی جان کلام در اینستکه فرائز و عادات و خرافات در کدام شرایط اجتماعی پدید آمده اند و در چه شرایط اجتماعی میتوان آنها را برانداخت . بنابراین در پس علل روانی علل اجتماعی نهانند که بنویس خود از نفوذ عقاید و نظریات بورژوازی ریشه میگیرند .

ناسیونالیسم در زمینه مسائل گوناگون بروز میکند . ناسیونالیسم جهان بینی یکپارچه و سیستمی از بینش ها و نظریات مربوط به جامعه است . ماهیت آن عبارتست از سایه گسترده ن پروموضع طبقاتی و کوتاه بینی ملی در برخورد به تمام مسائل سیاسی و ایدئولوژیک بجای برخورد طبقاتی .

کسی که تحت نفوذ ناسیونالیسم قرار میگیرد ناگزیرشم طبقاتی را از دست میدهد و در برابر دشمن طبقاتی خلع سلاح می ماند .

ولی ناسیونالیسم بویژه در عرصه مناسبات بین المللی بسیار خطرناک است . در شرایط تاریخی کنونی که سیستم جهانی سوسیالیسم وظائف بفرنجی در پیش دارد و در جریان انجام آنها بتدریج که دشواری ها بر طرف میگردد جامعه طراز تاریخی نوین ملل سوسیالیستی پدید میآید و قوامی پدید یابد . در این شرایط که امریالیسم ایجاد تفرقه در میان کشورهای سوسیالیستی را هدف عمده خود قرار میدهد سیاست اصولی انترناسیونالیستی و مبارزه مجدانه علیه کلمه صورت ناسیونالیسم در مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی اهمیت فراوان کسب میکند .

سؤال . چنانکه میدانیم دستگاه تبلیغات بورژوازی میکوشد میان میهن پرستی سوسیالیستی و ناسیونالیسم علامتسماوی بگذارد . علاوه بر آن از میهن پرستی غالبی برای سرانگیختن احساسات ملی استفاده میشود . آیا نمیتوان تمایز میان میهن پرستی و ناسیونالیسم را در چارچوب سیستم جهانی سوسیالیسم با نمونه های مشخص تر نشان داد ؟

پیرت . تمیز و تشخیص ناسیونالیسم و میهن پرستی از یکدیگر اهمیت تئوریک — متدولوژیک و پراتیک — سیاسی فراوان دارد . ناسیونالیست ها این دو مفهوم مختلف را با هم خلط میکنند و از احساسات ملی ، غرور ملی و حب وطن برای تحریک احساسات و روحیات ناسیونالیستی بهره میگیرند . در سال ۱۹۵۶ در مجارستان وضع بر همین منوال بود . خطر این شگرد آنها در این است که بدینسان میتوانند افراد پاك نیتی را که به میهن خویش را صدق دل عشق میورزند ولی اوضاع و احوال سیاسی بفرنج را خوب درک نمیکنند موقتا به گمراهی اندازند . اکثریت این افراد دیر یا زود درمی یابند که عناصر ضد انقلابی با عرضه داشت شمارهای ناسیونالیستی از احساسات ملی آنها سوء استفاده میکنند . ولی حتی در آمیختن موقت احساسات ملی با ناسیونالیسم نیز ممکنست زبان سیاسی بسیار به سوسیالیسم وارد سازد .

با اینجهت در مبارزه علیه ناسیونالیسم باید ناسیونالیسم و میهن پرستی سوسیالیستی را با دقت و وضوح کامل از یکدیگر متمایز ساخت . این تمایز در چیست ؟ بطور خلاصه آنها میتوان تقریباً چنین بیان کرد : ناسیونالیسم ذاتاً مخالف با اصل طبقاتی است زیرا عامل ملی را مطلق میسازد و آنها را مافوق عامل طبقاتی قرار میدهد و هدف های اساسی طبقاتی را لوث میکند . ولی در مورد میهن پرستی سوسیالیستی مطلب عکس این است . بدینمعنی که در آن روح طبقاتی و سرخورد به مسائل مشخص از نظرگاه طبقاتی با سرشت میهن پرستی سوسیالیستی عجین است و هر پدیده و مسئله ملی و از جمله احساسات ملی با اتکا بر مواضع طبقاتی ارزیابی میشود . میهن پرستی سوسیالیستی با حیات نظام نوین و با امر د قاع و تامين تکامل آن پیوند ناگسستنی دارد و چون این امر جنبه مدد ملی ندارد اصول انترناسیونالیسم را نیز بالذات در بر میگیرد .

زاروکوف . پاسخ رفیق پیرت و طالب و از نظر اصولی صحیح است . من میخواستم فقط کسی آنها تکمیل کنم .

همه ما بحق به کمایبی های اقتصادی کشورهای سوسیالیستی می بالیم . ولی سطح رشد اقتصاد این کشورها هنوز متفاوتمت و بر این زمینه ممکنست یک نوع احساس " برتری اقتصادی " که از نظر جهان بینی مارکسیستی — لنینیستی و اصول اخلاق کمونیستی مطرود است پدید گردد . در چنین مواردی شور و شوق میهن پرستانه ای که از دستاوردهای اقتصاد سوسیالیستی فیض میگیرد قلب ما هیت میدهد و بر رفتار ناسیونالیستی بی اعتنائی به کشورها و خلق های برادر بدل میگردد .

ظواهر ابعاد این حقیقت را که بطور کلی ساده است در شعور اجتماعی رسوخ داد و تشریح کرد که کار تکامل سوسیالیستی در کشورهای مختلف بر پایه‌های اولیه گوناگون آغا می‌گردد و باینجهت مسائل و مشکلاتی که در این زمینه پدید می‌آید نیز خصلت متفاوت دارند . این نکته را هم نباید فراموش کرد که در دوران ما علاوه بر اقتصاد ملی کشورهای سوسیالیستی یک سوسیالیسم جهانی نیز با اصطلاح دخل و خرج‌های خاص خود وجود دارد . این واقعیت‌ها را موظف می‌کند که نهنتمند ستاورد های اقتصادی هر کشور بلکه سهم آنرا هم در " قَلْک " مشترک سوسیالیستی در نظر گیریم . سوسیالیسم بحکم قوانین معنی به هم تراژدن سطوح رشد اقتصادی میانجامد . ولی ما دامکه این مقصود حاصل نیامده است نمیتوانیم رواداریم که محیط همکاری و تعاون کشورهای برادر را ملاحظه‌ری از یک نوع " تبختر اقتصادی " که در برده احتجاجاتی درباره‌ی مین پرستی سوسیالیستی مستور می‌گردد - مسموم سازد .

میتوان مثال دیگری هم آورد . وقتی از پرورش و تقویت احساسات مین پرستانه سخن بهمان می‌آید مراجعه به تاریخ کشورهای دیوم و تبلیغ حوادث و قهرمانان گذشته جنبه‌کاملاً طبیعی بخود می‌گیرد . در اینجا است که رهنمود های لنین مبنی بر اینکه پرولتاریای پیروزند - کدامیک از ارثیه های تاریخی را می‌پذیرد و از کدامی پرهیزد اهمیت درجه اول بخود می‌گیرد . ماهیت بر خورد لنین با این مسئله دقت روشنی موضعگیری طبقاتی است . این امر با توجه به مسئله مورد بحث مارکسیست - لنینیست‌ها را موظف میدارد که برای تبلیغات خود از آن مطالب تاریخی بهره بگیرند که روح مین پرستی سوسیالیستی را تقویت کند نه مین پرستی محلی خود ستارا . عا حق نداریم آن رجال تاریخی را که علیرغم نام‌های پرآوازه خود مظهرگرایی‌های ضد دموکراتیک دوران گذشته اند تجلیل کنیم و راه اهمیت آن رخداد های تاریخی که شکوه و جلال پیشین رژیم های ارتجاعی را تصریح میکنند غلوریم . تبلیغ مین پرستی باید بشیوه ای صورت گیرد که کشورهای و خلق های سوسیالیستی را بیکدیگر نزدیک کند . اگر باین اصول نهنتمند فرصه سیاست ود ولتمداری بلکه ایضاً ر عرصه های فرهنگ ، هنر ، ورزش وغیره بی اعتنائی شود این خطر را پدید می‌آورد که تمایل سالم به تقویت روح مین پرستی به گمراهی دافتد و به گرایش های ناسیونالیستی میانجامد .

هرابینا کاندید علوم فلسفی (از براتیسلاوا در چکوسلواکی) ضمن تحلیل برخی مسائل مهم در زمینه تربیت انترناسیونالیستی خاطر نشان ساخت که از همان پیش از سال ۱۹۶۸ بسیاری از تئوریسمین های چکوسلواکی راه عد اول از لنینیسم را در پیش گرفتند و دعوی کردند که لنینیسم خود را برای کشورش یافته بدرد خورد نشان نداده و " وجه مشترک میان سوسیالیسم ساختار اتحاد شوروی و سوسیالیسم مارکسیستی فقط الفاظ و اصطلاحات مشترک و برخی اصول مشترک است " . نظریاتی تبلیغ میشد که بموجب آنها تکوین کامل و آزاد ملت ها فقط خصیصه کشورهای دارای " سمتگیری ایدئولوژیک غیر سوسیالیستی " است .

این نمونه ها نشان میدهد که در چکوسلواکی آن سالها علیه نفوذ ایدئولوژی بورژوائی و اپورتو مبارزه ایدئولوژیک انجام می‌گرفت و به کار با کادرها بروفق اصول مارکسیستی - لنینیستی وقعی گذاشته میشد . اپورتونیستهای راست میکوشیدند از روی یک مرحله کامل تکامل مناسبات طبقاتی بجهند و می‌پنداشتند که در چکوسلواکی ساختار جامعه فارغ از طبقات با نجام رسیده است . با انشاء مالکیت خصوصی استرور کشور اجتماعی دارای کیفیتنویں که با سوسیالیسم مین با مرحله پائین نظام کمونیستی هماهنگی دارد پدید آمده است . ولی این جامعه هنوز جامعه‌فارغ

از طبقات و نلنتیجه جامعه ای نیست که در آن بتوان از برخورد اصولی طبقاتی به حل مسائل رشد کشور دست کشید . پس از اجتماعی شدن وسایل تولید و طبقه تربیت ایدئولوژیک و سیاسی اهالی باروج مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری حذف نمیگردد . و اما انجام این وظیفه بدون مبارزه سرسخت علیه نظریات و عادات بورژوازی و خرید و فروش نیست . در جریان آن باید خصائل و خصایص گذشته از همه در سرشت طبقه کارگر بود بخت نهاده شده است در میان تمام قشرهای جامعه اشاعه پذیرد . این پروسه که در هر یک از کشورهای سوسیالیستی صورت میگیرد به تحکیم و تعمیق بیشتر از پیش مناسبات انترناسیونالیستی میان کشورهای سوسیالیستی در تمام شعبون حیات اجتماعی کمک میکند .

وقتی ما میگوئیم که خصیصه استروکتورا اجتماعی سوسیالیستی وحدت میان طبقه کارگر و هقانان عضو شرکتها و تعاونی و روشنفکران است این سخن بمعنای آن نیست که این وحدت را باید مقوله متافیزیکی بیجان تلقی کرد . این وحدت برای خود سرچشمه ها ، مقدمات عینی ، مراحل مختلف و سطوح رشد گوناگون دارد . پیش از همه باید میان زیربنای اقتصادی و چگونگی بازتاب آن در شعور اجتماعی و رفتار افراد تمیز قائل شد . این جانب دوم وحدت در جریان مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک طبقه کارگر بیدریج از طریق برانداختن مجموعی از نیروهای ترمزکننده که در سیر تکامل جامعه تسوین تاثیر منفی می بخشند پدید میگرد .

یکی از عواملی که ضامن در گذشته بآن کم بهاداد همیشه زمان بالنسبه کوتاهی است که از بیدایش استروکتورا اجتماعی سوسیالیستی و جدائی آن از استروکتور سرمایه داری میگذرد . دورانی که از انقلاب گذشته برای نوسازی جهان بینی چند نسل کافی نبوده است . در چکوسلواکی قشر بزرگی از افراد وجود دارند که بخشی از عمر خود را در محیط سرمایه داری گذرانده بپایه طبقه استثمارگر تعلق دارند و با محیط خرید و بورژوازی برخاسته اند . بصیاری از آنها توانسته اند خود را از نظر ایدئولوژیک با وضع اجتماعی - اقتصادی جدید خویش هماهنگ سازند ولی این امر در باره همه آنها صدق نمیکند . پدیده های بسیاری از دوران بحرانی اخیر گواه بر آنستکه پروسه تجدید سفتگیری اجتماعی و ایدئولوژیک به سرانجام خود نرسیده است . تمام عناصر استروکتور طبقاتی سرمایه داری را نمیتوان از طریق انقلابی درهم شکست . برخی از آنها موجودیت خود را در استروکتور نوین نیز حفظ میکنند حتی در اوضاع احوال خاص (یعنی در صورت تضعیف نقش رهبری حزب و کم بهاداد آن به کار تربیت ایدئولوژیک و غیره) تقویت میگردند و در مناسبات سوسیالیستی تاثیراتهای آور میبخشند . پروسه هایی که در استروکتورا اجتماعی جامعه صورت میگیرد باید عمیق تر و دقیق تر بررسی شوند .

نباید تنها به تمییز برخی علائم ظاهری طبقه کارگر و ههای مختلف اکتفا ورزید . این پروسه ها باید با توجه به گذشته ، حال و آینده تجزیه و تحلیل گردند . فقط در چنین صورتی میتوان چگونگی جریان نوسازی اجتماعی و وظائف ناشی از رشد انقلاب جامعه را بدرستی درک کرد و در تمایز این تکامل را دریافت . تجربه چکوسلواکی موبد آنستکه کار تربیت ایدئولوژیک را نباید تنها بچوانب جد اگانه و منفی المثل به چوانب اقتصاد محدود ساخت . برخورد سیستماتیک و جامعی کثرت تربیت زحمتکشان را باروج انترناسیونالیسم پرولتری تامین کند اهمیت فراوان دارد . حزب کمونیست چکوسلواکی در حال حاضر بتمام این مسائل توجه بسیار معطوف میدارد .

زیرود وف سرد بیرمجله در پایان سخن خاطر نشان ساخت که دریافت صحیح و کار بست صحیح اصول انترناسیونالیسم پرولتری سوسیالیستی در عصر کنونی شرط اساسی ادامه حیات و تکامل سیستم جهانی سوسیالیسم است .

فقط با پیروی از این اصول است که میتوان قدرت اقتصادی سیستم جهانی سوسیالیسم را بیش از پیش تحکیم بخشید و زندگی خلق های کشورهای ما را بهبود داد .
فقط با تقویت وحدت انترناسیونالیستی و همبستگی کشورهای سوسیالیستی است که میتوان در عرصه پیکار با امپریالیسم به کامیابی رسید و از صلح و امنیت ملل دفاع کرد .
فقط از طریق بسط همکاری برادرانه کشورهای سوسیالیستی و استوار ساختن این همکاری بر پایه های عمیق است که میتوان مسابقه اقتصادی با سرمایه داری را ادامه داد و در آن به پیروزی دست یافت .

فقط در برتوتاختن مشی مشترک در عرصه بین المللی است که کشورهای سوسیالیستی میتوانند به پیروزی انقلابی عصر حاضر کمک های اثر بخش بپردازند .

اینها نتایجی است که از مجموع کار کنفرانس بدست می آید . شرکت کنندگان کنفرانس در این زمینه وحدت نظر داشتند که گرایش بسوی تقویت همکاری و تعاون برادرانه کشورهای سوسیالیستی خصیصه عمدتاً تکامل سوسیالیسم جهان است .

در جریان بحث علاوه بر تلیفیک نقطه نظرهای گوناگون و تبادل نظر و تعاطی افکار و مباحثات بی پرده - مسائلی همگه به بررسی تئوریک بیشتر نیازمندند و حل آنها باید عملاً انجام پذیرد - مشخص گردیدند .

در اینجا فقط برخی از آنها را بر می شماریم :

۱ - تعریف علمی منافع بین المللی و منافع ملی - دلیتی که بسیاری از سخنرانان آنها را بدستی وحدت دیاکتیکی اضا دادند اینست که بموجب آن " کل فقط بصورت اجزاء و از طریق اجزاء کسب وجود میکند . هر جزئی خود (بنحوی از انحاء) کل است . هر کلی بنویسه خود (بخشی یا جانب و یا ماهیت) جزء است " (۱) . شرکت کنندگان کنفرانس خاطر نشان ساختند که این مسئله در تمام دوران موجودیت سیستم جهانی سوسیالیسم از نظر پیوند انترناسیونالیستی کشورهای دارای حق حاکمیت ملی هائز اهمیت فراوان خواهد بود .

۲ - محتوی انترناسیونالیسم پرولتری جامعه و متحجر نیست بلکه تغییر می پذیرد .

انترناسیونالیسم پرولتری که وسیله ایست برای تنظیم مناسبات میان احزاب و دولت های طبقه کارگر در مراحل گوناگون تکامل سیستم جهانی سوسیالیستی بر حسب چگونگی شرایط و زمان و مکان در عرصه های مشخص باشکاف گوناگون بکار بسته میشود . ولی بنیاد آن برخواست تغییرناپذیر استوار است و آن برقراری آنچنان روابط همکاری میان واحدهای ملل پرولتاریاست که در برتوتوان بتوان پیشرفت سیستم جهانی سوسیالیستی و مجموع پروسه انقلاب جهانی را به بهترین نحو تامین کرد . در شرایط کنونی تحقق این خواست جز از طریق تشدید تعاون برادرانه و تقویت همبستگی در مبارزه مشترک علیه امپریالیسم و ابراز آمادگی برای انجام وظیفه انترناسیونالیستی در زمینه دفاع از منافع طبقاتی سوسیالیسم جهانی میسر نخواهد بود .

۳ - چگونگی تکوین سیستم سوسیالیستی ، استروکتور و ماهیت آن . سخنرانان این مسئله

را بر پایه تحلیل روشن بینانه و اقمیت بررسی کردند و گوشتیدند علاوه بر ارزیابی جانب تاریخی آن روزنمارا نیز مشخص سازند . بررسی کاملترین مسئله به دریافت ژرفتر خصلت قانونمندی های اساسی و تضاد های درونی سوسیالیسم جهانی و پیشبینی چگونگی تکامل آن بر مبنای علمی کمک خواهد کرد .

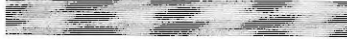
تمام این مسائل در زمره مسائل کلیدی تئوری مناسبات طرازی زمین میان کشورهای است و تحلیل همه جانبه آنها یکی از مهمترین وظایف دانشمندان کشورهای سوسیالیستی را تشکیل میدهد . اهمیت این کنفرانس در عین حال آن بود که در آن برای نخستین بار در تاریخ فعالیت مجله ما مسئله تعمیم بین المللی تجربه ساختمان سوسیالیسم با چنین حدتی مطرح گردید ، گرچه طی سالهای اخیر تبادل تجربه خیلی بیشتر شد ولی میزان آن ظاهراً هنوز با سخگوی توفعات زمان نیست . ضمناً مطلب بر سر آن نیست که ما به کشورهای هم کم سفر میکنیم بلکه در چگونگی تکمیل مکانیسم تبادل تجربه است . تعمیم بین المللی تجارب کشورهای سوسیالیستی از نظر زمین المللی در جانب بسیار مهم دارد که میان آنها پیوند ناگسستنی برقرار است . این در جانب عبارتند از :
اولاً تحلیل مارکسیستی - لنینیستی عمیق چگونگی تجلی قانونمندی های عام ، بررسی دقیق و تعمیم تئوریک تجارب گرانیهایی نوین و تمیز عناصر عام آن . این راهی است که از فرصتی به عرصه بین المللی می رود . ثانیاً " پیوند " عناصر دارای اهمیت بین المللی و عام به پراتیک مشخص . این راهی است که از عرصه بین المللی به عرصه ملی می رود .

تمام سخنرانان کنفرانس به اهمیت عظیم فعالیت احزاب کمونیست برای در آیزی صحیح منافع ملی - دولتی و منافع بین المللی کشورهای سوسیالیستی توجه کامل معطوف داشتند و این بسیار مهم است زیرا نقش احزاب کمونیست در حل مسائل همکاری میان کشورهای سوسیالیستی هنوز به حد کافی تشریح نمی شود .

ما ناظر تماس های دائم و همکاری هاغی هستیم که از طریق کمیته های مرکزی احزاب برادر و شورای تعاون اقتصادی و سازمان کشورهای عضو پیمان ورشو انجام میگیرد . در جریان این همکاری مسائل اساسی رشد سوسیالیسم بطور منظم و همه جانبه بررسی میشود ، مشی سیاسی در عرصه های مختلف همکاری کشورهای سوسیالیستی تعیین میگردد ، منافع مشترک در نظر گرفته میشود و مسائل مورد بحث حل میگردد . خلاصه اینکه با فعالیت تئوریک و کار سیاسی در زمینه تالیف پراتیک و تجربه کشورهای مختلف و کشف آن اشکال ، وسائل ، شیوه ها و اسلوب های فعالیت اجتماعی که در این تجربه اهمیت عام دارند و کار ملل دیگر هم میخورند و سرانجام اتخاذ تصمیم در باره مسائل اساسی سیاست داخلی و خارجی - همه و همه برگرد به احزاب مارکسیست - لنینیست قرار دارد . سخنرانان به پیروی از قرارهای کنگره های احزاب خویش و اسناد کنفرانس های جهانی و از جمله کنفرانس سال ۱۹۶۹ احزاب کمونیست و کارگری مسائل متعددی را بهمان کشیدند و با آنکه در جریان بحث در مورد یکسلسله از مسائل نظریات مختلف بیان شد کنفرانس در مجموع روح سازندگی داشت . تزهایی که توسط کمیسیون مجله در باره مسائل ساختمان سوسیالیسم تهیه شده و قبلاً برای شرکت کنندگان ارسال گردیده بود از بسیاری جهات به پیشرفت بحث کمک کرد . کمیسیون مجله قصد دارد این کار را در آینده نیز ادامه دهد .

در کنفرانس بارها خاطر نشان شد که مبارزه قاطع و سازش ناپذیر علیه آنتی کمونیسم و طلیسه هرگونه عدول از احکام مارکسیستی - لنینیستی در باره در آیزی علمی و طبقاتی وظایف ملی

وبين الطلى حکم زمان است . يك مطلب ديگر هم خاطر نشان شد که ضرورت تحليل تفوريك عميق چگونگی مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی است . چنین تحلیلی درك صحیح ماهیت پروسه‌هائی را که در سیستم جهانی سوسیالیسم صورت میگیرد و نیز حل صحیح مسائل مربوط به رشد آتی آنها میسر میسازد . مجله درآیند نیز باین تحلیل خواهد پرداخت .



درباره «آلترناتیف» سوسیال-دموکرات‌ها

(شرحی پیرامون کنگره حزب سوسیالیست اتریش)

گئورگی شاه نظراف

" پیروزی برکوه ها " برنوکریمسکی ، صدراعظم اتریش و رئیس حزب سوسیالیست اتریش وظایف کنگره نوینی حزب را با جمله ای ادبی که از برتولت برشت اقتباس شده ، بشرح زیر تمییز نمود : " ما برکوه ها پیروز شدیم و بردشت هائی هم که در برابرمان گسترده شده ، پیروز خواهیم شد " .

ما در نظرنداریم جریان این کنگره را که در شهرک بیلاچی فیلاخ برگزار شد ، توصیف کنیم . در اینجا میکوشیم بر اساس دیدها و شنیده ها به برنامه ایدئولوژیک سوسیال - دموکراسی محاصرین بپریم و هدف های آنرا بهتر درک کنیم . دلائل مقننی وجود دارد که این کار باید در ارتباط با کنگره حزب سوسیالیست اتریش انجام گیرد . زیرا آن جریان فکری در مسائل اجتماعی کهنمناهی کنونی کلمه جریان سوسیال - دموکراتیک نامیده میشود ، تکامل همهجانبه خود را در اتریش بدست آورده است . کارل رنر ، اوتو باثوئر ، ماکس آدلر - بزرگترین تفورهمین های اپورتونیسیم راست تحت لوای " مارکسیسم اتریش " از اتریش برخاستند .

ولی همه چیز در جریان است ، همه چیز تغییر میکند و مرکز اندیشه های سیاسی نیز از کشوری به کشور دیگر انتقال مییابد . شاید در دوران ما اتریش دیگر کمبیه اندیشه های جنبش سوسیال - دموکراتیک نباشد ؟ لااقل سران سوسیال - دموکراسی اتریش خود چنین عقیده ای ندارند . در باره نقش حزب سوسیالیست اتریش در این جنبش همین بس که نمایندگان این حزب (برنوویترمان و هانس یانچیک) عالیترین مقامات یعنی مقام صدارت و دبیرکل را در انترناسیونال سوسیالیستی اشغال میکنند . تمام اصول تئوریک این کنگره چنان تنظیم شده بود که نقش پیشاهنگ " سوسیالیسم اتریشی " را به ثبوت رساند . کریسکی از قبیل اعلام داشته بود که کنگره خصلت ایدئولوژیک خواهد داشت و " مسائل اصولی نیا - و وظائف اجتماعی و سیاسی سوسیال - دموکراسی در دوران کنونی باید در مرکز توجه کنگره قرار گیرد " (۱) . خلاصه انتظار میرفت که سوسیالیست های اتریش تصویری از آینده ای که در راه آن میکوشند ، برای خود (و شاید هم برای دیگران) ترسیم کنند .

انتخاب هدف رهبران سوسیال - دموکراسی در ۳۰ - ۲۰ سال اخیر صیگو شیدند انزجار خود را از تفکر تئوریک نمایش دهند . میان آنان رسم بود که تعلق خود را به گروه مردان عصل و تکنوکرات ها و سیاست پیشه هائی که از سرگرمی های ایدئولوژیک پرهیز دارند ، به ثبوت رسانند و کسانی را که هرگاه خود را با استناد به تئوری مستدل صیمازند ، به سخره گیرند .

از این لحاظ توجه کنگره به مسائل ایدئولوژیک پدیده ایست جالب توجه . ظاهراً سوسیال دموکراتها خود ناراضی در میان هدف های سیاسی روشن را احساس میکنند و بالا تر از آن می بینند که توده های راکه بیاری میگیرند بیش از این به شمارهای گذرای روزتایع نمیشوند و میخواهند بدانند که آنان را به کجا سوق میدهد . در دوران که فقط کمونیستها که همیشه برای آینده برنامه دقیق مارکسیستی - لنینیستی داشته اند ، بلکه احزاب پرولتاریائی نیز میگویند هدف های درازمدتی اعلام دارند ، سوسیال - دموکراسی دیگر نمیتواند به این شیوه اکتفا ورزد : " تنها انتخابات آینده پسر بریم ، بعد به بنیم چه باید کرد " .

خواننده مطلع میتواند با اعتراض بگوید که سوسیالیست های اتریش برنامه ای دارند که در سال ۱۹۵۸ پس از بحث های طولانی و واحد دروین به تصویب رسید . واقعاً نیز چنین برنامه ای وجود دارد و کریسکی ناگزیر بود در گزارش خود آن استناد ورزد و بگوید که وجود " این برنامه را اغلب باید یادآور شویم ، زیرا با سهولت بدست فراموشی سپرده میشود " . نمایندگان کنگره یادآوری های هائی نظیر برانداختن طبقات ، توزیع عادلانه محصول اجتماعی ، تساوی حقوق کامل افراد ، تکامل آزادانه شخصیت ، اشتراک جهانی خلق هارا که در برنامه حزب سوسیالیست اتریش قید شده با کف زدن ها استقبال میکردند .

ولی کار به همین پایان یافت . نه گزارش دهند هونگسنانیکه در مذاکرات شرکت داشتند ، حتی برای اینکه میان فعالیت کنونی حزب و تاهمین این هدف ها پیوندی ایجاد کنند کوشش بعمل نیاوردند . سخنان آنان بیشتر طنین سوگند کمپانی را داشت که در باره ظهور سخن میرانند ولی به افغان آن با هرگز اعتقاد نداشته اند و با اعتقاد خود را از دست داده اند ولی میخواهند شهرت مسیحی مومن را در انتظار برای خود حفظ کنند .

نه ! ایجاد جامعه بی طبقات آن هدفی نبود که سوسیال - دموکراتها را در جستجوی اصول سیاسی الهام بخشید . آنان بجای این کار در همان برنامه وین برای سوسیالیسم تصریف دیگری را ترجیح دادند : " سوسیالیسم عبارتست از دموکراسی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی نامحدود . سوسیالیسم یعنی دموکراسی کامل یافته " . کریسکی با مقایسه این تصریف با تصریفی که در ادراک المعارف بریتانیا (؟) در فرهنگ فلسفی چاب جمهوری دموکراتیک آلمان بعمل آمده ، اعلام داشت که " تصریف ما از تمام تعاریفی که میشناسیم بهتر است " و این تصریف " نه فقط در باره هدف آینده در درماتصوری بوجود میآورد ، بلکه راهنمای عمل برای فعالیت سیاسی مادرشراپط کنونی است " . اگر قسمت اول این ادعا بعلمت جنبه تبلیغاتی آن در خورد توجه نباشد ، قسمت دوم آن برعکس ، باید بطور جدی مورد توجه قرار گیرد . این گواهی است معتبره که باید بمثابة پایه اعتقاد رهبری سوسیال - دموکراسی اتریش در سال ۱۹۷۲ پذیرفته شود . اگرچه در اینجا از تصریف سخن میروود که در گذشته نیز مورد انتقاد مارکسیستی - لنینیستی قرار گرفته ، باز باید بدان بازگشت .

سوسیالیست های بدون سوسیالیسم پیش از همه اضافه کردن صفت " نامحدود " به مفهوم دموکراسی ایجاد شگفتی میکند . از قدیم الایام عقیده بر این بوده است که دموکراسی بمعنای شگلی از حکومت است که شرکت وسیع اهالی را در اداره کشور ، برابری حقوق و آزادی فردی آنان را تأمین میکند . کدامیک از این عناصر میتواند نامحدود باشد و چنین نظمی چهواکنش میتواند در جامعه پدید آورد ؟ مثلاً ، آزادی نامحدود برای فروش ماری خوانا و تبلیغ نژاد پرستی بجه معناست ؟ و یا به بیان آنتاتول فرانس ، تساوی حقوق نامحدود برای گذراندن شب در زیر پل رود سن برای کسی که

صاحب قضاوت و کسی که ماوای ندارد، یعنی چه؟ حاکمیتنا محدود مردم را در جامعه ای که به طبقات متخاصم بهره‌کشان و بهره‌دهان تقسیم شده، چگونه میتوان تعبیر نمود؟

خلاصه، کافی است چند سؤال در سطح درسنامه ابتدائی آموزش سیاسی مطرح کرد تا به پوچی کوششی که برای تعریف سوسیالیسم از طریق "دموکراسی نامحدود" بعمل می‌آید پی برد. این حکم درباره اصطلاح "دموکراسی کمال یافته" نیز صادق است. خود این اندیشه که جامعه را بشکلی، ولو بشکل کاملاً ایدئال، بتوان بعد کمال تکامل داد، دلیل جبهالت است. به علاوه این نکته ناروشن باقی میماند که سوسیالیستی بودن "دموکراسی محدود کمال رسیده" در چمچیزی نمودار میگردد. سوسیالیسم را میتوان با همین ابهام و ناروشنی مثلاً به مثابه "پیروزی حقیقت" و یا "فرمانروائی عقل" تعریف کرد.

اگر دموکراسی "نامحدود" و "به کمال رسیده" قادر نیست تصور روشنی از سوسیالیسم بوجود آورد، در این صورت چه چیزی از برنامه‌مین باقی میماند؟ پاسخ روشن است: پیروی از چنین تعریفی از سوسیالیسم، عملاً بمعنای امتناع از آنست. این تعریف علیرغم اعلام تبلیغاتی یاد شده نه فقط بهترین، بلکه اصلاً تعریف سوسیالیسم نیست. حتی دائرة المعارف بریتانیا نیز این تعریف را با آزموگی بیشتر انجام میدهد و لا اقل مولفین آن فراموش نمیکنند که بگویند سوسیالیسم مستلزم مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید و اداره آن از طرف جامعه است.

تا پیدا اینکه سوسیالیسم را نمیتوان از طریق دموکراسی تعریف کرد، هرگز بمعنای بی‌اعتنائی به دموکراسی نیست. با در نظر گرفتن اینکه این مسئله پیوسته مورد سوء استفاده سوسیال‌فرمیست‌ها قرار میگردد، یادآوری اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم درباره دموکراسی بیجان نخواهد بود. دموکراسی شکل حکومت است و از این لحاظ به مضمون طبقاتی آن محدود میشود؛ بنابراین دموکراسی بطور کلی وجود ندارد و نمیتواند داشته باشد فقط تپ‌های طبقاتی زمین آن مانند دموکراسی برده داری یا دموکراسی پرزواشی وجود دارد. فقط سوسیالیسم با برانداختن استثمار انسان از انسان و تضاد طبقاتی و استقرار حاکمیت سیاسی طبقه کارگر و زحمتکشان برای پایان دادن به جنبه صوری دموکراسی که خاص اصول دموکراتیک سرمایه داری است، امکان فراهم میآورد.

حکومت مردم، برابری حقوق و آزادی فردی - فقط در نتیجه برافتادن استثمار زحمتکشان، پایان دادن به تقسیم جامعه به طبقات متضاد، ایجاد مالکیت اجتماعی و تابع کردن تمام تکامل اجتماعی به هدف‌های تأمین کننده رفاه اجتماعی و پیشرفت میتواند مفهوم واقعی گسبکند.

ولی دموکراسی سوسیالیستی نیز، هر قدر هم در جریان تحکیم مناسبات اجتماعی نوین، راه کمال به پیماید، باز نمیتواند هدف غائی باشد. زیرا این دموکراسی نیز بهر حال شکل تاریخی معین اعمال قدرت سیاسی است. دموکراسی سوسیالیستی همراه با دولت زوال خواهد یافت. در حالیکه اصول دموکراسی در سیستم خودگردانی کمونیستی جامعه راه تکامل خواهد پیمود.

سخن کوتاه، سوسیالیسم بدون دموکراسی میسر نیست، ولی در آن نیز خلاصه نمیشود (۱).

(۱) - جالب آنکه اگر سوسیالیست‌های اتریش سوسیالیسم و دموکراسی را همانند میدانند، همکاران آلمان غربی آنان این دو مفهوم را عملاً در نقطه مقابل یکدیگر قرار میدهند. ویر، معاون حزب سوسیال دموکرات آلمان در کنگره این حزب در سار-بروکن گفت: "سوسیال - دموکراسی و سوسیالیسم دموکراتیک بدین معنا است: سوسیالیسم بخدی ضرور است که دموکراسی را برای همه تأمین کند و سوسیالیسم بخدی امکان دارد که دموکراسی را برای همه خفسه نکند" (SPD-Parteitag 1970, Protokoll, Neuer Vorwärts-Verlag Nau u. Co, Hannover/Bonn S. 97)

جای تاسف است که این حقایق را باید به کسانی یاد آور شد که مدعی ارائه " بهترین " تشریف از سوسیالیسم هستند . باین مناسبت سخنان لنین درباره کمسانیکه به تقلید از پارلماناریسم بورژوازی میپردازند ، بخاطر میآید . لنین میگوید آنان " درباره خصلت بورژوازی دموکراسی معاصر سکوت میکنند فقط خواستار بسط و تکامل آن میشوند " (لنین . انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد . مجموعه کامل آثار ، جلد ۳۲ ، ص ۲۹۱) .

ایدئولوژی سازی از مدون
 حال فرمول های تئوریک را موقتاً کنار میگذاریم و به تجربه زندگی میپردازیم . هنگامیکه نمایندگان و مدعوین حزب سوسیالیست اتریش در تالار تازه ساز و کاملاً راحتکنگره به سخنرانی مشغولند ، در میدان کوچکی در مرکز فیلاخ برای گشایش نمايشگاه تبلیغاتی تدارک دیده میشود . در چهار غرفه تبلیغاتی ، عکس ها و شمارها و جدا اولی حاکی از دستاوردهای دولت سوسیال - دموکرات ها ، وظائف رشد اقتصاد ملی ، و در زمانی بیمه های اجتماعی و آموزشی - پروری تا بلوهای نصب شده است .

یکی از این تا بلوها میزان افزایش پس اندازها و مستمری زنان بیوه و امکانات تحصیل برای جوانان را طی دو سال زمامداری حزب سوسیالیست اتریش نشان میدهد . تا بلوی دیگر حاکی است که افزایش محصول اجتماعی ۲٫۷ درصد است . تا بلوی سوم ارقام درباره بیکاری در ایالات متحد آمریکا و بریتانیا کبیر و ایتالیا و فرانسه و هلند ارائه میدهد که در تفسیر آن گفته میشود : " این ارقام نشان میدهد که کشورهای که توسط محافظه کاران اداره میشوند چگونه از بیکاری رنج میبرند . ما باید از سر نوشت آنان احترام جوشیم ! " بطوریکه بینیم بیکاری از نظام اقتصاد سرمایه داری ناشی نمیشود ، بلکه نتیجه بی لیاقتی محافظه کاران در اداره کشور است . مثلاً باید فکر کنیم که هنگام زمامداری لیبرالست ها در انگلستان بیکاری وجود نداشت و این مرکز " چپ " با شرکت سوسیالیست ها و سوسیال - دموکرات ها نبود که طی ده سال ایتالیا را رهبری میکرد . از طرف دیگر درباره کشورهای سوسیالیستی حتی يك کلمه هم گفته نمیشود . در واقع نیز اعتراف باین امر آسان نیست که نظامی که سوسیالیست های راست آنرا چیزی جز " دیکتاتوری کمونیستی " نمی نامند ، از برتری بسیار مهمی نظیر اشتغال کامل برخوردار است .

در مورد کشاورزی ، علم ، مدرسه ، ورزش ، فرهنگ بیش از آنکه از دستاوردها صحبت شود ، از آینده سخن میروند و پروری تا بلوها کلمه چشمگیر " مدرن " خود نمائی میکند : جامعه ما در ریزه میکشیم ، اقتصاد را در ریزه میکشیم ، فرهنگ را در ریزه میکشیم . این کار فقط پروری تا بلوهای نمایشگاه فیلاخ انجام نمیگیرد . از ایالات هائی که در راه هانصب شده ، از دیوار راه روهای زیرزمینی و از ویترین های کیوسک های روزنامه فروشی - از همه جا جوانان و دانشجویان جذاب از مردم دعوت میکنند که " بسوی ما ، به حزب سوسیالیست اتریش بیائید . این حزب ما است که این وظیفه را بر عهده گرفته تا اتریش را کسوری مدرن گرداند " .

بدینسان ، " مدرن " بمثابة هدف اعلام میشود و همچون آرمانی نوین تبلیغ میگردد و تا سطح ایدئولوژی ارتقاء می یابد .

سخن درباره مد ریزه کردن تکنیک و تکنولوژی بمثابة هدف ، به سهولت قابل درک است ، زیرا کیست که نخواهد کشورش هنگام زمان پیش رود ؟ ولی بکار بردن همین شعار در باره اقتصاد ، آنها بمثابة هدف برنامه ای يك حزب سیاسی سئوالاتی را مطرح میسازد . برای مد ریزه کردن قاعدتاً نمونه ای برای تاسی گرفتن در نظر گرفته میشود . حزب سوسیالیست اتریش به تاسی گرفتن

برکدام نمونه فرایخواند ؟ برنومه امریکائی باسطح عالی بازه و ارتش بیکاران و حاکمیت مطلق انحصارات ؟ مد رنیزه کردن فرهنگ به چه معناست ؟ لغومضویت پورنوگرافی ؟ خلاصه ، " مدرن " چیزهای مختلف میتواند باشد و زمانیکه مد رنیزه کردن بحثابه هدف اعلام میشود باید تصریح شود که منظور از مد رنیزه کردن چیست ؟

ولی نه در گزارش برونوگریسکی ونه در سایر سخنرانی ها درکنگره چنین تصریحی بعمل نیامد . ولی بخت با مایاری کرد و ما این تصریح را در مقاله ای تحت عنوان " حزب سوسیالیست اتریشی در راس دولت ، حال از سوسیالیسم چه چیزی باقی مانده است ؟ " یافتیم . این مقاله به قلم یوزف هنیگس ، راجل برجسته حزب سوسیالیست اتریش که دارای تمایلات چپ است ، نوشته شده . او میگوید : " دولت کریسکی هدف جاه طلبانه ای در برابر خود قرار داده است . همراه با انجام یکسلسله تغییرات اجتماعی درجهت بهبود وضع ، کوشش در راه مد رنیزه کردن و مقبول کردن سیستم سرمایه داری در اتریش و نزدیک کردن آن به سطح کشورهای غرب که در مرحله نوبن تکامل سرمایه داری قرار دارند ، سزاوار نبرهائی است . " سرمایه داری لنگان " ، نامی که او را در مرتس در زمان خود بد رستی به سیستم سرمایه داری کشور داد ، باید جای خود را بآن سرمایه داری بد هد که برسپله تکنوکراستها در آن فرم انجام گرفته و دیگر سرمایه داری لنگان نباشد . ولی این دیگر هیچ وجه مشترکی با سوسیالیسم ندارد " (۱) .

انقلاب یا فرم هدف تعیین کننده وسیله است . زمانیکه " مد رنیزه کردن جامعه " بحثابه هدف اعلام شود ، هرگونه فایزیه فعالیت انقلابی از میان می رود . برای کسی که در باره ایسین موضع گیری سران سوسیال - دموکرات تردید کند ، میتوان به اظهارات قاطع کریسکی استناد ورزید که میگوید : " دمورد اشکالی که زائیده مرحله ابتدائی سوسیالیسم است ، نظیر سلیبی مالکیت از فاضلین مالکیت باید گفت که من بهیچوجه چنین چیزی را مطرح نمی سازم " (۲) .

عدول سوسیالیست های راست از اصول انقلابی کمونیسم پس و ترویدن آنان به سواضح سوسیال - رفرمیستی ، امری است با قدمت تقریباً شصت سائفه . ما باین نکته فقط از این لحاظ اشاره کردیم که لیدر حزب سوسیالیست اتریش در اظهارات اخیر خود ، پیوزده در گزارش به کنسگره ، اثباتشوریک " بی ثمری " اقدامات انقلابی را ضرور دانسته و ضمن حمله به انقلاب ، رفرم را نیز از این حمله بی نصیب نگذاشته است . این دیگر ، پدیده ایست تازه .

کریسکی ضمن توصیف چگونگی سالهای میان دو جنگ جهانی اقتصاد میان " پراتیسک رفرمیستی در امور روزمره و موکراتیک و وفاداری نصبت به قوانین دولت قانونی بورژوازی متکی بر قانون اساسی " از یکسواستنتاجات شعوریک در باره امکان نیل به سوسیالیسم فقط از راه انقلاب ، از سوی دیگر ، سخن میراند و اضافه میکند که در جنبش کارگری اتریش در باره این تضاد مبارزه حادی در گرفت و " هر دو طرف یعنی هم رفرمیست ها وهم انقلابیون اشتباه میکردند . رفرمیست ها از آنجبت اشتباه میکردند که هنگام بحران اقتصادی دهشتناک با میلیون ها بیکار و فقر و بیصافته آن ، و زمانیکه نومیدی بر توده های وسیع چیزه شده بود و آنانرا قربانیان گوش بفرمان دیکتاتوری فاشیستی می ساخت ، تمام کوشش آنان بی نتیجه و تمام مساعی آنان بیبهره از کار درآمد . حقی بجانب انقلابیون نیز نبود ، زیرا این بحران جهانی مخوف به بحران سرمایه داری منجر نشد

(۱) - " Die Republik ", Nr 1, 1972 .

(۲) - " Welt am Sonntag ", 26.9.1971, S. 5 .

ونه انقلاب نیا نجامید و به دیکتاتوری فاشیستی و جنگ پایان یافت " (١) . لاقلاً نیی از این جملات در خور تکذیب است . بیشتر از همه تصویف جای علت و معلول باعث شده که سیرو واقعی پروسه تاریخی تحریر گردد . زیرا بحران جهانی " دهشتناک " سیستم سرمایه داری از جمله بآن جهت به پیروزی جنبش انقلابی کارگری در مراکز عمده سرمایه داری منجر نشد ، که تمام کوشش های رفرمیست ها متوجه حفظ و قیاداری به " دولت قانونی بورژوازی " بود . این حکم در مورد دیکتاتوری فاشیستی نیز صادق است . این دیکتاتوری فقط در نتیجه انشعاب در جنبش کارگری و متاع رهبران جناح راست سوسیال - دموکراسی از ایجاد جبهه واحد با کمونیست ها میسر گردید .

ضمناً ، ارزیابی حوادث تاریخی نیز بنحوی خاص انجام میگردد . رهبر حزب سوسیالیست اتریش با این نیت در حوادث گذشته به سیر میپردازد تا از آن تدبیر تئوریک بدست آورد و آنرا به همکاران خود تحویل دهد . این تدبیر چیست ؟ اگر یکبار دیگر متن این گزارش بر نامه " را مرور کنیم ، این عقیده در ما استوار تر خواهد شد که در آن صحبت بر سر این حکم است : نه انقلاب و نه رفرم .

خواننده خواهد پرسید که رفرم طی ده سال هدف اساسی سوسیال - دموکراسی بود ، حال چرایی اعتبار کردن آن ناگهان ضرور شده است ؟ بنظر میرسد که پاسخ باین سؤال دارای دو عنصر متضاد باشد ؛ اولاً ، در دوران تحولات شدید انقلابی و افزایش قدرت و نفوذ سوسیالیسم موجود ، زمانیکه حتی برخی رجال بورژوازی نیز ترجیح میدهند خود را انقلابی جلوه دهند ، در آمیختن با رفرمیست ها چندان به صرف نیست ؛ ثانیاً ، در میان توده ها شکیه گاه سوسیال دموکراسی معاصر هستند کوشش بصوری سوسیالیسم افزایش مییابد و نظریه لزوم رفروسی دموکراتیک بنیادی آنکاسی تئوریک آنست . ولی از زمانیکه مفهوم " رفرم " تمبیری گسترده تر بدست میآورد و میتواند حتی عنصر عمل انقلابی را در خود جای دهد ، رفرم لطف و جاذبه گذشته خود را بسرایی سوسیالیست های راست از دست میدهد و مهمتر از آن باعث وحشت برخی از متحدین و همراهان کنونی سوسیال - دموکراسی از اردوی بورژوازی میگردد .

ولی نمیتوان در آن واحد هم انقلاب و هم راه رفرمیستی را نفی کرد و بجای آنها چیزی پیشنهاد نمود . بهمین جهت در گزارش کریستکی بخشی تحت عنوان " پروسه دیالکتیکی " وجود دارد که با آنکه فقط از چند جمله تشکیل یافته ، ولی دارای اهمیت اصولی است . در این بخش گفته میشود : " بدینمان تحقق سوسیالیسم دموکراتیک و دموکراسی اجتماعی بمعنای پروسه مدیوم و اگر بتوان گفت بمعنای یک پروسه دیالکتیکی است . من این را عطفاً میگویم . من ترسی ندارم که سخنان مارکس را بکار برم و بگویم که " یکسلسله پروسه های تاریخی که هم اوضاع و احوال و هم انسان ها را کاملاً تمبیر خواهد داد " ما را به جامعه آینده خواهد رساند " (٢) .

شگفت آنکه سوسیال - دموکرات ها که هر چند یکبار از منشاء مارکسیستی خود دمپزند ، استناد به مارکس را نمودار شهادت فوق العاده خود بشمار میآورند . و باید هم جسارتی عظیم داشت تا بتوان بنیادگذار کمونیسم علمی و انقلابی بزرگ را در نفی نه فقط انقلاب بلکه در نفی رفرم های کم و بیش جدی نیز متحد خود جلوه گر ساخت ، زیرا در حالیکه مارکس مفهوم " پروسه تاریخی " را

(١) - گزارش به کنگره حزب سوسیالیست اتریش . رجوع شود به " Arbeiter-Zeitung " 19.4.1972, 1.

(٢) - " Arbeiter - Zeitung " , 19.4.1972, II.

در اینجا به معنای فلسفی آن بکار میبرد، مولف گزارش می‌کند اشکال مشخص تکامل اجتماعی را جانشین آن کند و در واقع مسئله راه رسیدن به سوسیالیسم را در این مفهوم غرق میسازد.

سوسیالیسم بدون سوسیالیست ها ؟ کریمکی حتی پیش از این گسنگره نظر خود را در باره تاریخ جنبش کارگری در مقاله " دورنمای سوسیال - دموکراسی در سالهای ۷۰-۷۱ " (۱) بیان داشته بود. ماهیت این نظریه چنین است: سوسیال - دموکراسی در تکامل خود سه مرحله طی کرده است، در مرحله اول وظیفه سوسیال - دموکراسی عبارت بود از آگاه کردن پرولتاریا به نقش اجتماعی خود، همراه با این، در راه دموکراسی سیاسی نیز مبارزه انجام می‌گرفت. در همین وظیفه تاریخی سوسیال - دموکراسی این بود که به چنان نیروی سیاسی بدل شود که نتوان آنرا نادیده گرفت و نیز با ایجاد دولت " رفاه اجتماعی " اقدام کند. مرحله کنونی یعنی مرحله سوم تکامل سوسیال - دموکراسی وظیفه تحقق " دموکراسی اجتماعی " را در برابر آن قرار میدهد.

با بررسی این طرح تاریخی، میتوان پذیرفت که مرحله اول جنبش کارگری و سوسیال - دموکراسی بمثابة پیشاهنگ سیاسی این جنبش، مرحله رشد آگاهی پرولتاریا بود. این همان چیزی است که مارکسیست - لنینیست ها از آن بمثابة وظیفه در آمیختن جنبش کارگری با سوسیالیسم علمی سخن میگویند. و اما هر مرحله بندی بعدی تاب انتقاد ندارد، زیرا تمام مرحله تاریخی مربوط به انحصار در جنبش کارگری را که بنگاه اپورتونیست های راست انجام گرفت و نیز مرحله پیدایش انقلابی جهان سوسیالیستی را نادیده میگیرد.

این ادعا را که وظیفه سوسیال - دموکراسی در مرحله دوم عبارت بود از ایجاد باصطلاح دولت رفاه اجتماعی مورد بررسی قرار دهیم. حزب سوسیال - دموکرات با احزاب بورژوازی که همین هدف را اعلام کرده بودند، چه تفاوتی داشت؟ لیدر حزب سوسیالیست اتریش باین سؤال چنین پاسخ میگوید: " این مسئله که هنگام ایجاد دولت رفاه اجتماعی، حزب سوسیال - دموکرات در دولت شرکت داشته (چنانکه در سوئد چنین بود) و یا اینکه در اپوزیسیون بوده، دارای اهمیت درجه دوم است " (۲) .

کریمکی این نظر را اخیرا نیز در مصاحبه با خبرنگار بولتن اطلاعاتی انترناسیونال سوسیالیستی تکرار نمود. لیدر حزب سوسیالیست اتریش به سؤال توأم با حیرت خبرنگار که " آیا در واقع نیز شما اعتقاد دارید که در آخرین تحلیل مهم نیست که چه کسی تحولات اجتماعی را انجام میدهد؟ "، بنحوی قاطع پاسخ داد: " آری، اعتقاد داریم " (۳) . سرانجام کریمکی در مقاله ای که پیش از کنگره نوشته و ما آن استناد کردیم، می نویسد: " با وجود درک شریخی سیاسی که شرایط واقعی را در نظر میگیرد، باید این نکته روشن باشد که حزب سوسیال - دموکرات اتریش حزب خلق نیست که فقط نشانه های این نظریات چپ در آن وجود دارد. و اگر مرز میان این دو حزب نامعین بنظر میرسد، علت آن بیش از همه در این است که حزب خلق در زمان حاضر در نتیجه ترکیدن رونی خود، نمیتواند مثلا از فرصت های اجتماعی - سیاسی سرباززند " (۴) .

اگر حزب خلق نمیتواند از فرم سرباززند، آیا از اینجا این نتیجه حاصل نمیشود که این حزب

(۱) - " Die Neue Gesellschaft " No 3, 1970

(۲) - همانجا، ص ۲۸۹ .

(۳) - " Socialist Affairs", vol. xxII, No 4, April 1972, P. 78

(۴) - " Die Zukunft ", No 1/2, 1972, S. 2.

قادراست در ایجاد " دموکراسی اجتماعی " نیزکه سوسیال - دموکراسی آنرا هدف مرحله کنونی یعنی مرحله سوم تکامل خود اعلام کرده ، شرکت ورزد ؟ این یعنی سوسیالیسم بدون سوسیالیست ها .

" آلترا تیف بزرگ " اگر بخواهیم نظریه سوسیال - دموکراسی معاصر را در باره تکامل اجتماعی بصورت گزاره فیک ترسیم کنیم ، این نظریه تقریباً با این شکل نمودار خواهد شد : جامعه بشری بیک سه راهی رسیده و در آنجا با این تابلوی راهنمایی مواجه می شود : اگر از راست بروی به سرمایه داری خواهی رسید ، اگر به چپ بروی به " دیکتاتوری کمونیستی " خواهی رسید و اگر مستقیم بروی به دموکراسی اجتماعی وزندگی سعادتمند و بهشت مدرن خواهی رسید .

در برنامه وین در سال ۱۹۵۸ سوسیال - دموکراسی بمقابله آلترا تیف بزرگی در قبیل سرمایه داری و کمونیسم اعلام شده بود . اکنون این حکم در اساس اصول ایدئولوژیک نوین قرار گرفته و در گزارش و قطعنامه های کنگره حزب سوسیالیست اتریش تکرار می شود و تقریباً در رنجه از مطالب منتشره در مطبوعات این حزب بچشم می خورد . بعلاوه این حکم خصلت جهانی بخود گرفته و سوسیال - دموکراسی کشورهای سرمایه داری مختلف ، با وجود تمام اختلاف هائی که در موضع گیری درباره این یا آن مسئله دارند ، پیش از همه در ادعای ایفاء نقش " آلترا تیف " با هم اتحاد دارند .

باری ، ماکه ابتدایه سمت راست پیچیده ایم و به راهنمایان سوسیال - دموکرات اعتماد کرده ایم ، چند ایراد انتقادی محترمانه نسبت به سرمایه داری می بینیم . تنها با این قید و شرط که سرمایه داری در سالهای اخیر در جهت بهبود دستخوش تغییرات جدی شده است . ضمناً توصیه می شود که آثار گلبرایت را درباره جامعه صنعتی معاصر مطالعه کنیم . پس از این ما را مطلع می سازند که در اتریش " دیگر آن سرمایه داری که در خور این نام باشد ، وجود ندارد " (۱) . بعلاوه شنوندگان با کناره هم گذاردن و خبر دیگر ، خودشان باید حدس بزنند که در سایر کشورها نیز که " جامعه صنعتی " گلبرایت در آنها برپا شده ، سرمایه داری در خور این نام وجود ندارد . متأسفانه کسیکه راه چپ در پیش گرفته و خطر اعتماد به راهنمایی سوسیال - دموکرات ها را بخود هموار کرده ، با منظره کاملاً متضاد تاریکی مواجه خواهد شد . در این راه با چه چیزهائی وحشتناک که روبرو خواهی شد : هم با " دیکتاتوری توتال " ، هم با " سلطه دستگاه " و هم با " استبداد فرهنگی " . اگر شما فکر کنید که این نوع قضاوت های خشن بنحوی مستدل میشوند و یا برای تجزیه و تحلیل وضع واقعی و در مفهوم پیروسه هائی که در جهان سوسیالیسم میگذرد ، کوچک ترین کوششی بخیل می آید ، اشتباه میکنید . هیچگونه تجزیه و تحلیل و هیچگونه استدلال جسز استناد به . . . اظهار نظر سه مرتدی که از احزاب کمونیست اخراج شده اند یعنی ارنست فیشر روزه گارودی و ولفگانگ لئونگارد ، جالب آنکه ، کریسکی که باین اشخاص استناد میورزد ، آنان را " کمونیست های خشمگین " مینامد و بدون آنکه احساس کند که استناد به چنین اشخاصی تاجحه حد عقلی استنناشیست . حال نمونه دیگری از انتقاد سوسیال - دموکرات ها را از عمید همیم .

لیدر حزب سوسیالیست اتریش مدعی است که در کشورهای کمونیستی " سیستمی پدید آمده که ماهیتاً قادیبه حل مسائل بفرنج جامعه معاصر نیست " . این سخن درباره نظامی گفته میشود که در پیروزی بر فاشیسم نقش قاطع داشته و برای بسیاری خلق ها این امکان را فراهم آورده است

که در اقتصاد و علم و تکنیک به مرزهای ترقی گام نهند و نمونه ای برای پیشرفت اجتماعی پیگیر باشند . شاید برخی از سوسیال - دموکرات ها با دستاورد های عظیم اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی که مورد تأیید همگان است ، بحد کافی آشنا نیستند ؟ اگر چنین است ، بفرمائید آقایان ، با این دستاورد ها آشنا شوید ، ولی این ضرب المثل قدیمی را فراموش نکنید که :

" Ignoratio non est argumentum " (۱) . " جهل نمیتواند در حکم دلیل باشد "

" آنترناتیف بزرگ " سوسیال - دموکرات ها چیزی جز آنتی کمونیسم نیست . لنین بی پایگی این آنترناتیف را در زمان خود نشان داده است . لنین در ترزا و گزارش نخستین کنگره کمینترن درباره دموکراسی بورژوازی و دیکتاتوری پرولتاریا میگوید : " آن ننگه عمده ای که سوسیالیست ها درک نمیکنند و کتبه بینی تئوریک و مقید بودن آنان را به خرافات و موهومات بورژوازی و خیانت سیاسی شان را به پرولتاریا نشان میدهد ، اینست که در جامعه سرمایه داری ، بهنگام تشدید کمابیش جدی مبارزه طبقاتی که بنیاد این جامعه را تشکیل میدهد ، جز دیکتاتوری بورژوازی یا دیکتاتوری پرولتاریا ، چیزی که حد وسط باشد ، نمیتواند وجود داشته باشد . هرگونه آرزو درباره راه سوم تلاشی است ارتجاعی از طرف خرده بورژوا " (لنین ، مجموعه کامل آثار ، جلد ۳۷ ، ص ۴۹۸) .

نمیتوان گفت که نسیم تحولات در جنبش سوسیال - دموکراسی نفوذ نمیکنند . ما در اینجا ^{بسی} اتحاد پیکارجویانه زحمتکشان سوسیالیست و کمونیست را در جریان مبارزات اعتصابی و جنبش سبک و نیز توافق های سیاسی درباره اشکال مختلف اتحاد نیروهای چپ در برخی کشورهای سرمایه داری و نقش یکسلسله دولت های سوسیال - دموکرات را در امر تخفیف و خامت بین المللی در نظر داریم . این واقعیت نیز که کنگره ۵ حزب سوسیالیست اتریش از اندیشه دعوت کنفرانس کشورهای اروپائی درباره مسائل امنیت و همکاری پشتیبانی کرد و اهمیت قرارداد های اتحاد شوروی و لهستان را با جمهوری فدرال آلمان برای تحکیم صلح در اروپا خاطر نشان ساخت ، بدون شک حائز اهمیت مثبت است . ولی نسیم تازه دوران هنوز نتوانسته است چنانکه باید در " صد و تخانه " آید تئولوژیک رهبر جناح راست سوسیال - دموکراسی که خرافات آنتی کمونیستی را که از اسلاف اپورتونیست خود به ارث برده اند ، نه فقط در آن حفظ میکنند ، بلکه بر آن میافزایند ، نفوذ کند .

هارولد ویلسون ، لیدر لیبروریست های انگلیس در نخستین جمله کنگره فیلاخ از جانب ^{بسی} آنترناسیونال سوسیالیستی به نمایندگان کنگره تمهیت گفت . ویلسون درباره نفوذ سوسیال - دموکراسی و اینکه ۳۵ حزب از کشورهای که در حدود یک میلیارد جمعیت دارند در صفوف آن شرکت میورزند ، و دولت های سوسیال - دموکرات در کشورهاییکه دارای ۲۰۰ میلیون جمعیت هستند ، زمام حکومت را در دست دارند و حتی کمونیست ها دیگر کلمه " سوسیال - دموکرات " را بشناخت نامزای بکار نمیبرند ، اگرچه برای اینکار ۵۰ سال برای آنان ولت لازم بود ، سخن راند .

بعد ها من در یک مصاحبه مطبوعاتی از او سؤال کردم " آقای ویلسون ، بعقیده شما چند سال برای سران سوسیال - دموکرات ها لازم است تا از کنار بگردن کلمه " کمونیست " بشناخت نامزای خود داری کنند ؟ " او باین سؤال پاسخی مبهم داد . آبیازومی دارم بگوئیم که لیدر لیبروریست ها ترجیح داد که ابتکاراتی را که جنبش کمونیستی ، با رها و میوه در پیرمطولیت ترین ادوار تاریخی برای همکاری واقعی و اتحاد با سوسیالیست ها در مبارزه بخاطر منافع طبقه کارگر و تأمین صلح و دموکراسی و سوسیالیسم از خود نشان داده ، به دست " فراموشی " بسپرد .

در باره معیار مسئولیت حال به سخنان برشت باز میگردیم . میتوان گفت که راهی که حزب سوسیالیست اتریش برگزیده اکنون دیگر موانع بسیار بزرگ توأم نیست و معیاد است که پس از گذشتن از این موانع بتوان در پیش گرفته ، دشت شکوفان سوسیالیسم اتریش را مشاهده نمود .

و شاید هم روی این نکته اصلا حساب نمیشود ؟ بنا بر گفته ارنست ویمر ، مولف مقاله " تجدید سلاح ایدئولوژیک حزب سوسیالیست اتریش " برای تعیین خصلت ایدئولوژی کنونی این حزب " بیش از همه مفهوم " دوالیسم " مناسب است . صاحبان این ایدئولوژی دارای دو چهره هستند ، چهره اول برای یک عده از مردم و چهره دوم برای عده ای دیگر . ولی مسلم است که کار رهبری و ارشاد فقط در یک جهت ممکن است . حتی گوسفند ها نیز اگر بخواهند آنها را قانع کنند که چوپانی وجود دارد که میتواند گله را در آن واحد هم به راست و هم به چپ براند ، باین امر باور نخواهند کرد " . (١)

بعقیده ما علاوه بر دوالیسم ، التقاطی بودن شدید این ایدئولوژی نیز از صفات تمیزه آن است . با خواندن مقالاتی که بناسیت مباحثات پیش از گذرگه نوشته شده ، با شنیدن برخی سخنان آنها در گذرگه فیلاخ ، نمیتوان این تصور را از خود دور نمود که بررسی های تئوریک سوسیال - دموکراسی التقاطی و تصادفی و سطحی است و از آن استواری و استحکامی که مدتهاست علوم اجتماعی صیقلی بر مارکسیسم - لنینیسم کسب کرده ، برخوردار نیست . برای برخی از تئوریسین های این جنبش کاری شایسته تر از کنا به زدن های نهشدارویزله گوئی های بجا وجود ندارد . ما نیز از هواداران تمام این ها هستیم . ولی بدی کار فقط در اینست که عمق و وقت اندیشه فدای این کار گردد .

خلاصه ، سوسیال - دموکراسی اکنون سزای قطع رابطه خود را با مارکسیسم باید به بهای گران بپردازد . شکاف روزافزونی را که در بنیاد ایدئولوژیک آن پدید آمده با هیچگونه نظریه ای در باره جوامع صنعتی و ماورا^١ صنعتی نمیتوان بر طرف کرد .

برونو کریسکی گزارش برنامه ای خود را با سخنان زیرین کارل رتر به پایان رساند : " حقیقت نه در پشت سر ، بلکه در مقابل ما است " . ولی این نادرست است . همانقدر که در گذشته از حقیقت بدور بودیم در آینده نیز از آن بدور خواهیم بود ، زیرا اگر از گذشته درس گرفته نشود ، نمیتوان بسوی آینده گام برداشت .

برزگزترین درسی که تاریخ به جنبش کارگری میدهد این است که سماعی پراکنده پرولتاریا محکوم به شکست است . بهمین جهت کمونیست ها به مسئله همکاری با سوسیال - دموکراسی با مسئولیت فراوان برخورد میکنند . احزاب کمونیست بدون آنکه از اصول عدول ورزند و از انتقاد ایدئولوژی ویرانگ و رفرمیستی صرف نظر نکنند ، پیوسته در راه وحدت عمل با احزاب سوسیالیست ، بر مابین پیگیر طبقاتی مجدانه میکوشند . این خط مشی در کنفرانس بین المللی احزاب کمونیستی و کارگری در سال ١٩٦٩ با وضوح تمام تاکید شده است .

ف . موری ، صدر حزب کمونیست اتریش ، در مقاله ای در باره ارزیابی نتایج گذرگه فیلاخ مینویسد : " ما کمونیست ها اجازه نخواهیم داد که آنتی کمونیسم رهبری جناح راست حزب سوسیالیست اتریش ما را از خط مشی خود که تحکیم رابطه با کارگران عضو حزب سوسیالیست اتریش ، مباحثه سیاسی و ایدئولوژیک با آنان ، مبارزه در راه وحدت عمل در موسسات و کمون ها در جهت تامین تقاضاهای مشخص زحمتکشان و دفاع از حقوق اجتماعی و دموکراتیک آنان و حفظ بیطرفی و

(١) " Weg und Ziel " , No 3, 1972 , S 86 .

استقلال اتریش و همبستگی انترناسیونالیستی و صلح و سوسیالیسم هدف آن است منحرف سازد * (۱)

این نمونه بسیار خوبی است که احساس مسئولیت را در برخورد منافع حیاتی جنبش کارگری و آلمان سوسیالیستی نشان میدهد . چرا نهایتاً تا کمسانیکه و اتحاد رفکر دفاع از این منافع هستند و پیروزی این مبارزه را میخواهند ، از این نمونه پیروی کنند !

جامعه بشری ، چنانکه برخی رجال سوسیال - دموکراسی تصور میکنند ، در برابر انتخاب سه گانه قرار نگرفته است . جامعه بشری ، ولو با سختی و دشواری ، فقط در یک جهت - یعنی از سرمایه داری بسوی سوسیالیسم در حرکت است . و امروز جز شرکت در این جنبش عظیم ، معیار دقیق تری برای ترقیخواهی و احساس مسئولیت وجود ندارد .

(۱) - " Volksstimme " , 21.4.1972, S. 2 .

انقلابی نهائی خرد بورژوازی در شیلی

خسورخه تنکسی بیر

در زمین سالگرد پیروزی جبهه وحدت خلق نزدیک میشود. دولت‌آلنده طی زمامداری خود در زمینه ترفیع سطح زندگی مردم، پس گرفتن منابع ثروت طبیعی کشور از انحصارات امریکائی و محدود ساختن مواضع الیگارشسی بزرگ در دستگاه دولتی و سیستم بانکی و کشاورزی و صنایع بزرگ و بازرگانی یکسلسله اقدامات مهم انجام داده است. کامیابی‌های حاصله نتیجه مبارزه خستگی ناپذیر ما برای جلب پشتیبانی آگاهانه مردم از اصلاحات و نیز افشای پیگیرایدئولوژی محافظه‌ارتجاعی الیگارشسی و انحصارات خارجی از یکسو و افشای انواع گرایش‌های سکتاریستی و انشمایی و ماورا، چپ ازسوی دیگر است.

تحکیم دولت و وحدت تخلق و توفیق پرولتاریا و مردم در زمینه تصرف تمام قدرت سیاسی قبل از هر چیز منوط است به چگونگی عقیم گذاشتن تلاش‌هایی که دشمن طبقاتی برای ایجاد تفرقه در میان نیروهای انقلابی بکار میرود. بهمین سبب در شیلی مبارزه علیه ایدئولوژی ارتجاعی که مانع پیشرفت پروسه دگرگونی است اهمیت خاص کسب میکند.

اپورتونیم ماورا، چپ

لنین میفرماید پیش‌بیماری کودکی "چپ روی" را در جنبش کمونیستی با دقتی شگفت‌انگیز تشخیص داد. احزاب کمونیست در صورتی قادر خواهند بود در پروسه انقلاب نقش پیش‌آهنگ داشته باشند که در مبارزه آشتی ناپذیر ایدئولوژیک یختگی سیاسی کسب کنند. کمونیست‌ها شیلیایی که در صفوف خود بر بیماری "چپ روی" فائق آمده‌اند امروز علیه جریان‌های ماورا، چپ که در خارج از احزاب طبقه‌کارگر وجود دارد مبارزه میکنند. در جریان گسترش انقلاب در امریکا لاتین طیفی از انواع نظریات تروتسکیستی، ماگوتیستی و آنارشیستی پدید آمد. بزرگترین سازمان ماورا، چپ در کشور ما "جنبش انقلابی چپ‌ها" ("ام.ای.ا.") است. این سازمان کمی پس از شکست نیروهای خلق و پیروزی حزب دموکرات مسیحی در انتخابات سال ۱۹۶۴ ایجاد شد. عناصر منشعب از حزب کمونیست و حزب سوسیالیست که بطور عمده از محافظان دانشگاهی بودند در این سازمان گرد آمدند و شعار "تفنگ بجای رای" را اعلام داشتند.

پس از پیروزی خلق در سال ۱۹۷۰ در ایدئولوژی "ام.ای.ا." تغییر قابل ملاحظه‌ای روی نداد. حوزه رودریگس الیسوند و نویسنده کتاب "میتولوژی ماورا، چپ" این ایدئولوژی را بطرز صائبی توصیف کرده و آنرا "انقلابیگری بت پرستانه" نامیده است. ماورا، چپ‌های شیلی "شیوه‌های انقلابی" خود را مطلق میکنند و آنرا در برابر شیوه‌های رفرمیستی "حزب کمونیست و حزب سوسیالیست و احزاب دیگر جبهه وحدت تخلق عرضه میدارند.

آنها در گفتار تصدیق دارند که پیروزی در انتخابات گام مثبتی است و پیشروی‌های بعدی تنها بر مبنای همپوستگی و مبارزه توده‌ها میسر خواهد بود ولی در کردار نسبت به جنبه وحدت خلقی دولت موضع خصمانه اتخاذ میکنند . میکوشند خود را انقلابی اصیل و بی‌انگرمنافع طبقه‌کارگرود هفتان و نمود کنند و با عوام آفریبی خواستار آنند که "بخشی از اعتماد" توده‌ها را بآنها بازگردانند و امکان دهند تا آنها "خود راه خویش را برگزینند".

عواقب فعالیت "انقلابی" ماورا" چپ‌های شیلی بی‌وزنه در روستاها چشمگیر است . آنها با تحریک دهقانان به تصرف زمین‌ها و برهم زدن نظم و ترتیب اجرای اصلاح ارضی که جنبه وحدت خلقی شرایط آنرا تعیین کرده بود ، این اقدام ضد الیکارشی را بهتعرض بیجا علیه زمینداران کوچک و متوسط بدل کردند و دهقانان فاقد آگاهی سیاسی را گمراه ساختند . این اعمال در مورد نیسات دولت سوء تفاهم پدید آورد و مستمسک بدست جراتدار تجاهی و احزاب مخالف داد و رختی در برخی از مناطق آنها موفق شدند پایگاه اجتماعی خود را در روستا گسترش دهند و این امر اصلاحات را بسا دشواری‌های مواجه ساخت .

"ام. ای. ار" در موارد بسیار شیوه‌های تروریستی بکار میبرد . بهین سبب دولت ناگزیر شد برای پایان دادن بمخود سری‌های این سازمان تدابیری اتخاذ کند و زمین‌هایی را که برخلاف قانون ضبط شده بود پس بگیرد . پس از این اقدام ماورا" چپ‌ها جنبه وحدت خلقی را به تعدی و اجحاف در حق زحمتکشان "متهم ساختند .

عوام آفریبی چپ روه‌ا پوششی است بر روی تمایلات هژمونی طلبانه آنها . "ام. ای. ار" با دعوت دهقانان به ضبط بلاعوض زمین‌ها ، ترغیب آنها به نادیده انگاشتن مقرراتی که در قانون کنونی پیشبینی شده است ، یادست زدن به اقداماتی مستقل از سازمانهای ماورا اجرای اصلاحات ارضی ، آشکارا دعوی نقض سرکردگی توده‌های دهقانی را دارد و میکوشد خود را جانشین سازمانهای طبقاتی آنها سازد . "ام. ای. ار" با ایجاد شرکت‌های تعاونی در بخش‌هایی که اصلاح ارضی در آنها انجام گرفته است مخالفت میورزد و بر تمام تجارب کشورهای سوسیالیستی در زمینه اجتماعی کردن تولید کشاورزی سبکسازانه خط بطلان میکشد و اعلام میدارد که گویا هدف اقدامات جنبه وحدت خلقی در این زمینه "بسط مالکیت خصوص در روستا" است .

چپ روه‌ا بکار تولید صنعتی نیز زیان فراوان وارد میسازند . بنگاههای بزرگ انحصاری علیرغم حملات تعداوم احزاب راست ملی شد . مثلا نمایندگان حزب دموکرات - مسیحی در کنگره اصلاحات داشتند که اقدام دولت در مورد ضبط این بنگاهها غیر قانونی است . در پیامخ این حملات کافسی است گفته شود که کارگران خودشان تصمیم گرفتند که بنگاهها به دولت واگذرند و مانع خرابکاری کارفرمایان و فعالیت تاراج گران اموال مردم و اخلاص گران در تولید شدند . در بسیاری از موارد بکمک آنها انبارهای کلاه‌های مورد نیاز مردم کشف شد و از کاهش عددی تولید این کالاها که هدف آن ایجاد فحطی کالا در بازار بود و نیز از اشاعه احتکار جلوگیری بعمل آمد .

در شرایطی که راست‌ها دست به خرابکاری اقتصادی زدند "ام. ای. ار" کاری بهتر از آن ندید که دولت را به منصرف داشتن زحمتکشان از مبارزه انقلابی متهم سازد . ماورا" چپ‌ها همیشه بمسبب عدم درک مسائل اجتماعی - اقتصادی و سیاسی به درناشکیبانی مبتلا بوده اند . این درد موجب میشود که همواره در عالم پندار از روی مراحل رشد انقلاب بجهند . همانگونه که لنین خاطر نشان میسازد آنها "سرمایه داری را فقط بشیوه انتزاعی در نقطه مقابل سوسیالیسمم قرار میدهند و در شکل‌های مشخص و چگونگی مراحل این گذار تمتع نمی ورزند" (لنین ، آشکار

منتخبه، جلد ۲، قسمت ۲، ص ۶۴۲). این امر قشرهاغی از مردم را که آمادگی کافی برای درک مسائل سیاسی ندارند گمراه میسازد و نمیگذارد که آنها دشمنان اساسی خود را بشناسند و از سوی دیگر موجب کم بهادان به اهمیت درگرونیهای ضد امپریالیستی، ضد الیگارشی و ضد انحصاری میگردد.

رئیس جمهور آینده خاطر نشان ساخت که جبهه وحدت خلق و دولت با تصرف غیر قانونی بنگاهها که هرج و مرج در تولید ایجاد میکند و نیز با اشغال خانههای مسکونی مخصوص زحمتکشان مخالف است. رئیس جمهور افزود که وجود طبقه کارگر متشکل و با انضباط و قادر به درک رسالت عظیم تاریخی خویش تضمینی است برای حفظ نظم.

ماورا^۱ چپ های شیلی به احزاب کمونیست و سوسیالیست با نظر حقاقت مینگرد و به تجربه آنها در زمینه مبارزه طبقاتی و قعی نمیگذارد. دبیر کل "ام. ای. ار" ضمن سخنرانی خود در میتینگ شهر تسوکو نخواست نقش این احزاب را در پیرویه انقلابی برسمیت بشناسد و بالحنی بسیار تحقیر آمیز آنها را گروههای مدعیان ایفای نقش "حکم مبارزه طبقاتی" نامید.

رژی دبره معروف نیز ضمن سئوالات خود از رئیس جمهور آینده بی اعتمادی خود را به صحت سیاست احزاب طبقه کارگر بریزد و پرسید: "آیا عاقلی که موجبات تشکیل این دولت را فراهم ساخته است بعاقلی که مانع رسیدن مردم به حکومت گردد بدل نخواهد شد؟ مگر در شرایط پیدایش یک روند شرایط محاصرمان نهفته نیست؟". درپس این بیان مآلود بسیار فاضلانه تردید دبره نسبت به نقش انقلابی احزاب کارگری نهفته است. میان این افکار و دعای مانوئل گابی بیسرسرد بهر مجلسه "یونوفینال" در شیلی مبنی بر اینکه وجود "عوامل رفرمیست" در درون جبهه وحدت خلق مانع آنستکه طبقه کارگر و دهقانان "به محور فعالیت دولت بدل گردند" - قرابت کامل وجود دارد. اظهارات آندره گوند رفرانک اقتصاد دان آلمان با ختری نیز که اکنون در دانشگاه شیلی تدریس میکند به مذاق ماورا^۱ چپ ها بسیار خوش آمد. او ضمن یکی از تالیفات اخیر خود خصلت انقلابی سیاست اقتصادی دولت را مورد تردید قرار میدهد و درباره نقاط ضعف جبهه وحدت خلق به مبالغه گوئی میپردازد و جبهه را به خود داری از میسج توده ها برای مبارزه متهم میکند!

ماورا^۱ چپ ها به تغییر خصلت طبقاتی دولت که مهمترین حلقه سیاسی قدرت در شیلی است کم به امید هند و بالنتیجه ملی کردن و اصلاحات ارضی را ناچیز میانگاریند. برعکس آنان این اقدامات کافی نیست و مبارزه برای افزایش تولید و وظیفه انقلابی بشمار نمی آید. به موجب الگوی دکماتیک ضد مارکسمستی "چپ ها" گویا تنها اقدام صحیح اکنون عبارتست از: تصاد همستقیم با امپریالیسم و توسط به قهر که در نظر آنها چیزی جز مبارزه مسلحانه نخواهد بود، تشدید تعرض به مالکیت خصوصی انحلال پارلمان و تشکیل ارتش نوین بجای ارتش موجود. آنها در مقابل مبارزه برای افزایش تولید شمار آحاد نگران سیاسی توده ها و فراهم ساختن شرایط مادی لازم برای تصرف قدرت را عراضه میدانند. این شیوه ها را مطلق میکنند و هیچ امکانی برای پیشروی با توافق مردم و توجه به نیازمندی های واقعی آنان باقی نمیگذارند. بعلاوه در این برخورد سطحی سمت اساسی ضریب ارتجاعی یعنی خرابکاری در تولید، تلاش برای بی اعتبار کردن دولت از راه سوء استفاده از برخی دشواری ها مصرفی و نفی توانائی طبقه کارگر و کارکنان فنی شیلی برای اداره بنگاههای ملی شده و غیره - از نظر دور میماند.

فعالیت ماورا^۱ چپ ها بطرز شایسته ای دفع میشود. مثلا فعالین "ام. ای. ار" دیکسی از کارخانه های چوب بری و دولتی میستم برابری دستمزدها برقرار کردند. ولی دیری نگذشت که کارگران

آزاد کردند. این امر بیشتر نتیجه کار توضیحی صورانه نمایندگان احزاب جبهه وحدت خلق بود. مثال دیگر: پس از بحث ها و انتقاد از خود جدی که در یکی از سازمانهای "ام. ای. ار" انجام گرفت تصمیم به انحلال این سازمان گرفته شد. بخش از اعضا آن به حزب سوسیالیست و بخش دیگر به حزب کمونیست پیوستند. سبب این امر آن بود که مهندسان، مکانسین ها و کارگران "ام. ای. ار" با سیاست ضد کمونیستی آن مخالف بودند.

پیروزی نامزد های جبهه وحدت خلق در انتخابات هیئت رهبری فدراسیون دانشجویان دانشگاه شهر کنسپسیون ضربه دیگری بود بر مواضع "ام. ای. ار" که سابقا رهبری این سازمان توده ای را بر عهده داشت. "ام. ای. ار" بجای ارزیابی جدی این شکست و انتقاد از خود به سازگوشی و تهمت زنی بر سازمان وحدت خلق پرداخت. اتحادیه جوانان سوسیالیست حملات "ام. ای. ار" را نکوهش کرد و آنرا "نموداری از شهرت طلبی و تفرعن خرد ه بورژوازی" نامید و ضمن افشاء سیاست هلاکتبار عناصر ماورا، چپ بویژه اعلام داشت که "تصمیم دانشجویان دانشگاه شهر کنسپسیون گواهی است بر بی اعتبار شدن رهبری پیشین آن که خصلت بوروکراتیک و سکتاریست داشت و مانع بسیج توده دانشجویان میگردد".

حزب کمونیست ضمن ارزیابی نتایج انتخابات تکمیلی ژانویه در استان های او هیگنیس، کلجاگوا و لیمپاس که در آن ارتجاع کامیابی معین بدست آورده بود مسئله تعیین چگونگی سمت عمده استراتژیک مرحله کنونی مبارزه را در برابر اعضا جبهه وحدت خلق مطرح ساخت و خاطر نشان کرد که در این مرحله سمت عمده استراتژیک عبارتست از: منفرد ساختن دشمن عمده و جلب متحدین هر چه بیشتر بمنظور وارد ساختن ضربه قطعی بدشمن. تنها با اجرای چنین سیاستی میتوان تلاش نیروهای ارتجاعی را در زمینه ایجاد جبهه بزرگ اپوزیسیون علیه دولت عقیم گذارد. برای بدست آوردن متحدین باید توانست پشتیبانی آن بخش از مردم را که دنبال حزب دموکرات مسیحی میروند از سیاست دولت تامین کرد. حصول این مقصود مستلزم آنستکه با مردم تماس گرفته شود، فعالیت در سازمانهای توده ای پیش از پیش تشدید گردد و با حزب دموکرات - مسیحی گفتگوی آشکار صورت گیرد.

سران "ام. ای. ار" بلافاصله حزب کمونیست را متهم کردند که گویا جلوی مبارزه زحمتکشان را میگیرد، در برابر خواستهای دموکراتهای مسیحی تسلیم میشود و آماده است رهبری آنها را بپذیرد و به مذاکره با "فاشسیم حزب دموکرات - مسیحی" تن در دهد. این دعاوی بگلی بی اساس است، زیرا این گفتگونه سازش و مصالحه است و نه عقب نشینی در برابر خواست های حزب دموکرات - مسیحی. هدف از این گفتگو حصول توافق در مسائلی است که با منافع خلق و کشور مطابقت دارد.

این سیاست بنا بر خصلت طبقاتی خود سیاست صحیح است. هدف آن در درجه اول تحقق خواست های زحمتکشان و اجرای برنامه جبهه وحدت خلق است. ولی اگر نظریات رنگ و روپا خسته ماورا، چپ ها در باره اینکه تمام کسانی که در اپوزیسیون علنی علیه دولت قرار دارند و از آنجمله حزب دموکرات - مسیحی فاشیست هستند، بار دیگر رواج پیدا کند، تحقق این سیاست با دشواری روبرو خواهد شد.

شرایط مشخصی که در کشور ما پدید آمده است، بعراتب بفرنج تر از فرمولهای ابتدائی سیاست پایه کسانیت که میخواهند خود را در نظر خلق انقلابی و قومی جلوه دهند، پندارهای سیاسی باطل مانع آن شد که چپ روها با این واقعیت بسیار مهم توجه کنند: دانشجویان عضو حزب دموکرات -

مسیحی در دانشگاه شهر کنسپسیون در جریان فعالیت برای تجدید انتخاب اعضای ارگانهای رهبری فدراسیون دانشجویان نه تنها علیه راست های مبارزه پرداختند بلکه بند و بست میان رهبران دموکرات - مسیحی و حزب ناسیونال را در زمینه تهیه لیست مشترک نیز در های پارلمانی نیز محکوم ساختند .

پیروی ارتوری و عمل عناصر ماورا^۱ چپ پایگاه اجتماعی دولت چند حزبی را که بر مواضع ضد امپریالیستی و ضد الیگارشسی استوار است گسترش نمیدهد بلکه آنرا محدود میکند . در یکی از اعلامیه های کمیته سیاسی جبهه وحدت خلق گفته شده است که ماورا^۱ چپ های شیلی در حاشیه پروسه انقلابی قرار دارند ، کامیابیهای حاصله را بطور عینی ارزیابی نمیکند ، با مشی سیاسی خود موجبات گمراهی برخی از قشرهای خلق را فراهم میسازند و بطور کلی مساعی دولت را برای برداشتن گام های تازه در زمینه دگرگونیهای عظیم تضمین میکنند .

در لحظه ای که سرنوشته خلق تعیین میشود و اعتلاء مبارزه ها ارتجاعی ترین نیروهای جامعه را منفرد میسازد ، گروه بندیهای ماورا^۱ چپ که بسبب عدم توانایی برای شرکت در پیرویه روز بروز گسترده تر روحیه خود را از دست داده و مایوس و نومید شده اند موضع ضد کمونیسم اتخاذ کرده اند . سازمان " ام . ای . ار " که علی رغم جمله پردازیهای انقلابی و اعلامیه های وطن پسند و اظهار عشق به توده ها آسب آسباب دشمنان سوگند خورده جنبش کارگری میزبند ، درست به چنین سرنوشتهی دچار شده است .

سازمان سیا و امپریالیسم آمریکا در نقشه های شیطانی خود علیه خلق از مفسده جوشی های ماورا^۱ چپ ها استفاده فراوان میکنند . در اسناد محرمانه مربوط به فعالیت کمپانی " انترنیشنل تلفون اند تلگراف " که آندرسن روزنامه نگار آمریکائی آنها را افشاء کرده گفته میشود : " تلاشهایی بعمل آمد تا فری یا نظامیان را وادارند از اقدامات آئنده جلوگیری کنند . . . علاوه بر این همچنان کوشش میشود تا ماورا^۱ چپ ها را به اقدامات قهرآمیزی برانگیزند که زمینه را برای مداخله نظامی فراهم سازد " .

امروز ماورا^۱ چپ های شیلی عملاً نقش مفسده جویان را بسود ارتجاعی ترین محافظان بازاری میکنند . اگر " ام . ای . ار " مشی سیاسی خود را تشبیرند هد طبقه کارگر و توده های مردم بنیاد این سازمان را بمثابة سدی در راه سوسیالیسم بر میانند ازند .

مختصری درباره تاریخ

ایدئولوژی " چپ های " شیلی ریشه تاریخی دارد . نظریات آنارشیستی در اواخر قرن نوزدهم اشاعه یافت . سهر آنارشیست ها در قبایل فعالیت رکابارن برای ایجاد حزب کمونیست شیلی و تأمین همبستگی صفوف پرولتاریا به مخالفت شدید برخاستند . مشی سیاسی حزب کمونیست شیلی که در سال ۱۹۲۲ تشکیل شد در آن زمان هنوز واقعیت طی را با دقت کافی منعکس نمی ساخت . حزب هنوز خصلت توده ای بخود نگرفته بود . یکی از رهبران آن بنام مانوئل ایدالگوکه فراقسیونیست و تروتسکیست مفسده جو از کار در آمد اقدامات سکتاریستی را تشویق میکرد و این امر موجب قطع ارتباط با طبقه کارگر و قشرها و وسیع اهالی میگردد . رکابارن در برابر این سیاست که حزب را به تنهایی میکشاند برای تأمین شرکت کمونیستها در پارلمان مبارزه میکرد و صاحبان صنایع کوچک و بزرگانان و روشنفکران را به وحدت عمل با طبقه کارگر میخواند . در نتیجه فعالیت او در کنگره دوم

حزب کمونیست شیلی (۱۹۲۳) برنامه ای حاوی خواست های گروه های اساسی اهالی بتصویب رسید .

در دوران دیکتاتور سالهای ۱۹۲۷ - ۱۹۳۱ کمونیست ها برای گسترش جنبش دموکراتیک به مبارزه برخاستند و در شرایط عمیقاً مخفی سازمان های دانشجویی و روشنفکری چندی ایجاد کردند و شعار تشکیل جبهه واحد مبارزه علیه دیکتاتوری و امپریالیسم را اعلام داشتند . گروه تروتسکیست ایدئولوگوشید تا حزب را به اقدامات نابخردانه و ادار و در عین حال خود بسا بورژوازی وارد بند و بست شد . ولی حزب آنها را از صفوف خود بیرون ریخت .

حزب کمونیست شیلی در کنفرانس ۱۹۳۳ به بررسی عمیق واقعیت شیلی و تعیین دقیق تر و روشن تر خصلت انقلاب و نیروهای محرکه آن پرداخت و با تجربه اندوزی از ایجاد جبهه خلق در فرانسه و پیروی از روش قدخده کنگره هفتم کمینترن درباره اتحاد نیروهای ضد فاشیست برای تحقیق وحدت جنبش سندیکائی و کلیه سازمانهای دموکراتیک فعالیت منظمی را آغاز کرد . جبهه خلق ایجاد شد و در انتخابات رئیس جمهوری در سال ۱۹۳۸ به پیروزی رسید .

تروتسکیست ها پس از اخراج از حزب سازمانی بنام " چپ کمونیستی " ایجاد کردند و علیه جبهه خلق به مبارزه پرداختند و تلاش فراوان بکار بردند تا میان حزب کمونیست و حزب سوسیالیست تفرقه اندازند . عناصر تروتسکیست در دانشگاه تحریکات میگرداند و توده ها را به مبارزه برضد دولت ائتلاف خلق برمی انگیزدند . چگونگی فعالیت سازمان کنونی " ام . ای . ار " و سایر سازمان های ماوراء چپ خاطرات آن دوران را زنده میکند .

حزب کمونیست شیلی سیاست گسترش دامنه وحدت را با پیگیری دنبال کرد . ولی ما اجرا جویان و مفسده جویان خاموش نماندند . فرا کمونیست ها دوباره در حزب لانه کردند . این گروه در گفتار طرفدار سیاست اتحاد بود ولی در عمل گروه های عصیانگرا به حمله بروسمات بازرگان و وسائط نقلیه ترغیب میکرد . گروه فرا کمونیست ها پس از جلب بخش بزرگی از جوانان کمونیست بجانب خود میکوشید آنها را برضد همبران حزب بشوراند . این امر موجب جدائی پیش آهنگ انقلابی از توده ها میشد . حزب مفسده جویان را اخراج کرد . کمونیست ها با گسترش دامنه جنبش توده ای در سال ۱۹۵۳ با ایجاد مراکز واحد سندیکائی کمک کردند .

در همین کنگره حزب کمونیست شیلی که در سال ۱۹۵۶ در شرایط مخفی برگزار شد ، ما اسناد کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی را با نهایت ذقت و با روح انتقاد از خود بررسی کردیم و تحکیم ارتباط با توده ها و گسترش منظم انقلاب را بمثابة وظیفه سیاسی عاجل در برابر حزب مطرح ساختیم . رفیق گالوکسمالس ، دبیر کل حزب کمونیست شیلی ضمن سخنرانی خود در کنگره گفت : " کشور ما نمونه هایی عرضه میدارد که امکان تغییر رژیم کنونی را از طرق مسالمت آمیز و پارلمانی ، از طرق انتخابات ویا طرق دیگر متبادر بذهن میسازد . عاملی که باین طرق و اقدامات محتوی دموکراتیک خواهد بخشید همان جنبش توده ها است " . کنگره دوم ایجاد جبهه دموکراتیک آزادی ملی را خط مشی خود قرار داد . در برنامه مصوبه کنگره نقش طبقه کارگر در پروسه انقلاب و نیز خصلت ضد الیگارشی و ضد انحصاری و ضد امپریالیستی انقلاب شیلی تصریح گردید ، سیاست حزب در قبایل متحدین آن تعیین شد و خاطر نشان گردید که انقلاب شیلی را میتوان از طرق بانجام رساند که در عین گسترش دامنه مبارزه توده ها ضرورت جنگ داخلی را برای تصرف قدرت سیاسی مفتی سازد . بدینسان حزب کمونیست شیلی ضمن مبارزه ایدئولوژیک خستگی ناپذیر و تصفیه صفوف خود از تفرقه انگیزان و اپورتونیست های راست و " چپ " کاریا به (پلاتفورم) سیاسی خود را طرح ریخت و با گام های مطمئن بسوی هدف مطلوب پیش رفت .

وحدت و مبارزه آید تلوژیک

در سالهای بعد حزب تعرض دامنه داری علیه کلیه جریانات اپورتونیستی و ضد کمونیستی و ضد شوروی آغاز کرد و راه را برای تائین وحدت با پادریان کمونیست ها و سوسیالیست ها هموار ساخت . جبهه وحدت خلق در شرایط اعتلاء مبارزه زحمتکشان و در حالیکه کمونیست ها در جنبش سند یگانه و دانشجویی تاثیر قاطع اعمال میکردند و توده ها مشغول آنها را مورد پشتیبانی قرار میدادند شالوده ریزی شد . این سیاست مانع مبارزه آید تلوژیک پیگیری نبود و امکان میداد تا مسائل ملی و بین المللی از موضع مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری برای توده ها تشریح شود و ضمناً به تحکیم استقلال حزب کمونیست شیلی نیز کمک کرد .

برای ایجاد مانع در راه فعالیتها تلاش های مکرر بکار گرفته است . کوشیدند تا بر اساس تزه های رژیم دیر به جنبش مسلحانه در کشور ما بوجود آورند ، حزب مارکسیست - لنینیست را منحل سازند و نقش طبقه کارگر را بشناهند نیروی محرکه عمده پروسه انقلاب پائین آورند . برخی عناصر بمنظور ایجاد انشعاب در صفوف ما کوشیدند تا حزب " متوازی " با جهت گیری دکگاتیک ضد شوروی تشکیل دهند .

این عناصر امروز علیرغم ناکامی های گذشته میکوشند با نقاب " حزب کمونیست انقلابی " سر بلند کنند و در تشریح خود تحت عنوان " کارنامه مارکسیستی - لنینیستی " با تحریف و صایای انقلابی بنیان گذاران جنبه جهانی کمونیستی به ارتداد مشغولند .

حزب کمونیست شیلی در برهه ستواری و پیگیری توانست بر بسیاری از مشکلات غلبه کند . تبلیغ مارکسیسم - لنینیسم در میان دانشجویان به تضعیف گرایشهای ماجراجویانه کمک کرد و مانع اشاعه " تئوری های " مارکوزه شد و به برانداختن مظاهر نفوذ و تسکیم که در نتیجه تفسیر غلط خصلت مبارزات کارگران و دانشجویان فرانسه پدید آمده بود کمک کرد .

حال این سؤال مطرح میشود که چرا امروز نیز با وجود دولت جبهه خلق یعنی دولت متکی بر طبقه کارگر و توده های بزرگ، هنوز در میان برخی از قشرهای اهالی برای پذیرش آید تلوژی ماورا چه زمینه مساعد وجود دارد ؟ علت عمده این امر آنست که تمام مصلحتی که مردم به آن رو برهستند هنوز حل نشده است . نارضایتی بخشی از زحمتکشان کفاگاهی سیاسی ندارند برای تبلیغ نظریات ماورا چه و تروتسکیسم و آنتی کمونیسم محیط مساعد پدید میآورد . اولاً نود و میلیاس نمایندند حزب کمونیست در پارلمان گفت : " نظریات ماورا چه در عرصه هائی پدید میگردد که کار و فعالیت ما کمونیستها و متحدین ما یا ضعیف است و یا بد " .

علاوه بر این اشاعه آید تلوژی چه روانه نتیجه گرایش شدیدی گروههای معینی از اهالی بسوی " انقلابی گری " است که انگیزه آن اغلب تمایل به رقابت با احزاب کارگری و بدست آوردن تسلط سیاسی است . در باره ای از موارد نیز جمله پردازیهائی " چه " وسیله ایست برای پرده پوشی منافع گروهی و اپورتونیسم بورژوازی .

امپریالیسم و الیگارشی برای تفرقه انگیزی در جبهه وحدت خلق ، برای جدا کردن دولت از توده ها و ایجاد اختلاف در میان سوسیالیست ها و کمونیست ها ، میان احزاب مارکسیست و احزاب دیگر ، میان زحمتکشان و نیروهای مسلح تلاش فراوان بکار میبرند . ماهیت هدف ارتجاع در همین است . حزب ما با تمام قوا میکوشد تا این اعمال ارتجاع را در نظر مردم افشاء کند - بی آنکه هیچگاه از شدت مبارزه خود علیه اشاعه " انقلابی گری " خرد و بورژوازی در میان توده ها

و تربیت آنها با روح وفاداری به سنت‌های واقعا انقلابی جنبش جهانی کمونیستی بکاهد .
چنین است در وجهت اساسی مبارزه ایدئولوژیک ما که در جریان آن جبهه وحدت خلق نیرو میگیرد
و تحکیم می پذیرد .



ثبیت پیروزی قانون انقلاب است

آنگستروم

قانونمندی اساسی دوران ما یعنی گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم راه خود را از طریق بحران‌ها و تلاطمات انقلابی و نوسازی بنیاد اجتماعی که یکی پس از دیگری کشورها را در بر میگیرد هموار میسازد . این پیرویه در مقیاس جهانی بازتاب جبرینی تاریخ است و بنا بر این هیچ نیروئی نمیتواند آنرا از پیشرفت بازدارد . پیروزی انقلاب سوسیالیستی و استقرار حکومت طبقه کارگر را در آخرین تحلیل کوشی نیروی خود قوانین تکامل جامعه تضمین میکنند .

ولی در اوضاع و احوال مشخصی که در برخی از کشورهای پدید میگردد قوانین تاریخ بهیچوجه نمیتوانند کامیابی‌های سیاسی انقلابیون را بیمه کنند . وانگهی نیروهای انقلابی هم که امروز زمام قدرت را بدست آورده اند لحظه‌ای نمیتوانند از یاد ببرند که فردا ارتجاع با تمام قوا خواهد کوشید تا آنها را سرنگون سازد و مواضع از دست داده را بازیابد . با بنجهت تقویری مارکسیستی — لنینیستی برای تثبیت بیدرنگ پیروزی انقلاب اهمیت درجه اول قائل است .

تجربه تاریخ بروشنی نشان میدهد که سرنگونیت انقلاب بحد اعلی وابسته بآنستکه خلق زحمتکش و پیشاهنگ سیاسی آن پس از احراز پیروزی تا چه اندازه آماده و قادرند برنامه عمل وسیعی را که برای پایدار ساختن حکومت آنها لازم است تحقق بخشند . فاجعه‌ای که بر کمونارهای پاریس آمد ، شرننگ شکستی که در آستان سالهای بیست و نهم قرن کنونی به کام پرولتاریای آلمان ، مجارستان و کشورهای ساحل بالتیک ریخت ، سقوط رژیم‌های مترقی که در یکسلسله از کشورهای منطقه پیکار آزاد بیخش ملی پس از دومین جنگ جهانی بدست‌اخذه گران امپریالیست صورت گرفت — همه گواه بارزیت برای پیکه کلاسیک‌های مارکسیسم — لنینیسم چه انداز بحق داشتند وقتی خاطر نشان میساختند که کار انقلابیون

از سلسله مقالات تحت‌عنوان " مارکسیسم — لنینیسم و دوران ما " . مقالات دیگر شماره‌های ۴ و ۵ و ۶ سال ۱۳۵۰ مجله " مسائل بین‌المللی " و شماره‌های ۲ و ۳ سال ۱۳۵۱ انتشار یافته است .

فقط یا تصرف قدرت بپایان نمرسد بلکه باید بتوانند زمام آنرا در دست خود نگاهدارند .

۱ - در دوران ماکتوبر طبقه قاتی میان کاروسرمایه بیش از پیش حد تنگی پیدا کرد و جنبش های آزاد بیخشن ملی در جریان تکامل خود فرو میرویند و به مرحله انقلاب اجتماعی گام می نهند مجموعه مسائل مربوط به چگونگی تثبیت پیروزی هائی که انقلابیون بان نائی میگردند فعلیت خاص کسب میکند . در عین حال این مسائل بفرنجتر و پرشاده ترمیشود زیرا تنوع طرق و اشکال انتقال قدرت بدست نیروهای انقلابی و امکان انتخاب آنها بیشتر شده است (رجوع شود به مقاله تحت عنوان " اشکال تصرف قدرت " شماره ۳ (۵۷) مجله " مسائل بین المللی ") . علاوه بر درگرونی هائی که خصلت سوسیالیستی مستقیم دارند تحولات سیاسی دیگری هم روی میدهند که در محتوی طبقاتی قدرت حاکمه تغییرات اساسی ایجاد میکنند و بدینسان زمینه لازم را برای درگرونی های اجتماعی در جهت سوسیالیسم آمانده میسازد .

نیروهای تمام واحدهای جنبش انقلابی جهانی اکنون بسی تقویت شده اند . ولی سرمایهداری انحصاری دولتی و ارتجاع اجتماعی - سیاسی ناشی از آن بعد کافی وسائط اقتصادی ، فنی ، نظامی - سیاسی واید و لولویك در اختیار دارند که در قبال فشارهائی که بر مومع پیروژوازی و انحصارات وارد میآید مقاومتورزند . با اینجهت بدرون درماید میتوان پیشبینی کرد که روز دوم پیراز انقلاب همیشه روز شوری خواهد بود . رخداد های سالهای اخیر مثلا در شیلی - موید کامل صحت این نظر است .

یکسلسله اوضاع انقلاب پیروزمند از نقش " تخریبی " آنوبه بیان دیگر ضرورت درهم شکستن ارکان نظام اجتماعی پیشین یعنی بنیاد استثمار وستم اجتماعی ملی ناشی میگردد . و اما تلاش برای احیای نظام اجتماعی - سیاسی درهم شکسته و از جمله تلاش های مسلحانه در این زمینه ممکنست بگونه وظائف دیگر هم به حکومتنویین تحمیل کند . در اینصورت انقلاب بایستد بتواند از خود دفاع کند یعنی وظیفه دفاعی خود را انجام دهد . سرانجام انقلاب به پیروی از رسالت تاریخی اساسی خود زحمتکشان و سود مردم را برای ساختمان جامعه نوین و انجام وظائف دارایی خصلت سازندگی بسیج میکند .

البته در واقعیت زنده و درگرداب حوادث سر میاد در حال تغییر که شامل تحولات سیاسی سریع یعنی تکوین حکومت نوین و تصادمات شدید ایدئولوژیک و تظاهرات بزرگ و چه بسا نبرد های خیابانی و مبارکابندی و مقابله مسلحانه با ارتجاع و مداخله گران نیز هست اقدامات انقلابی برای حل مسائل بسیار متنوع که ضمنا ناگهانی هم پدید میگردد با مبارزه طبقاتی زحمتکشان در راه حفظ رهبری جامعه در میآیزد و جریان واحد و تفکیک ناپذیری را پدید میآورد . ولی در یک تحلیل تئوریک تفکیک و رمز بندی روشن میان این جریان های گوناگون مبارزه در دورانی که شیت انقلاب پیروز شده یا تثبیت تحول انقلابی سیاسی به وظیفه اساسی بدل میگردد نه تنها جایز بلکه ضرور است . با این عمل میتوان عوامل عمده ای را که تثبیت دستاوردهای انقلاب و در آخرین تحذیل تضمین آن در قبال احیای نظام بورژوازی وابسته بآنست مشخص ساخت .

در تکامل انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ در روسیه که نخستین انقلاب سوسیالیستی پیروزمند تاریخ جهانی بود درهم شکستن ماشین دولت بورژوازی و تار و مار ساختن بورژوازی بمشابه یک طبقه و ضربات قاطع بر مواضع سیاسی و اقتصادی استثمارگران و سرانجام پیروزی های نظامی در جبهات جنگ داخلی و دفع مداخله مسلحانه اسپریالیست هان نقش برجسته داشتند . این قبیل اقدامات در همان نخستین هفته ها و ماه های موجودیت حکومت شوروی به نمودار زنده پراتیک انقلابی دیکتاتور

پرولتاریا بدل گردید . از اینجا میتوان نتیجه گرفت که استواری دستاورد های انقلابی با وسعت دامنه اقدامات تخریبی علیه ارکان نظام کهنه‌نیز با سرکوب نظامی موقیّتاً مبارزات چنگا میکسه به‌تعرض مقابل برمیخیزد — پیوند قاطع دارد . تردید نیست که هر دو اینها برای حفظ دستگاه قدرتشا که تصرف شده در دست زحمتکشان اهمیت فراوان دارد . ولی پیش از آنکه نتیجه گیری نهائی بررسی دقیقتر این مسئله ضرور است .

این مطلب را هم باید یاد آورد که دولت جوان شوروی تحت رهبری لنین با وجود تمام نیروی " تخریبی " عظیمی که انقلاب سوسیالیستی علیه ارکان نظام استثمارگر بکار میبرد کلیه ساعی ممکن را مبدول میداشت تا موسسات اقتصادی با زمانده در دوران بورژوازی نظیر بانک‌ها و حتی خود نمایندگان بورژوازی را که معلومات فنی و تجربه نظامی و سازمانگری داشتند محفوظ دارد و مورد استفاده قرار دهد . اصولاً کمال مطلوب هدف انقلاب پرولتری و هیچ انقلاب تودهای تخریب نیست و اعمال آتارشیستی با روح این انقلاب هیچگونه الفتی ندارد . انقلاب‌هایی که در یکسلسله از کشورهای اروپای شرقی انجام گرفت نشان داده است که طبقه کارگر چنانچه شرایط معینی برای تصرف مسالمت آمیز قدرت وجود داشته باشد میتواند نه تنها از موسسات اقتصادی نظام اجتماعی پیشین بلکه حتی از بسیاری از موسسات سنتی سیاسی آن بخواهی استفاده کند . با اینجهت با آنکه انقلاب سوسیالیستی بحکم قوانین عینی به تخریب مانی اجتماعی — اقتصادی و سیاسی تسلط بورژوازی میبرد از وسعت دامنه این تخریب و اشکان و شدت آنرا در هر کشور مورد چگونگی شرایط مشخص تاریخی آن کشور معین میکند .

در زمینه انجام وظائف ناشی از تثبیت پیروزی انقلاب و خطر مکنست پدید آید . یکی در صورتیکه بود استواری انقلابی در قبایل طبقات و گروههایی که قبلاً حاکم و از امتیازات برخوردار بودند . ریشه این خطرها نگونه که لنین خاطر نشان میسازد در آنستکه " برای استثمارگران ناگزیرا میسازد بازستاندن قدرت از دست رفته بازمیاند و این امید به تلاش برای بازستاندن آن بدل میگردد . استثمارگران سرنگون شده که انتظار سرنگونی خود را نداشته اند ، آنرا باور نمیکردند و فکرش را همس با خاطر خطر نمیدادند پس از نخستین شکست حدی با نیروی و با بریشتر و یا خشم و کینتی صد بار فروتر بر ابا بازگرداندن " بهشت " از دست داده . . . به نبرد برمیخیزند " (جلد ۳۲ ، ص ۲۶۴) با اینجهت وظیفه انقلابیون است که هشپاری از خود نشان دهند و پیش از آنکه ارتجاع برای وارد خستن ضریت مرکب بر حکومت نوین نیرو گرد آوردند ایبرلازم برای بی زیان ساختن آن انخان کنند . بنا بر این در هر انقلاب برای مسالمتجویی طبقه پیروزمند حد و مرزی وجود دارد که اگر آنرا تخطی گردد و در پرهیز از قربانی و تخریب زیاده روی شود این مسامحه مستقیماً مورد استفاده نیروهای خواستار احیای نظام کهنه قرار خواهد گرفت .

خطر دیگر از سمت مخالف آن مکنست پدید گردد و آن در صورتی است که انقلابیون به اقدامات چپ روانه و افراطی شیفتگی پیدا کنند و بخواهند از روی مراحل از شدت که پیومدن آن ضرورت عینی دارد بجهتد و کلیه موسسات نظام سرنگون شده را پیش از آنکه برای تعویض مطمئن آنها شرایط لازم فراهم آمده باشد یکباره از میان بردارند . این اقدامات دشواری های اقتصادی را بی آنکه هیچ توجیهی داشته باشد فرونی میدهد ، حیثت و اعتبار حکومت نوین را متزلزل میسازد و پایگاه اجتماعی آنرا محدود میکند .

بدینسان پرولتاریا و حزب کمونیست آن پس از رسیدن بحکومت باید برای اقدامات انقلابی خود در زمینه تخریب با زمانده مواضع بورژوازی در دستگاه حاکمه و زندقی اجتماعی ملاک دقیق داشته

باشند . این ملامت را چونک تناسب واقعی نیروهای طبقاتی پس از انقلاب سیاسی معین نمیکند .
توسل به اشکال نظامی دفاع از انقلاب نیز وابسته به چگونگی شیوه ها و دامنه مقاومت
ارتجاع است . زحمتکشان روسیه برای دفاع از انقلاب سوسیالیستی به جنگ داخلی طولانی و دفع
مداخله مسلحانه امپریالیست ها مجبور شدند . ولی مثلا پرولتاریا و توده های مردم کشورهای اروپای
شرقی برای دفاع از دستاوردهای انقلاب سوسیالیستی به نیروی اسلحه کمتر توسل جستند .
اوضاع و احوال تاریخی جدید و نیز ویژگی موقعیت جغرافیائی آنها امکانات بورژوازی را در زمینه توسل
به شیوه های نظامی برای بازستاندن قدرتمند و میساخت .

از آنچه گفته شد میتوان این نتیجه را گرفت که حکومت زحمتکشان برای تثبیت پیروزی انقلاب
فقط در حدودی بانجام وظایف تخریبی و نظامی و دفاعی میرسد از که شرایط مشخص مبارزه با دشمن
طبقاتی آنرا لازم میسازد . ولی چون سرکوب قهری طبقات استثمارشونده پس از سرنگونی آنها
ناشی از چگونگی رفتار خود آنهاست و در ماهیت امر خود آنها موجب آن میگردد لذا شاید اصولا
نتوان گفت که این اقدام سمت عمد و فعالیت انقلابی را در زمینه تثبیت نتایج انقلاب سیاسی تشکیل
میدهد . بنابراین توضیح چگونگی وظیفه اساسی و مهمی که پیش از همه به باید ارسندن دستاوردها
انقلابی حکومت نوین کمک میکند - ضرورت دارد .

۲ - برای کمونیست ها و تمام انقلابیون اصل احراز قدرت سیاسی پایان کار نیست بلکه
فقط سرآغاز راه تحقق آرمان های اجتماعی آنانست . فعالیت آنان در تمام مراحل رشد انقلاب تابع
هدف عالی سازنده یعنی تأمین ساختمان نظام اجتماعی نوین - سوسیالیسم است . کار تحقق
این هدف از همان نخستین روز استقرار نظام نوین آغاز میگردد و آنرا نمیتوان به " بعد " یعنی به زمانی
که نخستین پیروزی سیاسی انقلاب با اسلوب های ویژه دیگر تثبیت شده باشد موکول کرد . با این
جهت در تاکتیک کمونیست ها و نیروهای انقلابی که بحکومت رسیده اند نکته مهم عبارتست از محتوی
سازنده استراتژی آنها .

شرط حتمی کامیابی حکومت انقلابی اقدامات سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی معینی است
که از پیش و آنهم در زمینه های کاملاً مشخص طرحریزی میشود و کار انجام آنها را میتوان بلافاصله
بید رنگ دیدن و " تنفس برای برگزاری جشن پیروزی " آغاز کرد . اگر انتقال انقلابیون از مواضع
اپوزیسیون به رهبری امور دولت موجب غافلگیری آنها شود و بدینسان ولو موقتاً هم باشد موجب سستی
در کارنوسازی گردد این امر نشانه مسلم ناپختگی جنبش و گزند پذیری آن در قبال ضربات ارتجاع
خواهد بود . برعکس هائی که احزاب کمونیست یکسلسله از کشورهای سرمایه داری در حال رشد
طی سال های اخیر بمنوان آلترناتیف مثبت در برابر برنامه های مطروحه بورژوازی برای حل مسائل
زندگی کشورهای خویش عرضه داشته اند در این زمینه حائز اهمیت فراوان است .

حزب بلشویک های روسیه انقلاب اکثریت را با برنامه عمل دقیق برای سازندگی پذیره شد .
حکومت شوروی با درست داشتن این برنامه توانست بید رنگ فرمان صلح را اعلام دارد . صدور
این فرمان اعتبار دولت کارگری - دهقانی را در نظرات ارتش و مردمی که از جنگ بجان آمده بودند
بالا برد . فرمان دیگری که در باره زمین صادر شد هواداری توده دهقانان را از حکومت نوین تأمین
کرد . ملی کردن بانک ها و اوقافی آن راههای آهن و راههای آبی اهرمهای نیرومندی برای
اداره امور اقتصاد و اخذ اختیارات دیکتاتوری پرولتاریا قرار داد . این امر همراه با کنترل کارگری موسسات
و توزیع محصولات تولید شده آنها پرولتاریا را نه بطور صوری بلکه واقعاً صاحب اختیار کشور کرد . برای
ابتکار پرولتاریا میدان وسیع گشود و حسن مسئولیت طبقاتی آنرا در قبال سرنوشت حکومت نوین تقویت

بخشید . لنین خصائص اساسی واقعیت روسیه را در نخستین ماههای پس از انقلاب چنین ارزیابی کرده است : " کار عظیم سازمانگری در تمام شهرستان ها و استان ها ، تشکل توده ها ، فعالیت مستقیم توده ها ، فعالیت خلاق و سازنده . . . " (جلد ۳ ، ص ۲۸۴) . بنیاد اجتماعی - سیاسی خلل ناپذیر بنای دولت انقلابی از همین راه ایجاد شد .

بنابراین توانایی طبقه کارگر در زمینه حفظ قدرت و استواری دولت بیانگرنیروهای ترقیخواه جامعه کاملاً منوط بدانست که رژیم سیاسی نوین وظائف سازندگی خود را چه اندازه اثربخش انجام میدهد و تا چه اندازه میتواند منافع جمعی توده مردم را در اعمال و تصمیمات خود منعکس سازد و بدینسان بر پشتیبانی وسیع آگاهانه آنها متکی گردد .

یکی از نمونه‌ها را بررسی میکنیم . وقتی کار به جنگ داخلی و تصادمات مسلحانه آشکار میکشد طبیعی است که تناسب نیروهای صرفاً نظامی در فرجام کار تاثیر مهم می‌بخشد - تاثیر مهم ولی نه قاطع . ارتش‌های انقلابی معمولاً مجبورند با ارتش‌های ارتجاع که از نقطه نظر صرفاً نظامی بر آنها تفوق جد دارند درگیر شوند . ارتش‌های ارتجاع تسلیحات بهتر ، آمادگی حرفه‌ای بیشتر و فرماندهان مجرب دارند (ضمناً مستعمره سابق نشان داده است که ارتش‌های منظم و از جمله کادر افسری آنها ممکنست نه فقط به انقلاب بپیوندند بلکه نقش سازمانگرا انقلاب را بعهده گیرند) . ولی مراجعه به تاریخ و مثلاً تاریخ مبارزه علیه نیروهای گارد سفید و مدخله گران در دوران پس از انقلاب اکتبر روسیه نشان میدهد که بورژوازی تنها با اتکا^۱ باین برتری‌های فنی نمیتواند بر نیروهای مسلح انقلاب فائق آید .

لنین در استان انقلاب اکثر نوشت : " . . . برای آنکه مقاومت (مقاومت بورژوازی ل . آ .) به جنگ داخلی انجامد باید اقل توده‌های با شکیه بتوانند پیچنگ و برشورا یا پیروزگرد . ولی بورژوازی چنین توده‌ای ندارد و از هیچ‌جا نمیتواند آنها بدست آورد " (جلد ۳ ، ص ۲۴۳) . این سخنان لنین در ماهیت خود پیشگوئی صائبی از کارآمد بورژوازی روسیه جنگ داخلی را پسندون پشتیبانی و هواخواهی توده مردم آغاز کرد و ملت آنکه نتوانست چرخ تکامل کشوری را که دیکتاتوری پرولتاریا در آن پیروز شده بود به قهقرا بازگرداند بطور عمده این عامل بود نه اینکه ارتش آن از نظر نظامی ضعیف بود .

همین تحلیل در مورد انقلاب سال ۱۹۴۹ چین و انقلاب کوبا و بیکار قهرمانان مهمین پرستان ویتنام علیه متجاوزان امریکائی نیز صادق است و بطور مقتع نشان میدهد که در مبارزه برای تحکیم حکومت انقلابی نوین حتی اگر زمام این حکومت در میدان نبرد بدست آمده باشد عامل اجتماعی - سیاسی یعنی پشتیبانی توده مردم نقش قاطع دارد .

تجربه تلخ انقلاب هائیتی هم که بدست ارتجاع مسلح سرکوب شده اند موید این امر است . کومونارهای پاریس تنها ماندند و توده اساسی مردم جز محنتکش فرانسه یعنی دهقانان آنها را درک نکردند . جمهوری‌های شوروی که در جریان انقلاب سال ۱۹۱۹ آلمان در برمن و باواری اعلام شدند بصورت کانون‌های مجزا و منفرد حکومت‌گرایی باقی ماندند و این حکومت سرانجام نتوانستند نه پشتیبانی دهقانان را جلب کنند و نه حتی پرولتاریا را در مقیاس سراسر آلمان متحد سازد . از جمله عللی که در سال ۱۹۱۹ موجب سقوط جمهوری شوروی مجارستان گردید یکی هم اشتباهات دولت آن در زمینه سیاست ارضی بود که دیکتاتوری پرولتاریا را از پشتیبانی وسیع دهقانان محروم ساخت . جمهوری شوروی در مجارستان ۴ ماه و ۱۳ روز ریابواری فقط ۱۹ روز و ام‌آورد ، کمون

پاریس ۲ ماه و ۱۰ روز عمر کرد . لنین در ژانویه سال ۱۹۱۸ ضمن گزارشی که درباره جریان فعالیت دولت کارگری - دهقانی پس از انقلاب اکتبریه کنگره شوراها میداد و بپایه خاطر نشان ساخت که در آن لحظه دوران موجودیت حکومت شوروی درست باد و زمان موجودیت کمون پاریس برابر شده است . با اینجهت لنین طی سخنرانی خود تحلیل نسبی فعالیت دود دولت دیکتاتوری پرولتاریا را در مرکز توجه قرار داد و در عامل اساسی زیرین را که موجب استحکیم مطن حکومت انقلابی پرولتاریای روسیه را فراهم ساخته بود بد خاطر نشان ساخت: وجود سیستم دولتی رهبری جامعه که در دست طبقه کارگری بود (بصورت شوراها) و ثانیاً پشتیبانی کامل و فعال اکثریت عظیم مردم از حکومت شوروی .

حزب کمونیست و پرولتاریای روسیه بلافاصله پس از رسیدن بحکومت توانستند برسیستم

حاضر و آماده و گسترش یافته شوراها تکیه کنند . در شرایط داخلی وجهانی آن زمان نقش این عامل

بقدری مؤثر بود که لنین گفت: " اگر خلایق توده ای طبقات انقلابی شوراها را پیدا نیاورد به بود

انقلاب پرولتری در روسیه بیهوده از کار ر میآید . . . " (جلد ۳۴ ، ص ۳۰۵) . در عین حال

شوراها همانگونه که لنین بارها خاطر نشان ساخته است نمیتوانند برای پرولتاریا یگانه شکل رهبری

دولتی جامعه باشند .

مثلاً در ایران جنبش آزاد بپخش ملی آغاز سالهای ۲۰ قرن بیستم شوراها (انجمن های ایالتی)

را پیدا آورد . کمونیست ها نیز در انجمن ها شرکت داشتند . ولی این انجمن ها به ارگان دیکتاتوری

پرولتاریا بدل نشدند . عناصر سازشکار در آنها تسلط داشتند و در نتیجه آن انجمن ها نتوانستند نقش ارگان

واقعی حکومت خلق را ایفا کنند ، یا نگرقتند و کم و اوم از کار در آمدند . در انقلاب نوامبر سال ۱۹۱۸ آلمان

شوراها رواج وسیع یافتند . ولی کارل لیبکنشت بحق این شوراها را " فقط نما " نامید و در توضیح این

ارزیابی نوشت: " میان شکل سیاسی ومحتوی اجتماعی انقلاب آلمان تضاد وجود دارد . . . شکل

سیاسی آن عمل انقلابی ومحتوی اجتماعی آن فرم بورژوازی است " .

واما در دوران ماکه تجربه انقلابی بسیاری از مل امکان استفاده از بخش بزرگی از دستگاه

دولتی سنتی را بسود سوسیالیسم ثابت کرده است تضاد میان " شکل سیاسی " و " محتوی اجتماعی "

را که برای پرولتاریای آلمان در سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۱۹ فاجعه ببار آورد در شرایط معین میتوان

با احراز موفقیت بسود انقلاب بر طرف ساخت . ولی در اینجا نیز البته تعیین کننده چگونگی نقش

موسسات سنتی دستگاه دولتی در مبارزه طبقه کارگر برای تثبیت قدرت خویش همان محتوی خواهد

بود نه شکل .

بنابراین ماهیت تحکیم قدرت دولتی زحمتکشان عبارتست از تامين تسلط عملی بر دستگاه

رهبری جامعه و این امر فقط در صورتی میسر خواهد شد که تمام حلقات این دستگاه خصلت ارگان

هایی را کسب کنند که بیانگر مستقیم اراده اجتماعی قشرهای زحمتکش و دموکراتیک مردم باشند .

پشتیبانی استوار را گاه ها نه توده ها از حکومت نوین و به بیان دیگر تبدیل انقلاب به امر

حیاتی بخش قریب بتمام مردم فقط با اقدامات سازمانی تامين نخواهد شد . نیروهای سیاسی کسه

رهبری دولت را بدست میآورند علاوه بر این باید بانجام اقداماتی بپردازند که بلافاصله به مردم

امکان دهد ثمرات واقعی پیروزی انقلاب را احساس کنند و بدینسان به امر تثبیت و تکمیل آن علاقمند

شوند . این همان اقتناع برپایه کار عمل است . ولی در دوران تکوین و تثبیت قدرت انقلابی اقتناع

به نیروی گفتمانی فعالیت توضیحی و تبلیغاتی و ترویجی در میان توده ها همراه با تعرض ایدئولوژیک

بر دشمنان طبقاتی نیز نقش بسیار مهم دارد .

رهبری دولت انقلابی فقط با جلب توده های بزرگ اهالی بسوی خویش میتواند از گمراهی

مرگباری که لنین بآن اشاره کرده است احتراز جوید: " یکی از بزرگترین و خطرناکترین اشتباهات کمونیستها (و بطور کلی انقلابیونی که کار انقلاب کبیر را با کامیابی آغاز کرده اند) این تصورات که گویا انقلاب را میتوان تنها بدست انقلابیون بانجام رسانید " . لنین در ادامه این سخن نوشت: " بدون اتحاد در عرصه های گوناگون با غیر کمونیستها ساختمان موفقیت آمیز کمونیسم بهیچوجه میسر نخواهد بود " (جلد ۵ ، ص ۲۳) . این رهنمود های لنین بویژه امروز که ترکیب اجتماعی شرکت کنندگان در جنبش انقلابی - و از جمله در دستگاه قدرت دولتی و سیاسی زحمتکشان - به مراتب وسیعتر شده است اهمیت خاص کسب میکند . اتحاد پرولتاریا با سایر قشرهای زحمتکشان و نیروهای ترقیخواه و دموکراتیک جامعه همواره یکی از عناصر حتمی استراتژی انقلابی است . ولی این اتحاد بویژه هنگام اتخاذ راه مسالمت آمیز برای تصرف قدرت امکان وسیع پیدامی کند زیرا همانگونه که از جمله لوئیس کورولان دمیرکل حزب کمونیست شیلی خاطر نشان کرده است " نیروها و از جمله قشرهایی را که معمولاً در قبال انقلاب مسلحانه تزلزل از خود نشان میدهند فقط در صورتی میتوان هرچه بیشتر بسوی انقلاب مسالمت آمیز جلب کرد که وضع انقلابی بسیار حاد پدید نیامده باشد " .

در چنین شرایطی پرولتاریا و پیشاهنگ سیاسی آن باید نسبت به منافع ، روحیات و نیازمندی های متحدین طبقاتی موجود و بالقوه نهایت توجه و دلسوزی را داشته باشند . در این زمینه میتوان یک مثال ذکر کرد . بلشویک ها با وجود در دست داشتن تمامی قدرت تصمیم گرفتند از قانونی در باره زمین که اجرای آن به برنامه ارضی دهقانی اسراهای چپ تحقق میبخشید نه به برنامه پرولتری خود آنها پشتیبانی کنند . کمونیست ها در مورد طبقه کارگر نیز بر آنند که باید نسبت باین طبقه چنانکه باید و شاید دلسوزی داشت و این طبقه را به اقداماتی که مفهوم آن از پیش برایش توضیح داده نشده و محدود کننده مفهوم نگردیده است وارد ساخت . در ایجاد و تحکیم تکیه گاه اجتماعی قدرت انقلابی خیلی چیزها وابسته بآنست که حزب پرولتری تاجه درجه ای از این رهنمود لنین - پیروی میکند که: " آنچه راه برای ماکهنه شده است نباید برای طبقه کارگر ، برای توده ها هم کهنه شد تلقی کرد " (جلد ۱ ، ص ۴۲) .

این احکام بویژه در دوران کمونی که در همان چارچوب حکومت های متکی بر جبهه خلق امکاناتی برای انجام دگرگونی های انقلابی سوسیالیستی فراهم میآید اهمیت مبرم کسب میکند . در برنامه هایی که احزاب کمونیست بسیاری از کشورهای سرمایه داری امروز در فعالیت انقلابی خود از آن پیروی میکنند تشکیل دولت متحد تخلق و گسترش دموکراسی ضد انحصارات و ایجاد جبهه وسیع دموکراتیک نیروهای ترقیخواه بمثابة هدف های عطفی مبارزه ضد امپریالیستی مطرح میگردد . بر این پایه جنبش های پرنفوذی پدید میگردند که در نهای روشن در پیش دارند (مثلاً ائتلاف سیاسی و سازمانی جبهه وسیع در اوروگوئه) .

امکانات انقلابی این قبیل اتحاد های اجتماعی سیاسی بسیار زیاد است . گورگی دمیتروف در همان سالهای سی ام با آنکه به رهنمود های لنین بر آن بود که دولت جبهه خلق پس از آنکه رهبری را در کشور بورژوازی بدستگیرد میتواند به خواست های اساسی انقلابی نظیر " کنترل تولید کنترول بانک ها ، انحلال دستگاه پلیس و تعویض آن بامیلیس کارگری مسلح وغیره " تحقق بخشد . تحکیم حکومت طبقه کارگر در شرایطی که این حکومت از طریق جبهه خلق پدید آمده و تثبیت شده است طبعاً ایجاب میکند که کمونیستها نسبت بمنیروهای اجتماعی متحد خویش توجه و مواظبتی بیش از پیش داشته باشند و برای علاقمند ساختن آنان به اجرای برنامه طبقاتی پرولتاریا هنر و

کاردانی بیشتری از خود نشان دهند. کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری (سال ۱۹۶۹) اعلام داشت که کمونیست‌ها آماده اند " باتوجه به ویژگی های جریان‌ها و جنبش‌های متعدد و متنوع ضد امپریالیستی و احترام به استقلال آنها با تمام قوا بکوشند تا میان این جریان‌ها و جنبش‌ها تفاهم بیشتری بدآید " .

بدینسان محور تمام فعالیت کمونیست‌ها در زمینه تثبیت دستاورد های سیاسی انقلاب عبارتست از فعالیت سازمان‌نگری آنها در میان توده‌ها ، جلب آنها به شرکت فعال در اداره امور کشور ، کار عملی و ایدئولوژیک بشیوه ای که بزرگترین تشره‌های مردم را به ضرورت استقرار حکومت طبقه‌کارگر متقاعد سازد و این ایمان را در آنها تقویت کند که این حکومت یگانه حکومتی است که میتواند دوش بد و دش‌سایر نیروهای دموکراتیک مسائل اساسی جامعه را حل کند و منافع اکثریت قاطع مردم را تامین نماید .

۳ - امروزه جنبش انقلابی در جهان سرمایه داری به سطح عالی رشد رسیده است امپریالیسم با ایجاد دستگاه نظامی - سیاسی خاصی که برای سرکوب انقلاب های احتمالی از پیش آماده باشد اهمیت فراوان میدهد . بطوریکه میدانیم این هدف‌ها از جمله هدف‌هایی هستند که امپریالیست‌ها در برابر پیمان ناتو در اروپا وسیهت و سننود رآسیا قرار داده اند . این مشی است که ارتجاع جهانی افراطی از آن پیروی میکنند . ولی در ایدئولوژی کنونی بورژوازی جریان دیگری هم هست که بیانگران آن باتوجه به ناگزیری دگرگونی های جدی اجتماعی در جامعه سرمایه داری ضرورت پیروی از راه فرمیستی را موعظه میکنند . در این زمینه بویژه اپورتونیست های جنبش کارگری سنگبیه سینه میزنند . آنها برای مرعوب ساختن زحمتکشان و نیروهای دموکراتیک دعوی میکنند که هر اقدامی که از چارچوب فرم‌های مسالمت آمیز خارج شود نتیجه ای جز تشدد پد هاری و وسیعیت ارتجاع نخواهد داشت .

تعمق در این مطلب نشان میدهد که دعوت به فرمیسم و مرعوب ساختن از امکان احیای نظام ارتجاعی در عین امید بآن و تدارک نظامی و سازمانی و سیاسی دائم امپریالیسم برای آن در واقع جانب معکوس همان مسئله تثبیت پیروزی انقلاب است . در واقع نیز اگر پرولتاریا بتواند قدرت را بتصرف درآورد ولی نتواند آنرا در دست خود نگاهدارد آنوقت گوئی بدین طریق از نظر سیاسی بورژوازی حق بجانب از کاردر میآید . ولی امروز بر همه روشن است که این تزیایدئولوژی بورژوازی با آنکه ارتجاع و سازشگران همچنان بآن جسید ه اند در جریان عمل بطلانش بارها به ثبوت رسیده است . در همان دوران انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ روسیه یعنی هنگامی که تجربه تاریخی موجود گوئی تفسیر بورژوازی این مسئله را تایید میکرد دشوری مارکسیستی - لنینیستی با راه‌هین عمیق و مستدل نشان داد که پرولتاریا و زحمتکشان علیرغم تمام این مطالب نمیتوانند پیروزی را برای خود تامین کنند و دستاورد های انقلاب را در قبایل احیای نظام کمپنه‌مصون دارند . خدمت عظیم را در تحل بین این مسئله لنین انجام داده است . لنین در کنگره چهارم حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه در سال ۱۹۰۶ یعنی هنگامیکه نخستین انقلاب روس تاحدودن فروکش کرده بود بر پایه واقعا عملی تشریح کرد که حکومت پرولتاریا از چه راهی میتواند در قبایل احیای نظام بورژوازی مصون داشت .

تحلیل لنین بر پایه تقسیم بندی تضمینات به تضمینات نسبی و مطلق استوار است . تضمینات نسبی ناشی از آنستکه پرولتاریا بتواند بر ارکان های سیاسی و دولتی حکومت و بر موسسات و بنای اجتماعی تسلط یابد . لنین میگفت در چنین صورتی شرایط سیاسی معینی فراهم میآید که امکان احیای نظام کمپنه را از بین نمی برد بلکه فقط احتمال آنرا کمتر و وقوع آنرا دشوارتر میسازد ... " (جلد ۱۳ ، ص ۱۶) .

لنین ضمن توضیح خصلت نسبی این تضمین جنبه موقت آنرا خاطر نشان ساخت و گفت که اثر بخشی این تضمین فقط تا زمان معینی است و از آن پس باید تضمین مطلق پدید آید .

لنین ماهیت تضمین مطلق را برانداختن " پایه اقتصادی احیای نظام کهنه . . ." میدانست که عبارتست از " وضع مولد خرده پاد رهر جامعه سرمایه داری " (همانجا ، ص ۱۶ - ۱۷) . اندیشه لنین مبنی بر اینکه میان این تضمین و مواضع خرده بورژوازی یعنی در درجه اول دهقانان در کشور دهقانی - پیوند وجود دارد ، پس از پیروزی اکتبر سال ۱۹۱۷ اهمیت فراوانی کسب کرد : پرولتاریای روسیه در برترتو اقدامات سنجیده و مجدانه خود به تضمین مطلق دستاورد ها انقلابی خویش در قبال احیای نظام بورژوازی نائل آمد و انجام این اقدامات موجب گردید که پرولتاریا در دوران پمرازانقلاب هیچگاه بحالت پیشاهنگ جدا مانده و " طبقه یکموتنها " در نیاید . پرولتاریای روسیه توانست بلافاصله در زمینه اجتماعی به دگرگونی هائی دست زند و در زمینه سیاسی تدابیری اتخاذ کند که در برترتو آنها توده اساسی دهقانان و قشرهای نیمه پرولتار شهری و روشنفکران دموکرات به پشتیبانی آگاهانه و داوطلبانه و مجدانه از حکومت نوین برخیزند . در اینجا سخن بر سر همان روز و م انقلاب است نه دوران طولانی تر ساختمان سوسیالیسم یعنی منظور تثبیت بی درنگ پیروزی انقلاب است نه پیروزی نهائی سوسیالیسم .

علوم اجتماعی آلا ستودات برای اندازه گیری درجه تضمین پیروزی انقلاب ندارند . ولی آموزش لنین افزار مطنینی برای تحلیل طبقاتی - سیاسی این مسئله بدست میدهد . استفاد ه غیر کافی از آن عواقب سنگین در پی دارد زیرا ممکنست چنین پنداری پدید آورد که گویا پیش از آنکه دگرگونی ها د اجتماعی لازم انجام گرفته باشد ممکنست تضمین کامل ایجاد گردد .

حزب کمونیست چکوسلواکی نیز مثل حوادث بحرانی سالهای ۱۹۶۸ - ۱۹۶۹ را از همین نقطه نظر بررسی میکند . در اسناد آن از جمله گفته میشود که در کشور " بلوک سیاسی متشکل از نیرو های روبرو نیست راست و ضد سوسیالیستی ایجاد شده بود و این بلوک با پشتیبانی وسیع امپریالیسم و ارتجاع بین المللی برای برهم زدن مناسبات اجتماعی در چکوسلواکی به تلاش ضد انقلابی برخاست" رفیق گوستاو هوساک دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی در کنگره چهارم هم حزب خاطر نشان ساخت که رهبری سابق حزب در سال ۱۹۶۰ اعلام کرده بود که " در کشور ما تمام وظائف اساسی گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم انجام گرفته است " و حال آنکه " در جامعه ما که در آن قشرهای نیرومندی ز عناصر خرده بورژوا و نیز انواع سنت های سوسیال دموکراتیک وجود داشت پرورش انسان جامعه سوسیالیستی یعنی مبارزه برای نوسازی سوسیالیستی شعورا ، مبارزه علیه لختی وی جنبشی و علیه منافع طبقاتی بیگانه بر پایه برنامه اثر بخش استوار نشده بود . . . علیه اپورتونیسم راست نیز که در حزب قوت می یافت و انعکاسی از نفوذ قشرهای خرده بورژوازی داخلی و همچنین نفوذ از خارج بود مبارزه کافی صورت نمی گرفت " . در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی به کنگره چهارم هم حزب خاطر نشان شده است که دستاورد های انقلابی طبقه کارگر چکوسلواکی در دوران بحران در معرض خطر قرار گرفته بود و این امر کمنا نترنا سیونالیستی کشورهای سوسیالیستی برادر را ضروری می ساخت زیرا بدون این کمک " حکومت طبقه کارگر و مردم زحمتکش کشور ما با شکست مواجه شده بودند " .

تثبیت دستاورد های انقلابی در کشورهای مختلف مسئله ایست که علاوه بر اهمیت طبعی اهمیت بین المللی نیز دارد . امپریالیسم ارتلاش برای تخریب ارکان قدرت حاکمه ای که زحمتکشان و نیروهای ترقیخواه در جریان پیکار انقلابی بدست آورده اند باز نمی ایستد . با اینجهت همانگونه

کهنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ احزاب کمونیست و کارگری خاطر نشان میسازد " دفاع از سوسیالیسم وظیفه بین المللی کمونیست هاست " . نقش کمی از خارج برای تثبیت پیروزی های انقلابی طبقه کارگر هم بطور مشخص وهم از نظر تئوریک کلی اکنون در قیاس بادوران انقلاب اکثرو دوران پیش از تشکیل سیستم جهانی سوسیالیسم البته مستحوی دیگری کسب کرده است . خود وجود این سیستم امکان ارتجاع جهانی را برای سوء قصد های ضد انقلابی محدود میسازد . پشتیبانی جهان سوسیالیسم از جنبش انقلابی کشورهای سرمایه داری و مستعمره و در حال رشد اشکال معنوی - سیاسی و مادی گوناگون بخود میگیرد و بدینسان به عامل بسیار مهم مبارزه در راه تثبیت نتایج حاصله از انقلاب های اجتماعی بدل میگردد .

در عین حال شرایط دوران کنونی وظائفی را که پیش از تصرف قدرت سیاسی ، بیدارنگ در برابر انقلابیون قرار میگیرد تا حدودی بفرنج ساخته است . علت آن اینستکه پایگاه اجتماعی انقلاب وسیعتر و ترکیب آن متنوع تر شده است . تحولات انقلابی دولت های راروی کار میآورد که بیانگرا راه متحد توده های بزرگ زحمت کشان و نیروهای دموکراتیک هستند . باینجهت تحولات مزبوریه همکاری سازمانی و سیاسی واحد های گوناگون جنبش مترقی ضد امپریالیستی بیدارنگ ضرورت میرمی بخشد . در این رهگذر طبقه کارگر و احزاب کمونیست باید بمراتب پیش از سابق بتوانند نیروهای دموکراتیک سالم جامعه را تحت رهبری خود متحد سازند . وظیفه عمده ای هم که سرنوشت انقلاب بانجام آن وابسته است همان تامین اتحاد طبقاتی استوار است که آماده وقاد باشد آگاهانه و با اعتقاد کامل در راه درگرونی های سوسیالیستی از پرولتاریا پیروی کند . تجربه تمام انقلاب های سوسیالیستی مویید صحت این نظر است .



ضربتی بر انحصارات نفتخوار

(پیرامون ملی شدن صنعت نفت عراق)

خاجادور

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست
عراق

مبارزه آزاد بیخشم ملل خاور نزدیک و میانه با مسئله نفت پیوند نزدیکی دارد. کار استخراج آن در این منطقه (قریب یک میلیارد تن در سال) در دست شرکت‌های عظیم جهانی متمرکز است. یکی از علل مهمی که موجب میشود تا این شرکت‌ها بتوانند سودهای کلان بدست آورند شرایط امتیازات موروثی دوران تسلط استعماری و نیمه استعماری دولت امپریالیستی بر این کشورها است. طی سالهای اخیر مبارزه علیه انحصارات نفتی شدت یافته و اشکال آن متنوع تر و اثر بخش تر شده است. چند ماه پیش دولت‌هایی که برای دفاع مشترک از حقوق خویش در سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) متحد شده اند طلب کردند که با شرکت‌هایی که با استخراج نفت آنها مشغولند بیست درصد شریک شوند. نمایندگان کمپانی‌های مزبور با توجه به سودهای سرسام‌آوری که از نفت بدست می‌آورند "علی الاصول" با این مطالبه موافقت کردند. ولی وقتی پای اقدامات عملی به میان آمد چانه‌زنی‌های بی سرانجام آغاز شد.

ضرورت مبارزه قاطع علیه تاراجگری‌های انحصارات بیش از پیش جنبه مرمی بخود میگیرد. الجزیره و مصرولیبی گام‌های مهمی در این زمینه برداشته بودند. سرانجام روزاول ژوئن سال ۱۹۷۲ خیر ملی کردن شرکت "ایراک پترولیوم کمپانی" با اطلاع جهانیان رسید. این شرکت سالیان درازی از منابع نفت عراق که یکی از سرشارترین منابع نفت خاور نزدیک است بهره برداری میکرد. سهامداران آن یعنی "بریتیش پترولیوم"، "رویال داچ شل"، "استاندارد اویل اف نیوجرسی"، "موبییل اویل" و "کمپانی فرانسزد و پترول" از بزرگترین انحصارات انگلستان، هلند، آمریکا و نیز فرانسه هستند. ازین اقدام دولت سوریه نیز به علامت ابراز همبستگی با عراق لوله‌های نفت متعلق به شرکت "ایراک پترولیوم کمپانی" را ملی اعلام کرد.

نخستین ضربت بر امپریالیسم نفتخوار در عراق در سال ۱۹۶۱ وارد آمد. در آن سال قانونی صادر شد که بموجب آن ۹۹٫۵ درصد از اراضی حوزه تحت امتیاز "ایراک پترولیوم کمپانی" که مورد بهره برداری قرار نمیگرفت - از آن منترع گردید. ولی در آن زمان ترتیب کار استخراج مستقل نفت برای عراق میسر نبود و این رشته عمده تولید (و عبارت دیگر ۵ درصد درآمد بودجه و ۸۰ درصد منبع سرمایه گذاری‌ها) همچنان در دست بیگانگان ماند.

حزب کمونیست عراق هنگام ارزیابی ماهیت نیروهای که تمام حکومت را بدست دارند همیشه چگونگی موضعگیری آنها را در زمینه مسئله نفت ملاک قاطع شمرده است. رفیق فهد بنیادگذار حزب

مامیگت مظهرواقعی امپریالیسم انگلیس درعراق بیشترکمپانی های نفت هستند تا پایگاه های آن درحبابیه والشعب . برای حزب مسلم بود که استقلال سیاسی کامل بدون استقلال اقتصاد ممکن نیست و شرط لازم برای تأمین این استقلال هم سلب يد اوانحصارات امپریالیستی ازطریق الحاق امتیازات و خودداری ازواگذاری مجدد امتیازات آنهاست .

ولی کمپانی مزبورخواست این واقعیت را بپذیرد که درخاوتنزد يك نیزمانند سراسرجهان وضع عوض شده است و با پنجصد در سال ۱۹۶۱ به " قصاب " اقدامی که علیه کارتل نفت انجام گرفته بود به پایمال ساختن آشکارا منافع عراق پرداخت (در این کارتل علاوه بر شرکت های عضو " ایراک پترولیوم کمپانی " شرکت های " استاندرا وویل اف کالیفرنسی " ، " گالف اوپیل " ، و " تکراکو " نیز عضویت داشتند) . کمپانی سرمایه گذاری های خود را بشدت کاهش داد و در نتیجه آن میزان افزایش استخراج نفت سه بار کمتر از افزایش آن در سایر کشورهای منطقه شد . ضمناً کمپانی مزبور از پرداخت برخی از سهمیه های حتی که تصد کرده بود و نیز از پرداخت برخی مالیات ها سر باز زد و از این محل ۳۴۳ میلیون دلار بدولت بد هکارت شد .

دولت عراق کوشید تا کار از طریق موافقت فیصله پذیرد . ولی در فوریه سال جاری مذاکرات قطع شد زیرا همانگونه که روزنامه " لوموند " نوشت " کارتل بیش از آنکه برای حصول موافقت بکوشد میکوشید راه حلی را که به صرفه خودش باشد تحصیل کند " . " ایراک پترولیوم کمپانی " بخاطر مقاصد خود به کارشکنی ادامه داد و میزان استخراج نفت را در کرکوک که بزرگترین منبع نفت کشور است به نصف رساند . طبق محاسبه اقتصاد دانان این امر کشور را تا پایان سال به از دست دادن ۳۰۰ میلیون دلار تهدید میکرد .

را دیوی بغداد ضمن تفسیر فرمان ملی کردن " ایراک پترولیوم کمپانی " که توسط رئیس جمهور البکر صادر شده بود اعلام کرد : " پایان عصر استعمار فرارسید " . نکته جالب اینست که وقتی یکی از محافظه کاران انگلیسی هنگام بحث و مذاکره پیرامون ملی کردن این شرکت به نخست وزیر گفت : " چه مانعی دارد که کشتی تویدار به بصره بفرستید ؟ " گفته اش با خنده مومو نمایندگان مجلس عوام روبرو شد .

البته محافظه کاران هم میفهمند که دورانی که با کشتی های تویدار میشد کار از پیش برد سپری شده است . ولی اقدام قاطع دولت عراق در میان محافل غربی که ملی کردن " ایراک پترولیوم کمپانی " را طبق اظهار نظر روزنامه " نیویورک تایمز " اقدام بسیار خطرناکی از طرف رژیم رادیکال بغداد ارزیابی کردند و انکش خشم برانگیخت .

تصمیم دولت عراق ناگهانی اتخاذ نشد . این اقدام سنجیده و تعمق شده بود و شرایط لازم برای آن فراهم آمده بود . اما چرا انجام آن بخصوص حالا یعنی پس از پیش از همسال نزاع با کمپانی میسر شد ؟

پیش از هر چیز بد آنجهت که برای نخستین بار پس از سال ۱۹۵۸ در عراق در راه تحقیق وحدت ملی واتحاد تمام نیروهای مترقی کشور گام های جدی برداشته شد .

راه انقلاب عراق آسان نبوده است . نقض اصول دموکراسی به ارتجاع مورد پشتیبانی محافل امپریالیستی امکان داد تا ارتضاد های فرضی در جنبش ملی استفاده کند و آنها را به تصادمات جدی بکشاند . این امر پیشرفت اجتماعی را کند ساخت و تود هر دم راعملاً از شرکت فعال در انقلاب دور کرد . بیداری های خونین علیه کمونیست های میهن پرست پیگیر و جنگ برادر کشی علیه خلق کرد رژیم هائی را که پی در پی عوض میشدند و تضعیف میساخته و مانع آن میشد که این رژیم ها

در جنبه نیروهای ضد امپریالیستی جایی برای خود بیابند و حال آنکه دفع فشار انحصارات با تکیه بر همین نیروها میسر بود .

جنبش صیبن پرستانه عراق و پیشاهنگ کمونیستی آن علیه سیاست ضد مومکراتیکی که به امر آزادی اعراب و پیشرفت اجتماعی و اقتصادی آنان زبان فاحش رساند با سرسختی مبارزه میکردند. اکنون میتوان بارضایت خاطر گفت که کامیابی های مهم بدست آمده است .

سال گذشته درباره حل و فصل مسئله کرد موافقتنامه ای باصفا رسید . این موافقتنامه شرایط لازم را برای اعاده زندگی آزاد مردمی که در گذشته دستخوش ظلم و ستم و از حقوق ملی محروم بودند فراهم میسازد . حال باید کوشید تا این موافقتنامه مرحله به مرحله اجرا گردد و مفاد آن دقیق و بی خدشه تحقق پذیرد . اجرای آن بهتأمین وحدت شمرده عراق و اتحاد نیروهای ترقیخواه کشور کمک واقعی خواهد کرد . گام مهم دیگری که در این راه برداشته شده منشور ملی پیشنهادی حزب حاکم بحث است که در آن تشکیل جنبه واحد نیروهای مترقی و انقلابی و از آنجمله — سب کمونیست و حزب دموکرات کردستان پیشبینی شده است . در ماهه سال جاری دو تن از اعضا^۱ حزب کمونیست عراق وارد کابینه شدند .

ما برآنیم که پیشرفت کشور در راه صحیحی مسیر میکند و امید داریم که از این اقدامات گامها^۲ دیگری برداشته شود ، همکاری اثر بخش نیروهای ترقیخواه تأمین گردد و شرایط لازم برای شرکت واقعی توده ها در دفاع از دستاوردهای سیاسی و اقتصادی فراهم آید .

اقدامات انجام یافته برای ایجاد عراق نیرومنتر آزاد از استثمار و قاره^۳ مقابله با دشمن امپریالیسم ضرورت حیاتی دارند . این اقدامات در لحظه ملی کردن " ایراک پترولیم کمپانی " تاثیر خود را بلافاصله آشکار ساختند .

مردم کشور با اتفاق از دولت پشتیبانی میکنند . در پیام بروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق به رئیس جمهور احمد حسن البکر گفته میشود که تصمیم بملی کردن " کمپانی نفت عراق " بیانگزاران مردمی است که در راه بازستاندن ثروت های نفت خویش از جنگ انحصارات امپریالیستی مبارزه میکنند .

عامل بسیار مهم دیگری که بعراق امکان داد تا در برابر گارتل نفت به مقابله برخیزد آنستکه کشور اکنون با داشتن تجربه و کارهای لازم خود میتواند بهره برداری از منابع طبیعی خویش را تأمین کند .

چندی پیش مراسم گشایش نخستین چاههای بزرگ نفت ملی عراق در محیطی باشکوه برگزار شد . در گذشته وقتی عراق از کشورهای غربی خواهرش کرد در استخراج نفت از اراضی منتزع شده از حوزه امتیاز " ایراک پترولیم کمپانی " بآن کمک کنند از آنها جواب رد شنید . آنگاه اتحاد شوروی دست یاری دراز کرد و با کمک اقتصادی و فنی آن طوفان مدتی کوتاه منابع منطقه رومیه شمالی آسانده شد و بهره برداری از آن آغاز گردید . آنچه که بخصوص اهمیت داشت این بود که بکمک کارشناسان شوروی کار ملی تعلیم یافت و توانست اداره امور منابع نفت را بدست خود گیرد . بدینسان برای رهاش کامل کشور از وابستگی به بیگانگان شالوده استوار ریخته میشود .

کمک اتحاد شوروی در زمینه استخراج نفت یک واقعه تصادفی در مناسبات میان دو کشور نیست . روابط میان آنها در وجود پیمان دوستی و همکاری که در ۹ آوریل سال ۱۹۷۲ در بغداد باصفا^۴ رسید تثبیت شده است . این پیمان برای همکاری در تمام عرصه های سیاسی ، اقتصادی ، فنی آموزش و پرورش و فرهنگ بر پایه احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی امکانها

وسیع فراهم میسازد . پیمان با ایجاب مقدمات و شرایط لازم برای پیشرفت سریع مستقل عراق بسر انداختن د شورای های ناشی از توطئه های امپریالیسم را میسر میسازد و به اتحاد نیروهای ملیستی کمک میکند .

پیمان منعقد با اتحاد شوروی دستاورد ارزنده زحمتکشان و جنبش انقلابی عراق و تمام خلق آنست . حزب بعث با انعقاد این پیمان بیانگر منافع اساسی اقتصادی و اجتماعی خلقی ما گردید . با اینجهت بزرگه نیروهای مترقی و انقلابی کشور ما است که با تمام قوا از این اقدام شجاعانه حزب بعث پشتیبانی کنند . . .

انعقاد این پیمان برای مردم ما گروم تازه ایست بر اینکه نیت انقلابی ناگزیر کار راه اتحاد صفوف مبارزان و برانداختن اختلاف نظرها میکشاند . اتحاد شوروی هوادار مرحق ملل عرب است و همین هواداری است که امپریالیست ها را به کین تیزی شدید بر میانگیزد . ما به تاسف است که برخی محافل در کشورهای عربی از افتراآت ضد این پیمان پشتیبانی میکنند و بدینسان از نظر عینی خود را با کالت دست دشمنان جنبش آزادی بخش بدل میسازند . این افراد اپورتونیسم خود را با الفاظی در باره " ابرقدرت ها " پرده پوشی میکنند . ولی سیر حوادث و موضو مگیری های واقعی در مبارزه ضد امپریالیستی است که نشان میدهد چه کس در راه پیشرفت جنبش انقلابی مجاهدت می ورزد و آمران حکیمی بخشد وجه کس در راه آن سنگ میاندازد و زمین را برای تفرقه و انشعاب آماده میسازد .

حوادث سالهای اخیر بطور متع نشان میدهد که همکاری کشورهای عربی و دیگر کشورهای صادرکننده نفت همیشگی د مسائل انحصارات تحکیم یافته است . این نیز عامل بسبب میم د یگریست که به کشورهای تولیدکننده امکان میدهد کنترل خود را بر منابع نفت خویش برقرار سازند . برخی از اقداماتی را که بلافاصله پس از تصمیم د ولت های عراق و سوریه به پشتیبانی از این تصمیمات انجام گرفت نا میبریم . سومین کنفرانس کشورهای عربی در باره مسائل نفت الجزیره د ژوئن سال جاری قطعنامه ای صادر کرد که در آن دعوت شده است علیه انحصاراتی که بحق اعراب برای دفاع از ثروت های طبیعی خویش سوء قصد کنند به اقدامات مشترک دست بزنند . ازین آن اجلاس های فوق العاده سازمان " اوپک " (در آن علاوه بر کشورهای عربی ، کشورهای ایران ، اندونزی ، ونزوئلا و نیجریه نیز شرکت دارند) و " سازمان کشورهای عربی صادرکننده نفت " در بیروت تشکیل شد . هر دو اجلاس ملی کردن " ایراک پترولیم کمپانی " را تایید کردند و یکسلسله اقدامات مشخص برای کمک به عراق د نظر گرفتند . الجزیره ، کویت و سایر کشورهای پشتیبانی خود را از اقدامات عراق و سوریه اعلام اشتبید . علاوه بر این تصمیم گرفته شد بیش از ۱۶ میلیون دلار را تهاکم شود . این همبستگی بسرعت ناشرخشید ؛ " ایراک پترولیم کمپانی " اعلام کرد که د رمذا کرات بعدی با عراق در باره شرایط فرامت ملی کردن تن به گذشتن خواهد داد .

بدینسان امید های امپریالیست ها در زمینه تحمیل آزاد خویش به عراق و سایر کشورهای تولیدکننده نفت به پاس بدل میگردد . البته کارتل انحصارات نفتی هنوز هم درهم شکسته نشده و در جم آن سرمایه داری (سوای امریکا شمالی) هنوز ۷۲ درصد استخراج نفت و ۹۰ درصد تصفیه و ۵۰ درصد بارانفت را د دست خود دارد . ولی هرقد قدرتی همپین آن ضربتی جدی وارد آمده است . مبارزه در روزانفت اکنون بیش از پیش به مشی مترقی در سیاست خارجی و داخلی کشورهای خاور نزدیک و میانسازد . با اینجهت پیروزی صاحبان واقعی نفت در این مبارزه مسلم است .

نامه کمیته خارج از کشور حزب کمونیست اندونزی

رفقای گرامی !

دروشت نامه ای را که به کمیته مرکزی حزب کمونیست هلند ارسال داشتیم در آنرا در روزنامه "دوارهایک" ، روزنامه وابسته باین حزب تقاضا کرده ایم ، برای شما ارسال میداریم . در این نامه از موضوعی که در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست هلند به بیست و چهارمین کنگره این حزب ذکر شده و عمقیده ما مسئله مناسبات جنبش کمونیستی را با حزب ما به غلط تفسیر میکنند ، سخن میروید . باید خاطر نشان کنیم که تقاضای ما هیچوجه بمعنای دخالت در امور حزب کمونیست هلند نیست . ما پیوسته پشتیبان مبارزه کمونیست های هلند بودیم و هستیم . ولی از آنجا که این مسئله با مناسبات حزب کمونیست اندونزی و سایر احزاب برادر ارتباط دارد ، ما لازم شدیم که محافل اجتماعی کمونیسم جهانی را از مفاد این نامه آگاه سازیم . بدینجهت خواهش میکنیم متن این نامه را در مجله خود منتشر سازید .

کمیته مرکزی حزب کمونیست هلند

آمستردام

رفقا !

در جریان کشتار بیرحمانه ای که نیروهای ارتجاعی اندونزی بر اه انداخته بودند ، صد ها هزار کمونیست و مبارزان را ترقی به هلاکت رسیدند . اکنون ژنرال های ارتش ما کمپوز را در دست دارند . تروری که از سال ۱۹۶۵ آغاز شد ، هنوز هم ادامه دارد . ده ها هزار تن در زندان ها و اردوگاه ها رنج میبرند . مقامات دولتی با آنان رفتار غیر انسانی دارند . خانواده های کمونیست ها نیز تحت پیگرد هستند .

کمونیست های اندونزی که در وضع دشواری قرار گرفته اند ، از مبارزه بیستگی رقیبانه احزاب برادر رسوا و سوجهان سپاسگزارند . در واقع تمام احزاب برادر آسیا و اروپا و امریکای لاتین و سایر قاره ها از ما پشتیبانی کردند . در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به بیست و سومین کنگره این حزب گفته میشود : " حزب ما و تمام مردم ما ترور ضد کمونیستی را در اندونزی با نفرت عمیق محکوم میکنند . نیروهای ارتجاعی این کشور ده ها هزار نفر را که تنها " گناه " آنان عضویت در حزب کمونیست بود ، بدین محاکمه و تحقیقات بنحوی وحشیانه مجازات کردند . پیگیر حزب کمونیست و ممنوع کردن فعالیت آن به وحدت نیروهای انقلابی اندونزی ضربه میزند ، جبهه ضد امپریالیسم را تضعیف میکند و به منافع مردم اندونزی که در دستان ما هستند ، و بیان فراوان وارد میسازد . ما پایان دادن به کشتار جنا پتکارانه کمونیست ها ، این مبارزان قهرمان راه استقلال ملی و منافع زحمتکشان اندونزی را خواستاریم " .

کمونیست های اندونزی پیوسته از همبستگی حزب کمونیست اتحاد شوروی برخوردار بوده اند. احزاب کمونیست و کارگری بلغارستان، مجارستان، لهستان، جمهوری دموکراتیک آلمان چکوسلواکی، مغولستان، جمهوری دموکراتیک ویتنام، جمهوری دموکراتیک تودیه ای کره، فنلاند، ایتالیا، ایالات متحده آمریکا، هند و بسیاری کشورهای دیگر، به پیروی از اصول انترناسیونالیسم پرولتری واقعی به پشتیبانی از مبارزه ما ادامه میدهند. ما از کمونیست های هلند بعزت ابراز همدردی با قربانیان ترورسیاسگزاریم.

در سال ۱۹۶۹ عالیترین مجمع کمونیست ها - کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری به ابتکار حزب کمونیست اتحاد شوروی پیاپی به کمونیست های اندونزی تصویب نمود. در این پیام گفته میشود: "کنفرانس جهانی خاطره کمونیست های اندونزی و قربانیان ترور خونین را گرامی میدارد و همبستگی انترناسیونالیستی خود را با کسانی که مبارزه ادامه میدهند، اعلام میکند. کنفرانس به آئینده این حزب برادرو اینکه این حزب خواهد توانست بر دشواریهای مرحله کنونی فائق آید، اعتقاد دارد. ما ایمان داریم که کمونیست های اندونزی با رعایت کامل اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و در اتحاد با سایر نیروهای ترقیخواه و دموکراتیک اندونزی خلق خود را به پیروزی آرمان های درخشان استقلال ملی واقعی و پیشرفت و سوسیالیسم سوق خواهند داد."

تمام اعلامیه های احزاب برادر در دفاع از کمونیست ها و سایر دموکرات های اندونزی نیز مانند پیام کنفرانس جهانی به کمونیست های اندونزی در مطبوعات جهان بطور وسیع انتشار یافته و شما نمیتوانستید از آن آگاه نباشید. بهمین جهت خواندن مطالبی که در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست هلند به بیست و چهارمین کنگره این حزب مذکور شده، برای ما حیرت آور و در ناک بود. در این گزارش که اخیراً منتشر شده چنین ادعا میشود: "حزب ما بخصوص از این واقعیت دچار حیرت گردید که این تنها حزب در اروپا بود که در راه نجات جان کمونیست ها و رهبران حزب کمونیست اندونزی که به مرگ محکوم شده بودند و طلیه رژیم سوهارتوی جلا داد اقدام نمود."

این ادعا با واقعیت تضاد کامل دارد. شما میبایست از ابراز همبستگی همگانی با حزب ما که در اروپا و آسیا و افریقا و آمریکا لاتین انجام گرفت، آگاه باشید. و ما نمیتوانیم این گفته شما را جز ادعای بی پایه و تحریف زشت ارزیابی کنیم. ما گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست هلند را با دقت مطالعه کردیم و ساین نتیجه رسیدیم که این ادعای تضاد فی نیست. زیرا از خط مشی اساسی گزارش که جنبش کمونیستی جهانی و سیاست اکثریت مطلق احزاب برادر را مورد حمله قرار میدهد، ناشی میشود. هدف واقعی شما از این ادعای بی پایه که گویا حزب کمونیست اندونزی تنها مانده و از پشتیبانی جنبش جهانی کمونیستی برخوردار نیست، اینست که میان کمونیست های اندونزی و تمام جنبش فاقی افکنید و در میان کمونیست های اندونزی بذر تردید و بی اعتمادی نسبت به احزاب برادر بیافشاید. با تاسف عمیق باید خاطر نشان سازیم که ادعای شما در شرایط کنونی به درود متوجه نظامیان درجا کار تا بطور عینی کمک میکند، زیرا آنان روابط انترناسیونالیستی کمونیست های اندونزی را خطری جدی برای خود بشمار میآورند.

ما آگاه ساختن اعضا کمیته مرکزی حزب کمونیست هلند و تمام کمونیست های هلند را از واقعیت فوق الذکر وظیفه خود میدانیم.

ما به همبستگی مستمر رفقای همصالح خود در سراسر جهان نیازمندیم و بهمین جهت علیه این امر که مسائلی که برای کمونیست های اندونزی دارای اهمیت حیاتی است دستاویزی برای حمله به

احزاب برادرترا گهرب، بنجوى قاطع اعتراض ميکنيم .
از آنجا که متن گزارش اکنون به اطلاع محافل اجتماعى هلند رسیده ، امید داریم که شما از
درج این نامه در روزنامه " پاره‌هايد " امتناع نسورزید.

با درود کمونستى

ت . مینورایسا

دبيرکميته خارج از کشور حزب کمونست اندونسی

International Affairs

Selected articles from

the Review of the Communist and Worker Parties

for Theory and Information

1972, No. 4 (58)

Price in :

U.S.A.	0.30 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	200.00 Lire
Österreich	7.00 Schilling

اشترک سالانه ۱ مارک آلمان غربی یا معادل آن

Annual Subscription 6 West German Mark or its
equivalent

مجله «مسائل بین المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه های آنانست، انتخاب و ترجمه میشود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۷ و ۸ (ژوئیه - اوت سال ۱۹۷۲) مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بچاپ رسیده است.

شماره حساب بانکی مجله «مسائل

بین المللی»

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

خوانندگان عزیز!

باین آدرس با ما مکتبه کنید:

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

Druckerei des Verlages " Rude Pravo "

Praha